

احکام و کُشتی

تألیف و تصنیف

آقای حسینعلی گلشن

مدیر کل مدارس جامعه تعلیمات اسلامی

برای مدارس شبانه و روزانه جامعه تعلیمات اسلامی و تمام دبیرستانها

از نشریات

جامعه تعلیمات اسلامی

چاپ دوم - ۱۳۲۸

حق طبع محفوظ و مخصوص است ۴

جامعه تعلیمات اسلامی

بها در تهران ۴۵ ریال و در شهرستانها با اضافه هزینه تبریز

محل فروش: مرکز جامعه و شعب آن

نشانی مرکز جامعه: تهران - میدان شاهپور - جنب مسجد مهدیخان

تلفن ۶۳۲۹

چاپخانه شرکت سهامی طبع و کتاب

قابل توجه وزارت فرهنگ

جامعه تعلیمات اسلامی بطوریکه با عمل در مدت پنج سال ثابت نموده مصمم است با دور بودن کامل از سیاستهای مثبت و منفی روزانه از راه تهذیب اخلاق عمومی و با سراد کردن بی سوادان و تعلیم و تربیت صحیح همگانی در حدود توانائی خود با اصلاحات عمومی کمک نماید و برای اجراء این مطلب تا کنون در تهران ۲۴ دبستان و دبیرستان پسرانه و دخترانه و یازده کودکستان و ۴۵ آموزشگاه شبانه که دارای چندین کلاس جهت بی سوادان است دائر نموده و چند دبستان روزانه دیگر هم در شهرستان اصفهان و قزوین دارد و در دبستانها و دبیرستان روزانه ، پسرانه و دخترانه خود برنامه وزارت فرهنگ را با برنامه دینی تدریس مینماید و با داشتن برنامه کامل دینی در مدارس روزانه باز در اثر جدیت و مراقبت و فعالیت های خستگی ناپذیر کارکنان مدارس بهترین امتحانات را دانش آموزان جامعه در این دو ساله در امتحان عمومی وزارت فرهنگ داده و بدون یکنفر مردود کلیه دانش آموزان کلاس ششم آن در امتحان قبول شده اند .

بدیهی است این مقدار زحمت در راه اصلاحات صحیح اجتماعی با این همه مفاسد اخلاقی که محیط را تسخیر کرده چیز قلیلی نیست و منظور ما هم این نیست که خدمات جامعه مورد تقدیر و تشویق وزارت فرهنگ واقع شود بلکه منظور اینست که (وزارت فرهنگ) و (هیئت محترم دولت) و (کلیه اصلاح طلبان) و (علاقمندان به ترقی کشور) ما را که ایداً انتظار هیچگونه کمکی از دولت نداریم جزء خادمین واقعی و دل بستگان حقیقی به تعلیم و تربیت صحیح عمومی و خدمتگذاران صدیق و وفادار فرهنگ دانسته گفتار مفروضین و مخالفین و انتشارات استفاده جوین را مدرك قضاوت عملیات جامعه تعلیمات اسلامی قرار ندهند بلکه این جامعه را از کمک کاران جدی فرهنگ بشمار آورند .



فرهنگ
و تمدن

۲۱

۲

۳۴

آگهی قابل ملاحظه

از کلیه آقایان علماء و حجج اسلام و دانشمندان و علاقمندان بدین
و مسلمانان منور الفکر و خوانندگان این کتاب تقاضا میکنیم :

چنانچه نواقصی در این کتاب مشاهده فرمایند و یا نظریات
اصلاحی در مندرجات کتاب داشته باشند کتباً یا شفاهاً جامعه را آگاه
فرمایند تا در چاپ سوم اصلاح شود .

(جالب توجه)

توجه خوانندگان محترم را به آگهی‌هایی که از طرف جامعه در
آخر این کتاب چاپ شده و معرف خدمات جامعه و کارهایی که صورت
گرفته و اموری که در شرف انجام میباشد و همچنین هدف و آرزو و کار
هاییکه مورد نظر جامعه میباشد جلب مینمائیم .

اخلاق گلشنی

اسکن شد

تألیف و تصنیف

آقای حسینعلی گلشنی

مدیرکل مدارس جامعه تعلیمات اسلامی

برای مدارس شبانه و روزانه جامعه تعلیمات اسلامی و تمام دبیرستانها

از نشریات

جامعه تعلیمات اسلامی

چاپ دوم - ۱۳۲۸

حق طبع محفوظ و مخصوص است به

جامعه تعلیمات اسلامی

محل فروش - مرکز جامعه و سایر شعب آن

نشانی مرکز: تهران - میدان شاهپور - خیابان مهدیخان - جنب مسجد مهدیخان

چاپخانه شرکت سهامی طبع کتاب

مرقومه دو نفر از آقایان علماء

اعلام و حجج اسلام مبنی بر تقریظ از این کتاب

نظریه مجمع علمی

جامعه تعلیمات اسلامی راجع باین کتاب

کتاب گرانمای اخلاق گلشنی که حقیقهٔ مجموعه نفیس و گلشنی است از حقایق دین مبین اسلام و با فکر روشن فاضل محترم و نویسنده توانا جناب مستطاب آقای حسینعلی گلشن مدیر کل مدارس جامعه تعلیمات اسلامی تصنیف و تألیف شده کتابی است که سود دنیوی و اخروی جامعه مسالمن را تأمین مینماید زیرا بطوریکه کم و بیش اطلاع دارند بزرگترین عامل تیره بختی مردم جهان عدم توجه بدقایق حسن اخلاق و اقدام بمفاسد اخلاقی است و با اینکه علم اخلاق دومین علم دینی و دانستن آن مقدم بر فروع دین است کمترین التفاتی بآموختن و بکار بردن آن نشده و از طرف دیگر کتب موجوده اخلاقی یا عربی است که درخور فهم غیر کسانی که عربی دانند نیست و یا فارسی با عبارات مغلق و پیچیده است که حتی بیشتر فارسی زبانان از فهمیدن مندرجات آنها عاجز دارند بنا براین باتوجه به مراتب بالا تهیه کتابی که عموم مردم از آن بهره مند شوند لازم بلکه واجب بود و از طرف دیگر جامعه تعلیمات اسلامی که بمنظور اصلاح جامعه از طریق تعلیم و تربیت دینی تأسیس شده و خود را موظف به تهیه کتب دینی مبنی بر اصول دین و علم اخلاق و فروع دانسته و میداند لذا لازم بود کتاب اخلاقی که متناسب با تدریس در مدارس جامعه و سایر مدارس باشد فراهم فرماید و انجام این امر مهم را در عهده کسی گذارد که بروحیه و اخلاق و طرز فکر مردم این کشور آگاه بوده و از علوم قدیمه و جدیده بقدر احتیاج مطلع باشد و چون این شایستگی را در آقای گلشن دیدند

ایشانرا بنگارش چنین کتابی اشارت نمودند و انصاف باید داد که بسیار خوب از عهده انجام این کار بر آمدند چه کتاب مذکور با وجود اینکه متضمن دقایق مهمه اخلاقی است دارای عباراتی ادبی و شیرین و در عین حال ساده و مورد استفاده عموم میباشد و شایسته است که در دبیرستانها جزو برنامه شده و دانش آموزان بفرافرفتن و عمل کردن بدستور های آن اقدام نمایند و در نتیجه از انحطاط اخلاقی فعلی جلوگیری شود - باید گفت که لازم است در هر خانه يك جلد از این کتاب ذي قیمت موجود باشد و از مندرجات آن برخوردار شوند و بدانند که تحصیل علم اخلاق و عمل کردن بآن واجب است و اگر کسی بدقایق اخلاقی آگاه نباشد عباداتش ارزشی نخواهد داشت از اینرو استفاده از این مجموعه نفیس دینی را بعموم برادران مسلمان خود توصیه می کنیم و از پیشگاه ایزد یکتا اصلاح جامعه مسلمین را درخواست مینمائیم والسلام علی من اتبع الهدی

از طرف هیئت علمی جامعه تعلیمات اسلامی الاحقر حاج سید محمد باقر شهیدی گلپایگانی - الاحقر حاج شیخ حسن گلپایگانی

تقریظ و تشویق

بر دانشمندان بصیر و واضح و میرهن است که در هر عصری از اعصار مزیت و برتری هر قومی از اقوام باندازه صفات حمیده و کردار شایسته آنان بوده - یکنظر اجمالی بتاریخ گذشتگان این ادعا را ثابت می کند بالاترین شاهد بر اهمیت علم اخلاق و مزایای اخلاقی فرمایش حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم است که علت بعثت و ارسال خود را تتمیم و تکمیل اخلاق جامعه دانست (انحطاط اخلاقی موجب انقراض اقوام و خانواده هاست)

هر قوم و خانواده ای که از جنبه اخلاقی فروتر و پست تر از امثال و اقران شدند باندك زمانی سیادت آنان منقرض و نام خود را بدیگران

داده و خود زبردست و ذلیل آنان گردیدند - امروز اینخطر بزرگ ملل اسلامی بالاخص ایرانیان را تهدید می کند اگر اولیاء امور چاره برای اینکار نیندیشند و در مقام جبران برنمایند البته بعواقب وخیمه ای که جز انهدام و انقراض نتیجه نداشته دچار خواهند شد - بهترین چاره تأسیس مدارس بانحاء مختلفه (مردانه و زنانه) پسرانه و دخترانه - کودکان و کسستان و اکابر مجالس تبلیغی ، فرستادن مبلغ باطراف شهرستانها و قرا طبع و نشر کتب و مجلات و رسائل و روزنامه های دینی و اخلاقی و تأسیس کتابخانه و تهیه کتب دینی و اجتماعی و اخلاقی و قرائت خانه ملی اسلامی و اقسام مجلات و روزنامه های مفیده را برایگان دردسترس عموم گذاشتن و علماء و مبلغین و معلمین جدی منتهای سعی و کوشش را در تربیت نفوس میذول داشته و بیاری خداوند متعال این کشتی متلاطم اسلام و دیانت که در دریای بی کرانه لا مذهبی و بد اخلاقی غوطه وراست بساحل نجات برسانند و ما بیاری خداوند متعال اقدام باین مهم نموده و تاکنون مدارس عدیده و مجالس تبلیغی و کتابخانه و قرائت خانه عمومی تأسیس و چند روزنامه و مجله در صدد گرفتن آنها هستیم و از جمله رسائل و کتبی که طبع و انتشار یافته ۱- مناسک حج بعنوان خود آموز که با ساده ترین قلمی تمام احکام واجبه و مجرمه در چند صفحه با قطر کوچکی طبع شده و تقدیم حجاج گردیده ۲- رساله حجاییه که استدلال بآیات قرآنیّه شده و دو سال قبل طبع و دردسترس عموم گذاشته شد و بعدی از طرف عامه استقبال شد که همانسال محتاج بطبع ثانی گردیده و چهار هزار از آن منتشر شد ۳- سال گذشته خود آموز دینی بقلم آقای آسید محمد رضای رجائی معلم کلاس های اول شبانه برای کلاسهای ۵- ۶ روزانه و اول شبانه - و عموم خانواده ها طبع و تاکنون شش هزار نسخه از آن منتشر شده ۴- اخلاق گلشنی - بقلم توانای فاضل دانشمند آقای حسینعلی گلشن مدیر کل مدارس جامعه تعلیمات اسلامی که از بدو تأسیس با ها همکاری

نموده و شبانه روز در صدد تربیت نوابوگان مسلمین برآمدند خدا بایشان
وسایر رفقای سا که از هیچ گونه فداکاری در این راه دریغ نکردند توفیق
عنایت فرماید .

مزایای این کتاب برای جوانان و خانواده ها: ۱- سادگی فوق العاده
که باندك سوادى از آن استفاده مى شود ۲- جہات احتیاجات عامه از حیث
اخلاق در نظر گرفته شده است ۳- کمتر موضوعی است که استدلال و استشهاد
بآیات قرآنیہ و اخبار صحیحہ نکرده باشد - این خود مزینى بزرگست
که در ضمن فرا گرفتن اخلاق حسنه بمقدار زیادی از آیات و اخبار هم
آشنا شده اند ما از خداوند متعال توفیق ایشان و کارمندان و اعضاء این
جامعه و سایر نویسندگان محترم را مى طلبیم که هر چه ممکن دارند در راه
این هدف بزرگ بذل مساعی بنمایند تا این مقصد عظیم عملی شود مخصوصاً
از اینگونه کتب زیاد در دسترس جامعه بگذارند و ما هم انشاء الله در آیند
نزدیکی کتب کلاسیکی دینی و اخلاقی برای مدارس جامعه و سایر دبستان
و دبیرستان ها چاپ و منتشر خواهیم کرد انشاء الله - و ما توفیقی الا بالله
العلی العظیم (الاحقر عباسعلی اسلامی «سبزوارى»)

« بسم الله الرحمن الرحيم »

دیرپا چه فیض است

سپاس و ستایش خداوندی را سزد که موجد کائنات و پرورنده موجودات است و عوالم موجوده را بید قدرت خویش در نهایت نظم و ترتیب ایجاد فرموده و در اثر اعطاء علم و نطق و دانش و اخلاق حسنه بشر را بر سایر مخلوقات مزیت و برتری داده و به عالم انسانیت راهنما گشته است که آیه وافی هدایه (و لقد کرّمنا بنی آدم) یعنی و به تحقیق ما گرامی داشتیم فرزندان آدم را و برتری دادیم بر سایر مخلوقات شاهد این معنی است و برای تربیت و تهذیب اخلاق و انتظام امور دینی و دنیوی جامعه بشری انبیاء و رسل برگزید تا در هر احوال مختلفه و ادوار متنوعه تاریخ انسانی بمناسبت وضعیت و استعداد فکری خلق در آموزش و پرورش روحی آنان همت گمارند و از قید ضلالت خارج و بشاه راه انسانیت هدایت فرمایند و درود بیشمار بر اشراف مخلوقات و خلاصه موجودات و سید انبیاء محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله و سلم که بزرگترین کتاب آسمانی و ناسخ ادیان سابقه یعنی قرآن مجید را برای تأمین سعادت دنیوی و اخروی بشر آورده و از برکت آن یکی از جاهلترین ملل جهان را باندروء عزت و نهایت جلالت رسانیده و بزرگترین شاهنشاهان را در قید اطاعت آنان در آورده و کوس سیادت و عظمت اسلام در اقصی بلاد گیتی کوفته شد و تحیات بسیار بردوا زده وصی و جانشین آن بزرگوار یعنی مولای متقیان امیر مؤمنان علی بن ابیطالب و یازده فرزند و الاتبار اوائمه طاهرین صلوٰة الله علیهم اجمعین که در ترویج احکام اسلام و اجراء سنن نبویه و تهذیب اخلاق جامعه جدی وافی و جهدی کافی مبذول فرموده و در راه

پیشرفت دین میهن از بذل مال و جان و منتهای فداکاری دریغ ننموده و جامعه بشری تا ابد رهین احسان آنان است باری چون فعلاً در نتیجه تعلیمات سوء فساد اخلاق و زشتی اعمال در جامعه ایران گسترش یافته و بعد کمال رسیده و بتجربه ثابت شده که هر ملتی ملکات فضیله و اخلاق حمیده را ترك گوید محکوم بزوال و فنا می باشد و بالعکس حسن اخلاق موجب سعادت و بقای استقلال و سیادت هر ملت است از ایشرو گرو رهی از مردمان باتقوی که نتایج و عواقب وخیمه انحطاط اخلاقی جامعه را بخوبی تشخیص داده و متوجه شدند که بهترین راه حصول نتیجه اصلاحی تعلیم نو باوگان میهن بآداب دینی و خصال حمیده و صفات پسندیده است تا در پرتو آن بالای خانمانسوز انقراض و اضحلال را رفع نمایند و باینه مناسبت بتأسیس مدارس دینی اقدام نمودند و از آن جمله این ناچیز را بنکارش کتاب اخلاق برای مدارس مزبوره اشارت فرمودند اینک کتاب را تقدیم جامعه مسلمین مینمایم . این کتاب بسیار ساده و در خور فهم عموم نوشته شده و حتی الامکان از نیکارش کلمات مغالقه خود داری نموده و در هر مورد بآیات قرآن مجید و اخبار صمیحه استناد کرده ام عین آیات قرآن مجید با ترجمه است ولی اخبار را فقط بذکر ترجمه قناعت کرده ام تا ملالت و خستگی تولید ننماید و مطلب بطول نینجامد این نکته نگفته نماند که (من صنف قد استهدف) یعنی هر که تصنیفی نماید محققاً مورد هدف اعتراضات واقع میشود زیرا اختلاف سلیقه ها و طبایع موجب خرده گیری میگردد و در این مورد خرده گیران حتی از معصومین که از هر خطا و لغزشی مصون هستند صرف نظر ننموده اند پس از ارباب خرد در خواست میکنم که منصفانه قضاوت کنند و حقاً آنچه در خور انتقاد است متذکر گردند .

من الله التوفیق و علیه التکلیل

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه دوم

باید دانست که فراگرفتن علم و دانش از وظایف حتمیه افراد بشر و همانقدر که دانشمند را قدر و منزلت است ناسدان راپستی و مذلت و بهمین مناسبت اشرف مخلوقات رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم میفرماید (طاب العلم فريضة على كل مسلم) یعنی فراگرفتن دانش بر هر مرد و زن مسلمان واجب است و خداوند کریم در قرآن مجید میفرماید (هل يستوي الذين يعلمون والذين لا يعلمون) یعنی آیا کسانی که دانشمند هستند با آنان که نادانند مساوی میباشند معلوم است که این استفهام انکاری حاکی از نهایت درجه تفاوت بین عالم و جاهل است و میرساند که دانشمند را پایه رفیع و منزلتی منیع و برخلاف نادان را جایگاهی پست و موقعیتی ناچیز است. علوم بر دو قسم میباشد : ۱- علوم دینی ۲- علوم غیر دینی ؛ علوم دینی مانند علم اصول دین، علم اخلاق ، علم فقه، فروع دین ، علوم غیر دینی مانند : ادبیات ، ریاضیات ، طب ، فیزیک ، شیمی ، تاریخ ، جغرافیا و غیره ، هر کس بزور سایر علوم که دینی نیست آراسته باشد بدلیل فوق بر سایر افراد عادی برتری دارد منتها باید دانست که فراگرفتن سه علم بر هر فرد مسلمان واجب و لازم است و آن سه عبارتند از : علم کلام یا اصول دین ، علم اخلاق ، علم فقه یا فروع دین ؛ و هر مسلمانانی که از این سه علم بی بهره باشد نمیتوان حقیقت اسلامیت را در او گواهی نمود .

اینك دومین علم دینی كه علم اخلاق است در این كتاب بسایعجاز و اختصار شرح داده می شود ولی این شرح نیازمند بمقدمه می باشد و آن این است : نفس (۱) عبارت از روح حیاتی اعم از مادی و معنوی و بر

۱- نفس دارای سه مرتبه هست یکی نفس اماره ۲- نفس لواحه ۳- نفس ناطقه

تمام اعضاء و جوارح شخص سلطنت و فرمانرانی دارد و چهار قوه در اختیار او است که عبارتند از : قوه عاقله - قوه واهمه - قوه غضبیه - قوه شهویه و این چهار قوه منشأ و اساس تمام شادیها و اندوهها و نیکیها و بدیها میباشند در صورتیکه قوه عاقله بر سایر نیروها تسلط یابد آنها را تعدیل مینماید و در نتیجه از قوه عاقله حکمت و از واهمه عدالت و از غضبیه شجاعت و از شهویه عفت تولید می شود زیرا قوه عاقله در کشور بدن انسانی بمنزله وزیر است؛ از قوه واهمه مکر و حیل و ترس و فتنه و از قوه غضبیه تندى و خشونت و تعدی و از قوه شهویه حرص و آز و مطامع گوناگون تولید میشود و این سه قوه با عقل دشمنی تمام دارند پس هرگاه پادشاه یعنی نفس قوی نیرومند باشد وزیر را که عقل است تقویت میکند و بر سایر قوا استیلا میدهد و اگر نفس ضعیف باشد مقهور سه قوه دیگر میگردد و بجای فضائل و برتریهار ذایل و زشتیها بر کشور بدن غلبه مینماید و آنوقت است که بجای حکمت جهل و بعوض عدالت جور و درازا، شجاعت ترس و بجای عفت شره (۱) ایجاد میشود و انسان را در تیه ضلالت و چاه پستی و مذلت میاندازد. در تأیید این معنی خداوند کریم در قرآن مجید میفرماید :

(ثم ردتاه اسفل سافلین) خلاصه ترجمه (پس انسان بی ایمان و بد اخلاق را در پست ترین مقامات قرار میدهیم) باید دانست که کلیه موجودات و مخلوقات از قبیل حیوانات و نباتات و جمادات هر يك دارای روح میباشد ولی این ارواح با یکدیگر تفاوت دارند یعنی روح نباتی بر روح جمادی و روح حیوانی بر روح نباتی و روح انسانی که فردا کامل حیوانات است بر روح حیوانی ترجیح دارد چه انسان دارای عقل کامل و قوه نطق و بیان است ولی باید متوجه بود که وقتی بشر بر سایر موجودات

مطمئن و هر سه در قرآن اسم برده شده است آن مرتبه نفس که تقویت روح

حیوانی می کند نفس اماره است .

برتری دارد که پیروی عقل نموده و دارای اخلاق نیکو باشد و از اخلاق بد که امراض روحانی است مبرا گردد و برخلاف بشری که متصف بصفات رذیله و کردار ناهنجار است از تمام موجودات حتی حیوانات درنده پست تر خواهد بود موضوعی که در درجه اول باید ذکر شود آنستکه مقدم بر تمام اخلاق حسنه خدا پرستی و ایمان و دیانت است زیرا همان قسم که برای جلوگیری حیوانات از تجاوز و تعدی بد دیگران زمام و دهانه لازم است بشر نیز باید مقید بقید دین و ایمان باشد تا بتوان باو اعتماد و اطمینان نمود چه بتجربه ثابت شده که قوانین و مقررات عرفی نتوانسته است از فساد اخلاق جامعه بشری چنانکه باید جلوگیری کند چه اثر آن تا هنگامی است که در نظر آید و ممکن است که در نهانی بسی مفاسد و فجایع از شخص سر بزند. وضعیت اخلاقی دنیای کنونی صحت مدعای ما را ثابت مینماید پس باید گفت (پلیس مخفی و آمرغیبی یعنی ایمان و دیانت لازم است تا بشر را از تعدی و تجاوز بد دیگران مانع گردد) بنا بر این هر فردی که پای بند بدین و ایمان نبود هر قدر هم بصورت ظاهر خود در انیک جلوه دهد مورد اطمینان نخواهد بود از اینرو ثابت شده که مقدم بر تمام صفات نیک خدا شناسی و پای بند بودن بدیانت است و در این قسمت هم باید متابعت از اکمل ادیان یعنی دین اسلام نمود که مورد تصدیق دانشمندان و بزرگان منصف دنیا و مایه سعادت جامعه بشری است و این را یزد یکتا در قرآن مجید میفرماید (اِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللّٰهِ الْاِسْلَامُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِیْنَ اَوْثَرُوْا اِلَّا فِیْ بَیِّنَاتٍ بَعْدَ مَا جَاءَتْهُمُ الْعِلْمُ بَغْیًا بَيْنَهُمْ وَمَنْ یَّكْفُرْ بِآیَاتِ اللّٰهِ فَانَّ اللّٰهَ سَرِیْعُ الْحِسَابِ) سوره آل عمران آیه ۱۸ - یعنی بدستیکه دین در نزد خدا اسلام است و اختلاف نکردند آنانکه داده شد بایشان کتاب مگر بعد از آنکه علم حاصل کردند و راه نافرمانی سپرده و کسیکه کافر شود بآیات خدا، خداوند زود بحساب اورسیدگی

می فرماید :

نخست باید پیروی از دین همین اسلام نمود و سپس در تهذیب اخلاق کوشید دانستن اخلاق و آداب معاشرت در درجه اول ضروریات زندگی بشری قرار دارد و تمام انبیاء و بزرگان خاصه سید انبیاء محمد بن عبدالله و اوصیاء بزرگوار او صلوات الله علیهم اجمعین مردم را بر عایت اخلاق امر فرموده اند چنانکه رسول اکرم (ص) میفرماید (بعثت لانهم مکرم الاخلاق) یعنی برگزیده شدم برای اینکه محسنات اخلاقی را تکمیل و تمام نمایم چون آن بزرگوار مظهر تمام صفات کمالیه اخلاقی بود تا حدیکه خداوند کریم در قرآن مجید فرمود (و انک لعلی خلق عظیم) سوره نون والقلم آیه ۴ - یعنی بدرستی که تو دارای بزرگترین اخلاق نیکو می باشی و بدین سبب این مأموریت بزرگ را به نیکو ترین وجهی انجام فرمود پس معلوم شد که علم اخلاق برای مسلمین ضروری و واجب است اینک قسمتی از اخلاق پسندیده و عادات نکوهیده را بشرح زیر متذکرو هر یک را در مقام خود شرح میدهم :

- | | |
|--|-----------------------------|
| ۱ - عدل ضد آن ظلم | ۲ - تقوی ضد آن فسق |
| ۳ - صدق » کذب | ۴ - تواضع » تکبر |
| ۵ - صبر » عجله | ۶ - سخاوت » بخل |
| ۷ - عزت نفس » خست نفس | ۸ - شجاعت » ترس |
| ۹ - ترحم » قساوت قلب | ۱۰ - امانت » خیانت |
| ۱۱ - عفت » بی عفتی | ۱۲ - نیکخواهی » بدخواهی |
| ۱۳ - حیا » وقاحت | ۱۴ - قناعت » حرص |
| ۱۵ - صلح و اصلاح ضد آن جنگ و فتنه انگیزی | ۱۶ - عفو » انتقام |
| | ۱۷ - ادب » بی ادبی |
| ۱۸ - اعتماد و حسن ظن ضد آن سوء ظن | ۱۹ - اتیحاد » اختلاف و نفاق |
| | ۲۰ - صلح و رحم » قطع رحم |

- ۲۱ - رضایت والدین ضد آن عاق ۲۲ - حفظ الغیب ضد آن غیبت
والدین ۲۳ - معاشرت « عزالت
۲۴ - شکر نعمت ضد آن کفران نعمت ۲۵ - اعساک « پر خوری
۲۶ - حسن خلق « سوء خلق ۲۷ - احترام بعلمااء « بی احترامی به
۲۸ - تسلیت « شماتت و استهزاء دانشمندان
۲۹ - رحم بر یتیمان « ظلم بر ایتام ۳۰ - ریاکاری
۳۱ - اسراف ۳۲ - شرابخواری
۳۳ - قمار بازی ۳۴ - ربا خواری

اخلاق جمع خلق بمعنی خوی و صفت است و چون صفت عدالت
بر سایر فضائل انسانی رجحان و مزیت دارد از اینرو در بادی امر از عدل
بحث خواهد شد .

عدل

عدل در لغت بمعنی اعتدال و میانه روی در کارها و در اصطلاح فقها
عادل کسی را گویند که معاصی کبیره از او سر نزده و بر معاصی صغیره اصرار
نداشته باشد و در اصطلاح اخلاقی عادل کسی است که در کارها از مرحله
انصاف و حق گذاری دور نشود و بطور کلی هر کس بمیزان توانائی خود
باید رعایت عدالت را بنماید رئیس خانه نسبت به ائله خود، دهن دار در ده
نسبت بر عایای خویش، بخشدار در بخش نسبت به مردم آن بخش، فرماندار
در شهرستان نسبت به مردم شهرستان قلمرو فرمانروائی خود، آستاندار
در آستان نسبت به اهالی آستانی که آمریت دارد، وزیر نسبت به مردم وزیر-
ستان خود؛ بطور کلی هر کس کم یا بیش نیرو و آمریت دارد باید دادگری
پیشه کند، صفت دادگری بقدری مهم است که در درجه اول صفات حسنه قرار
دارد و جزء دوم اصول دین و مذهب اسلام است پروردگار جهانیان در قرآن
مجید سوره نحل آیه ۹۳ میفرماید (إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِتْقَانٍ

ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ

یعنی بدرستی که خداوند شما را امر میکند بعدالت و نیکوکاری و بخشش بخویشان و نهی میفرماید از بدی و زشتی و ستمکاری، پند میدهد شما را شاید نصیحت بپذیرید، در جای دیگر رسول اکرم (ص) میفرماید عدالت در یک ساعت بهتر از عبادت هفتاد سال است که شخص تمام روزهای آن را روزه بدارد و شبهای آنرا بعبادت و طاعت احیا کند (۱) صفت عدالت تا بدان پایه مهم است که بیشتر از صفات نیک جزء آن شمرده میشود و از این خوی پسندیده سرچشمه میگیرد از اینرو بزرگان مردان دادگر را بستوده و به نیکویی یاد نموده اند؛ نام نیکوی کسری انوشیروان پادشاه ساسانی که صفحات تاریخ ایران را مزین ساخته و تا ابد بخوبی یاد میشود از آنرو است که این شهریار هم خویش را بدادگری مصروف داشت و نامش در صحنه گیتی به نیکویی باقی ماند. چنانکه شاعر گوید:

هزار سال که ضحاک پادشاهی کرد از او نماند بجز نام زشت در عالم
اگر چه دولت کسری بسی نماند ولیک بعدل و داد شدش نام در زمانه علم
در جای دیگر رسول اکرم (ص) میفرماید من در هنگام شهریاری پادشاه عادل انوشیروان بدینا آمده ام پس هر فردا انسان لازم است که بعدل و داد اهتمام کند و از بیدادگری پرهیزد تا هم اطاعت ایند بکنار او نموده و هم در زندگانی شرافتمند و پس از مرگ نیکنام گردد

ظلم

ظلم در لغت بمعنی تجاوز از حد و تعدی بدیگران است، ظالم کسی را گویند که در کارها جنبه میانه روی و عدالت را رعایت نکرده و بحقوق و حدود دیگران تجاوز نماید، این صفت بقدری زشت و ناپسند

است که در درجه اول صفات رذیله قرار دارد زیرا کسیکه حقوق مردم را پایمال کرده و بتعدی دست گشاید بدترین خلاق خواهد بود بسیاری از آیات قرآن مجید و اخبار محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله مبنی بر رعایت دادگری و عدالت و احترام از جور و ستمکاری است چنانکه خداوند متعال در قرآن مجید در سوره ابراهیم آیه ۴۴ میفرماید (وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ) یعنی مردان گمان نکنند که خدا از کردار ستمکاران غافل است جز این نیست که بآنان مهلت میدهد تا روزیکه دیده ها خیره شود - در روز قیامت چنان کیفر کردار بدآنان داده میشود که موجب عبرت بینندگان میگردد در صورتیکه بیشتر از بیدادگران در این جهان هم بمجازات اعمال زشت خود میرسند و نیز حضرت رسول اکرم (ص) میفرماید پست ترین و ذلیل ترین خلق در نزد خدا کسی است که امر مسلمانان در دست او باشد و میان ایشان بر راستی و عدالت رفتار نکنند و نیز معصوم (۱) میفرماید سلطنت و حکومت با کفر باقی میماند و با ستمکاری از بین میرود مقصود آنستکه پادشاه کافر عادل میتواند پادشاهی خود را ادامه دهد ولی با ظلم بنیان دولتش خراب میشود و بطوریکه تاریخ حکایت میکند جهانابانی فرعون (۲) بدست حضرت موسی منقرض گردیده و اسکندر (۳) مقدونی

۱ - معراج السعاده

- ۲ - فرعون زمان حضرت موسی (ع) بنام (ولید بن مصعب) در ۳۷۹۸ سال بعد از هبوط آدم (ع) یعنی ۱۷۸۷ سال قبل از میلاد مسیح (ع) بر تخت پادشاهی مصر جلوس نمود و بادستکاری وزیر نابکار خود (هامان) منتها درجه ستمکاری را بر بنی اسرائیل روا داشت بسی خونها ریخت و خاندانها برباد داد و آتش جورش جهانی را بسوخت تا در هنگامی که براهنمائی حضرت موسی (ع) بنی اسرائیل از دریای احمر میگذشت آنان را تعقیب کرد و خود با سپاهیان در دریا غرق شدند در ۱۷۵۶ قبل از میلاد
- ۳ - اسکندر مقدونی پسر فیلیپ که در سال ۳۳۰ قبل از میلاد بر تخت

بوضع فجیعی بمرد و دولتش بین سرداران او تقسیم شد و از بین رفت و حکمرانی بنی امیه (۱) بارسوائی و ننگ بدست عبدالله سفاک پایان رسید و محمود (۲) افغان بجنون دچار و بدست پسر عمش اشرف کشته شد و دولت

✽ آخرین پادشاه هخامنشی (داریوش سوم) غلبه یافت و کشور ایران را مسخر نموده مردی دائم الخمر و ظالم بود و بر حسب خواهش همغوا به خود شهری بزرگ پاسارگاد را در فارس آتش زد و صدها هزار نفوس را طعمه حریق نمود و در نتیجه در سن ۳۳ سالگی در حالت مستی بوضع زشتی بمرد و ننگ بزرگی در تاریخ باقی گذارد و خاندانش منقرض شد و کشورهای که باجور و ستم بدست آورده بود بین سردارانش تقسیم گردید

۱ - معاویه بن ابی سفیان یکی از بزرگان بنی امیه بود که خود و پدرش اسیر شده و اسلام اختیار کردند معاویه چون بخلاف ابوبکر سرفروذ آورد از طرف او والی شام شد و عمرو عثمان نیز وی را در مقام خود باقی گذاشتند و ابی مولای متقیان امیر المؤمنین (ع) او را از منصب امارت شام معزول فرمود و او تمرذ نمود سر بدعوی خلافت برداشت و در سال ۴۱ هجری رسماً خود را خلیفه نامید و بیت المال مسلمین را صرف تبلیغات کفر و هوس و فسق و فجور و جور و ستم نمود و مانند شهر یاران عجم و امپراطورهای روم دربار پادشاهی ترتیب داد و مخصوصاً نهایت درجه ظلم و تعدی را خود و فرزندش یزید بن معاویه بر خاندان پیغمبر (ص) روا داشت خود او امام حسن مجتبی علیه السلام را مسموم و شهید نمود و پسرش امام حسین سیدالشهداء را بشهادت رسانید و ننگ ابدی برای خاندان خویش فراهم نمود و باوضع

فجیعی دودمانش بدست بنی عباس بر باد رفت در سال ۱۳۲ هجری ۲ - در اواخر سلطنت شاه سلطانه حسین صفوی محمود افغان که از طایفه افغانه غلیجائی و مقیم قندهار بود برای شکایت از والی قندهار بیابختن ایران (اصفهان) آمد و وقتی وضع در بار آشفته و اولیاء امور را خود سر و منافق و پادشاه را نالایق دید باز گشت و بهوس کشور گشائی گروهی افغانه را با خود همدست کرده در سال ۱۱۳۵ هجری بکشور ایران ناخت و با اینکه شاه بوی تسلیم شده بود بر او و خاندانش رحم نکرد و آنان را بادست خود بقتل رسانید و دست بجور و ستم گشاد و از بسیاری خونریزی ✽

آنان بدست نادرشاه افشار منقرض گردید، پس معلوم شد که بنیان ظلم سست است و ظالم در معرض فنا و زوال و افتضاح خواهد بود و مردم در این جهان او را بنظر خشم و غضب مینگرند و در آن جهان مورد عذاب و عقاب واقع میشود.

تَقْوَى

تقوی یعنی پرهیزکاری و نگاهداری نفس از کردار زشت و گناهان و متقی کسی را گویند که پرهیزکاری پیشه کند و او امر خدای را اطاعت نماید و از منهیات (۱) دوری کند این صفت بقدری پسندیده و نیکو است که خداوند یکتا در موارد بسیار این خوی را بستوده و پرهیزکاران را تمجید فرموده است شخص باتقوی مورد احترام و اطمینان مردم است و همه او را دوست میدارند زیرا وقتی کسی پای بند پرهیزکاری و اطاعت او امر خدا باشد و از بدکاری و گناهان دوری نماید مردم از وجودش بهره مند میشوند از جمله مواردی که ایزد یکتا مردمان را بر رعایت تقوی امر فرموده اینست که در قرآن کریم در سوره توبه آیه ۱۲۱ میفرماید **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ** خلاصه ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید تقوی پیشه کنید و از عذاب خدا بترسید و باشید با راستگویان و در جای دیگر (سوره حجر آیه ۴۶) میفرماید **إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ** خلاصه ترجمه: بدرستی که پرهیزکاران در بهشت برین و باغات آن که

تجدیوانه و بدست پسر عموی خود اشرف کشته شد و اشرف نیز که مردی ستمکار بود در مورچه خورت اصفهان از نادرشاه افشار شکست خورده به زیرقان فارس گریخت و از آنجا بگر مسیر قندهار رفته بتحریرک حسین برادر محمود بدست ابراهیم نامی کشته شد و دولت ستمگر افغانه منقرض گردید در سال ۱۱۵۰ هجری

۱ — آنچه نهی شده

بسی باصفا و بر چشمه است خواهند بود و نیز امیر مؤمنان علی بن ابیطالب که مظهر تقوی بود در کلمات قصار خود موارد عدیده تقوی را توصیف و از آن جمله میفرماید: بد رستیکه تقوی در راه خدا کلید عدالت و اصلاح و ذخیره بندگان است (۱) بهترین برهان بر اهمیت این خوی نیکو آنستکه انبیاء عظام و اولیای گرام خاصه پیغمبر آخر الزمان و ائمه طاهرين صلوات الله عليهم اجمعین هر يك در نهایت درجه دارای صفت تقوی بوده و بشر را بر عایت آن توصیه فرموده اند شخص باتقوی دارای ابهت و جلال خاصی است که نه تنها مورد احترام نیکان است بلکه بدان هم خواه و ناخواه شخص باتقوی را محترم می شمارند زیرا خداوند یکتا همین (۲) و جلال مخصوصی در پرهیزکاران قرار داده که بدکاران از آنان بیم دارند پس بر ماست که تقوی پیشه کنیم و از فسق و فجور پرهیزیم تا در دنیا ارجمند و محترم باشیم و در آخرت مورد لطف پروردگار واقع شویم.

فسق

فسق یعنی نافرمانی خدا و گناهکاری و فاسق کسی را گویند که اوامر خدا و بزرگان دین را پیروی ننموده و اقدام بکارهای زشت و گناه نماید همان قسم که تقوی صفتی بسیار پسندیده و نیکو است برخلاف فسق خوئی بس زشت و بد است و شخص فاسق در نزد مردم آبرو و اعتبار ندارد و کسی با و اطمینان نمی کند، بواسطه فسق فاسقین بسی زیانها بخلق رسیده و خاندانها برباد رفته بسیاری از مردمان فاسق یا مورد مجازات خلق واقع شده و راه فنا را پیش گرفته اند یا برور ایام دچار فقر و مسکنت یا امراض شده و از بین رفته و جز نام بد و رسوائی آناری از خود باقی نگذارده اند نا پرهیزکار و فاسق نه تنها بخود زیان میرساند بلکه مردم و مخصوصاً معاشرین و مصاحبین خویش را فاسد الاخلاق و تیره بخت مینماید پس زیان

فاسق بجامعه نیز میرسد و میتوان گفت تمام بدکاران و ستمگران جهان فاسق بوده‌اند و جز ننگ و فضاحت از خود اثری باقی نگذاشته‌اند خداوند کریم در قرآن مجید در موارد بسیاری فسق و فاسق را بزشتی‌باد و عذاب و عقاب را بر آنان مقرر فرموده است از آن جمله در سوره بقره آیه ۹۴ میفرماید (وَلَقَدْ أَنزَلْنَا إِلَيْكَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَمَا يَكْفُرُ بِهَا إِلَّا الْفَاسِقُونَ) یعنی هر آینه به تحقیق فرو فرستادیم بسوی تو ای پیغمبر (ص) آیات و احکام محکم و بادلیل و کافر نمیشود بآنها مگر فاسقین و بزهکاران. در بدی این خوی زشت همان بس که ایزد بکنا شیطان رجیم را سر حلقه فاسقین خوانده و لعنت فرموده است پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم میفرماید کسیکه دخترش را به فاسقی تزویج کند در هر روز بر او هزار مرتبه لعنت نازل شود و عملش بآسمان بالا نرود و دعایش مستجاب نگردد (۱) پس بر هر فرد عاقل واجب است که از فسق پرهیزد و آبروی خویش را در نزد خلق نریزد و خود را در دنیا خوار و در عقبی دچار عذاب و عقاب الهی ننماید.

صدق

صدق یعنی راستگوئی و صادق یعنی راستگو، راستگوئی یکی از نیکوترین صفات و اخلاق است شخص راستگو، امین خلق و مورد احترام میباشد، تمام انبیاء و اولیاء (ص) و بزرگان دین باین صفت نیک موصوف بوده و آنرا ستوده‌اند، راستی و راستگوئی سبب نظم عالم اجتماع و موجب اتحاد و صمیمیت میشود، کردار و گفتار راستگویان دارای اعتبار است و همه کس بر راستگو اطمینان دارد راستی، در موارد عدیده رفع مخاطرات و بلیات را از خلق نموده است. داستان لیلۃ المصیبت (۲) را که راستگوئی

۱ — ارشاد القلوب دیلمی

۲ — در اوائل بعثت حضرت ختمی مرتبت کفار قریش از بین دوازده ❖

ابی ذر غفاری موجب حفظ جان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم شد اغلب شنیده اید و خداوند کریم در کتاب مجید بکرات صادقین را توصیف و تحسین فرموده و انبیاء و بزرگان دین را باین صفت ستوده است و از مواردی که صادقین مورد تحسین خداوند یکتا واقع شده اند در سوره مائده آیه ۱۱۹ است که میفرماید قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمُ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صَدَقَّتْ لَهُمْ جَنَّاتُ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ خلاصه ترجمه: فرمود خدا روز قیامت روزی است که سود دهد راستگویان را راستی ایشان برای آنان است بهشت برین که نهرهای بسیار در آن جریان دارد و همیشه در آن خواهند بود خدا از ایشان راضی است و آنان نیز از خدا خوشنودند اینست رستگاری بزرگ و نیز حضرت جعفر بن محمد الصادق (ع) میفرماید نظر نکنید بر کوع و سجود طولانی مردم زیرا ممکن است از روی عادت باشد ولی

از این دوازده طایفه دوازده نفر انتخاب کردند که شب بی خبر بسرای آن حضرت در آیدند و وی را شهید نمایند چون آن بزرگوار از اندیشه بدایشان آگاه شد مولای متقیان علی علیه السلام را در رختخواب خود خوابانید و ابی ذر غفاری حضرتش را بر دوش گرفته و عبا بروی وی انداخته و از خانه خارخ شد و دوازده نفری که بقصد قتل حضرت آمده و خانه را محاصره نموده بودند از ابی ذر پرسیدند چه میبری ابی ذر پاسخ داد رسول خدای را میبرم آنان سخن ابی ذر را باور نکرده گفتند اینمرد ما را استهزاء میکند و متعرض ابی ذر نشدند و او حضرت را بمأمن یعنی غار ثور رسانید و وقتی آن دوازده جوان بسرای حضرت رسالت پناهی رسیدند دریافتند که ابی ذر سخن بصدق گفته و موفق شده است که در نتیجه راستگویی رسول اکرم (ص) را از آن مهلکه بیرون برد و ایشان چون در غکو و نادرست بوده اند سخن ابی ذر را باور ننموده اند

بنگرید بر استگونی و امانت آنان (۱) و همچنین یکی از شعراء بزرگ میگوید
راستی موجب رضای خداست کس ندیدم که گم شد از ره راست
و نیز شاعر دیگر گوید :

بصدق کوش که خورشید زاید از نفست

که از دروغ سیه روی گشت صبح نخست...

پس بر ماست که راستگو و درستکار باشیم تا در نزد خلق صاحب اعتبار بوده
و در پیشگاه خالق یکتا مورد الطاف بیکران واقع شویم .

گذب

کذب یعنی دروغگوئی و کاذب یعنی دروغگو. این خوی نکوهیده
بر خلاف راستی بسیار زشت و ناپسند است. شخص دروغگو در نظر مردم
شرافت و آبرو ندارد و خلق با او اعتماد نمی کنند دروغگوئی بقدری بد
است که هر عاقلی از آن اظهار تنفر میکند؛ بسیاری از فساد های دنیا
و زیانهاییکه بر افراد بشر وارد می شود در اثر کذب دروغگویان است و در
نتیجه دروغگوئیهما بسی از حقوق مردم پایمال می شود تمام کسانی که مردم
را گمراه کرده و از دین خارج نموده اند در اثر دروغ بوده . شداد (۲)

۱- اصول کافی شیخ کلینی

۲- شداد بن عاد در سال ۲۷۰۰/ بعد از هبوط آدم (ع) یعنی ۲۸۸۵/ سال قبل از میلاد مسیح (ع) بر سریر سلطنت جلوس نمود و بر بیشتر
کشور های روی زمین از قبیل ایران و مصر و عربستان و شام و عراق و
غیره فرمانروائی داشت و بر خلاف حضرت هود نبی (ع) سر بدعوی خدائی
برداشت و در شام بهشتی بساخت که بانواع جواهرات و فلزات گرانبها تر صیغ
و تزیین شده بود و پسران آفتاب روی و دختران ماه سیما در آنجا فراهم آورد
و بخیال خود در قبال بهشت موعود بهشتی ایجاد نمود و باغور و بسیار از
حضرموت (شهر است در عربستان) با سپاهی بیکران بدان سو شتافت که
در آنجا سکونت نمایند که در بین راه بانگی مهیب از آسمان بر زمین رسید
و شداد را با سپاهیانش هلاک نمود و آرزوی بهشت دنیا را با خود بگور برد
و بامر خدای آن بهشت از دیده ها نهان گردید .

و نمرود (۱) و فرعون (۲) و مسیلمه کذاب (۳) و رفقای معاصر او و معاویه بن ابی سفیان (۴) و فرزندان و دروغگویان عصر حاضر که برخی دعوی خدائی و بعضی ادعای نبوت و پاره‌ای داعیه خلافت و ولایت نموده و مردم را بگمراهی و ضلالت انداخته اند در زمره دروغگویان درجه اول بشمار می‌آیند که بزرگترین جنایات را مرتکب شده‌اند خداوند کریم در قرآن مجید سوره آل عمران آیه ۵۵ میفرماید:

۱ — نمرود ثانی پادشاه بابل که معاصر حضرت ابراهیم علیه السلام بود مردم را بپرستش خود و آفتاب و ماه و ستارگان و اصنام دعوت بلکه امر مینمود و پس از آنکه در اثر احتجاج با آنحضرت مجاب و خجل شد بامر او آن بزرگوار را در آتش انداختند که طعمه حریق شود ولی بامر خدای توانا آتش بر حضرت ابراهیم گلستان شد و بر رسوائی و افتضاح نمرود بیفزود در سال ۳۳۶۸ بعد از هبوط آدم (ع) یعنی ۲۲۱۷ سال قبل از میلاد مسیح (ع) ۲ — ولید بن مصعب فرعون مصر که معاصر حضرت موسی (ع) بود دعوی خدائی مینمود و مردم را بپرستش خود امر میکرد و باوجود معجزات بزرگی که از آنحضرت دیدایمان نیاورد و در عصیان اصرار کرد و بطوری که از پیش ذکر شد در سال ۱۷۵۶ قبل از میلاد در بحر احمر غرق شد و آرزوی خدائی را بدوزخ برد.

۳ — مسیلمه کذاب از نویسندگان وحی بود چه آیات قرآن مجید که از مصدر جلال ربوبی نازل میشد چند نفری مانند مولای متقیان (ع) و عبدالله بن مسعود و عبدالله بن عباس و معاویه بن ابی سفیان و مسیلمه کذاب و غیره آن آیات را بامر رسول اکرم (ع) مینوشتند و همینکه رسول خدا رحلت فرمود و مسیلمه دید که اشخاص غیر صالح و نالایق دعوی خلافت میکنند او را نیز هوس سروری و پیغمبری در سرافتاد و در پیامه (قصبه ایست از طایف) دعوی نبوت کرد و بعداً بسیاری را بدور خود گرد آورد تا کار بجائی رسید که بامر ابوبکر خالد بن ولید با عده‌ای از لشکریان ویرا در حدیقه الرحمن که محل ریاست او بود بکشتند در سال ۲۴ هجری.

۴ — شرح دعوی باطل معاویه بن ابی سفیان در سال ۴۱ هجری از این پیش ذکر شد.

(قَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا
وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنفُسَنَا وَأَنفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ
عَلَى الْكَافِرِينَ خلاصه ترجمه : پس کسیکه مجاجه و مجادله کند با تودر

موضوع نبوت تو بعد از علم و دانشی که خدا بتو عطا فرموده پس بگو
ای پیغمبر (ص) بیائید بخوانیم فرزندان ما و فرزندان شما و زنان ما و زنان
شما و نفسهای ما و نفسهای شما را پس نفرین میکنیم و قرار میدهیم لعنت
خدا بر او را بر دروغگو و بان- این آیه شریفه بدو امر مهم دینی یکی
راجع باصول مذهب حقه انبی عشریه و دیگری بموضوع دروغ اشاره
میفرمايد چه این آیه شریفه یکی از بزرگترین ادله برخلافت بلافصل
علی ابن ابیطالب علیه السلام بعد از رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم
میباشد زیرا تمام مورخین و روای اخبار متفقند که در روز مباحله بانصارای
نجران از مردان جز ولای متقیان (ع) و از زنان جز صدیقه طاهره علیها
السلام و از کودکان جز حسنین علیهما السلام کسی همراه پیغمبر نبوده و
وقتی علی (ع) بتصریح قرآن مجید بمنزله نفس و جسم و روح پیغمبر باشد که
خدا بآن اشاره فرمود کسیرا نمیرسد که بعد از رسول خدا دعوی خلافت
وامارت مؤمنین نماید دیگر آن که خداوند متعال دروغگو را از رحمت
خود دور و مأمون دانسته و معلوم میشود صفت دروغگوئی بسیار زشت
و معصیتی است بزرگ که خداوند کریم دروغگو را لعنت فرموده و نیز
حضرت امیر مؤمنان (ع) میفرماید انسان بحقیقت ایمان نمیرسد مگر آن
که دروغ را ترك کند خواه در سخن جدی باشد یا هزل و شوخی (۱) .. پس
ما باید از امری که موجب رسوائی و فضاحت و بی ایمانی است پرهیزیم
تا موجبات نفرت مردم و عقوبت و عذاب الهی را برای خود فراهم نکنیم

تواضع

تواضع یعنی فروتنی و متواضع یعنی فروتن
 متواضع کسی است که در برابر مردمان جنبه ادب و فروتنی را
 رعایت کرده و پیرامون خود بینی و خود پسندی نگردد. این خوی پسندیده
 موجب ایجاد محبت در دلها می گردد و همه شخص فروتن را دوست
 میدارند و عزیزش می شمارند و او را ستوده و تحسین می نمایند اگر بادیده
 انصاف بنگریم موجودی که در نخست چیزی نبوده و عاقبت هم باید بمیرد
 شایسته نیست که سرغرور و تکبر برافرازد و در خلق بچشم عجب و خود
 پسندی بنگرد روش بزرگترین پیشوایان بشر و اشرف مخلوقات حضرت
 محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم برای خلق حجت است که بیشتر اوقات
 بروی خاک می نشست و صدور ذیل قائل نمیشد و مجالس آن بزرگوار بطور
 دایره تشکیل میگردید و بطوریکه در تاریخ اسلام و سایر تواریخ دیده
 میشود همیشه در سلام بر خلق پیشی میجست و جنبه تواضع و فروتنی را
 کاملاً مراعات میفرمود و نیز مولای متقیان امیر مؤمنان علیه السلام که پس
 از رسول اکرم بزرگترین افراد جامعه بشری بوده با اینکه دارای مقام
 امامت و خلافت پیغمبر و سلطنت بود نسبت به تمام مردم فروتنی را رعایت
 میفرمود و مانند يك فرد عادی در بین خلق زیست میکرد. داستان نان
 و خرما و آرد بدوش گرفتن و بردنش برای فقرا و ایتام و بیوه زنان مشهور
 است به علاوه خداوند کریم در قرآن مجید سوره حج آیه ۳۵ میفرماید
 (قَالِهِمْ اِلَهٍ وَّ اَحَدٍ قُلُهُ اَسْلَمُوا وَ بَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ) یعنی پس خدای شما
 معبودی است یکتا پس تسلیم او شوید و مژده بده فروتنان را بمر احیم و الطاف
 ایزدی و نیز در مذمت تکبر از زبان حضرت لقمان حکیم بفرزندش بطریق موعظه
 و نصیحت در سوره لقمان آیه ۲۲ میفرماید (وَلَا تَصْغُرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَهْشِ فِي
 الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ) خلاصه ترجمه: ای فرزند

روی خود را بر مگردان از مردم و شادمان بروی زمین راه مرو و بخود مناز
بدستی که خدا دوست ندارد هر متکبر و فخر کننده را نیز پیغمبر اکرم
(ص) میفرماید محبوب ترین و نزدیکترین شما بمن در روز قیامت کسانی
هستند که اخلاق ایشان از همه نیکوتر و فروتنی آنان از همه بیشتر باشد
و نیز میفرماید احدی تواضع نمیکند جز آن که خدا او را رفعت و قدر و
منزلت مرحمت میفرماید (۱) و همچنین سعدی گوید :

تواضع سر رفعت افزادت تکبر بخاک اندر اندازدت
پس معلوم شد که فروتنی صفتی پسندیده است و شخص عاقل مخصوصاً
مسلمان باید تواضع را شعار خود سازد تا در نظر خلق محترم و در نزد
خالق یکتا مورد لطف واقع شود.

تکبر

تکبر یعنی خود بینی و خود پسندی و متکبر کسی را گویند که خود
را برتر از دیگران دانسته و بخویشتن بنزد، این صفت بر خلاف تواضع
جزء اخلاق رذیله و صفات نکوهیده است و مردم از شخص متکبر بیزاری
میجویند و او را بنظر پستی و حقارت مینگرند و در مجالس و محافل نامش
بیدی یاد میشود کرا آ دیده شده که گفته اند فلان شخص آدم نیست برای
اینکه متکبر و مغرور است و هیچ دلیلی برای بدی این خوی زشت بهتر
از انزجار و تنفر عمومی نیست متکبرین دنیا جز آثار زشت و بدنامی برای
خود در صفحه روزگار باقی نگذاشته اند مانند نمرود پادشاه بابل در زمان
حضرت ابراهیم علیه السلام و ولید بن مصعب فرعون مصر در زمان حضرت
موسی علیه السلام و یزید بن معاویه پادشاه جابر بنی امیه در زمان حضرت
حسین بن علی علیه السلام و پاره از متکبرین عصر حاضر در کشورهای
دنیا و ایران بطوریکه در تواریخ گذشتگان و در عصر حاضر بچشم

دیده و می بینیم این معنی مسلم است که نتیجه ای جز زیان و رسوائی از خوی بد خویش نبرده و نخواهند برد شیطان که سر حلقه مغروران جهان است بموجب اخبار معلوم مالائکه بود و در پیشگاه الهی قدر و منزلتی بسزا داشت چون تکبر نموده و راه نا فرمانی حق پیمود و برخلاف امر خدا خود را برتر از حضرت آدم (ع) دانست رانده درگاه الهی شد و تا ابد ملعون خدا و خلق گردید چنانچه از دیکتا در قرآن مجید سوره بقره آیه ۳۳ میفرماید
وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ
وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ خلاصه ترجمه - وقتی امر کردیم بمالائکه سجده کنند آدم را همه سجده کردند مگر شیطان که خود داری و تکبر نمود و از کافرین و رانده شدگان درگاه خدا گردید. آری بقول معروف هفتاد هزار سال عبادت را بواسطه خود پسندی و نافرمانی حق ازین برد و مورد طعن و لعن ملک و بشر گردید و همچنین رسول اکرم (ص) میفرماید کسیکه ذره ای تکبر داشته باشد هرگز وارد بهشت نمیشود (۱)
سعدی گوید :

بگردن فتد سرکش تند خوی بلندیت باید بلندی مجوی
پس کسیکه بزور عقل آراسته و بحلیه دانش پیراسته باشد پیرامون این خوی نکوهیده نمیگردد و بطریق خودخواهی نمیرود تا مورد نفرت مردم واقع شود و در درگاه خداوند متعال مؤاخذ و معاقب گردد .

صبر

صبر یعنی بردباری و صابر یعنی بردبار کسی را گویند که در مقابل سختیها و ناامایمات استقامت داشته باشد ، این صفت بقدری پسندیده است که تمام انبیاء و اولیاء و بزرگان دین بآن متصف بوده و مردم را بر عایت این خوی پسندیده وادار نموده اند و خداوند نیز موارد عدیده

در قرآن مجید بشر را بصبر و بردباری امر فرموده است از آن جمله در
سوره بقره آیه ۱۴۹ میفرماید **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ**
الصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ
خلاصه ترجمه -

ای کسانی که ایمان آورده اید یاری جوئید در کارهای خود به بردباری و
نماز بدرستی که خدا باشکیبایان است و نیز حضرت علی بن الحسین
زین العابدین میفرماید : نسبت صبر با ایمان نسبت سر با بدن است و کسی که
صبر ندارد ایمان ندارد (۱) بتجربه ثابت شده که بزرگان و نوابغ جهان در اثر
صبر و بردباری بانجام امور مهمه موفق گردیده اند اگر صبر در انبیاء و اولیاء نبود
موفق بترویج ادیان حقه و شرایع الهیه نمیشدند اگر نبی اکرم با اعراب
وحشی و خونخوار صابر و بردبار نبود موفق نمیشد که پرچم اسلام را در
جهان باهتزاز آورد و اگر مولای متقیان علی بن ابیطالب علیه السلام صبر
و بردباری پیشه نمیفرمود موفق نعیگر دید که مذهب حقه شیعه را زنده
نماید و همچنین اهل دنیا نیز در اثر صبر توانسته اند بمقاصد خود موفق
گردند. خواجه شمس الدین محمد حافظ نیز گوید :

صبر و ظفر هر دو دوستان قدیمند بر اثر صبر نوبت ظفر آید
سعدی گوید :

منشین ترش از گردش ایام که صبر تلخ است ولیکن بر شیرین دارد
نکته اینکه باید در نظر گرفته شود آنست که صبر در تمام موارد پسندیده
است مگر در موردیکه آبرو و ناموس و دین در خطر باشد و در این موارد صبر
جائز نیست (۲) بهر حال بر هر فرد عاقل لازم است که این خوی پسندیده
را شمار خود سازد تا هم در امور موفق و در نزد خلق گرامی گردد و هم
در پیشگاه ایزد یکتا مورد لطف واقع شود .

۱ - اصول کافی ۲ - شرح این موضوع انشاء الله در کتابهای بعد

عجله

عجله یعنی شتاب زدگی و عجل یعنی شتاب زده و بی صبر. بی صبری برخلاف صبر صفتی است بسیار زشت و تمام بزرگان دین و علماء اخلاق آنرا بد دانسته و بشر را باحتراز از آن توصیه کرده اند زیرا در اثر شتاب در کارها بسیاری از جنایات وقوع یافته که زیانهای بزرگ بفرد یا اجتماع وارد نموده است بیشتر کسانی که مرتکب جنایات شده اند اگر قبل از وقت تأمل و فکر می کردند سرانجام زشت و بدی برای خود فراهم نمی نمودند مگر در مکرر دیده شده که اشخاص عجل از کردار خود پشیمان شده انگشت ندامت بدنشان گزیده اند ولی نتوانسته اند زیان وارد را جبران نمایند مخصوصاً کسانی که قتل نفس یا خودکشی می کنند فوراً نادم و پشیمان میشوند در حالیکه نمیتوانند آنرا تلافی نمایند بایس اگر نخست در کار خود اندیشه می کرد و در نافرمانی حق عجله نمینمود تا روز بازپسین قرین لعنت و نکبت نمیکرد بد و رسوای جهانیان نمیشد که فرموده اند عجله از شیطان است و خداوند عظیم در قرآن کریم سوره اسرا آیه ۱۲ میفرماید وَ يَدْعُ الْإِنْسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا خلاصه ترجمه - (انسان از خدا میخواهد چیزهای بد و آن را خوب می پندارد چنانچه کارهای خوب را از خدا میخواهد و انسان شتاب کننده است) یعنی اگر شتاب نکند فریب شیطان را نمیخورد و از کردار خود پشیمان نمیشود و نیز رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم میفرماید مردم را شتاب و عجله هلاک نموده و اگر خلق باتأمل در کارها وارد می شدند کسی هلاک نمیشد (۱) پس شخص عاقل و خردمند نباید مبادرت بکاری نماید که برخلاف عقل و اوامر پروردگار و انبیاء و اولیاء (ص) باشد و در دو جهان جز ندامت و خسران نتیجه نبرد

سخاوت

سخاوت یعنی بخشش و سخی یعنی بخشنده

سخی کسی را گویند که از بخشش و دهش او مردم بهره‌مند شوند
این صفت بسیار پسندیده و شایسته است و جامعه بشری در اهمیت
این خوی نیکو متفقند و دانشمندان و بزرگان مردمان بخشنده را
بستوده و شعرا در ستایش سخاوت اشعار و چکامه‌های بسیار سروده‌اند
بهترین دلیل بر عظمت این صفت نیکو آن است که خداوند متعال
در موارد عدیده خود را باین خوی معرفی فرموده و بزرگان دین بصف
سخاوت موصوف بوده و میباشند وصیت جود و سخای آنان در جهان
منتشر است از جمله این در قرآن مجید سوره بقره آیه ۲۶۱ خلق را
بانفاق و بخشش امر میفرماید مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ
كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سَنَابِلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ
لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ - خلاصه ترجمه - مثل کسانی که بخشش
میکنند در راه خدا این بخشش مال مانند دانه‌ای است که در زمین کاشته شود
و برآید و در هر دانه هفت خوشه و در هر خوشه صد دانه باشد و خدا چند
برابر میکند برای هر که بخواهد و خدا وسعت دهنده دانا است مقصود
آنست که خدا پاداش بخشش در راه او را هفتصد برابر بلکه بیشتر مرحمت
میفرماید و نیز حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام میفرماید مرد با
سخاوت بخدا و بهشت و مردم نزدیک است و بخیل از خدا و بهشت و مردم
دور است (۱) جود و سخای نبی اکرم و مولای متقیان و سایر ائمه هدی
صلوات الله علیهم اجمعین صفحات تاریخ را مزین ساخته زیرا بمنتها درجه
سخاوت که ایشار است موصوف بوده‌اند یعنی دیگران را بر خود مقدم

داشته و حتی قوت لایموت خویش را بذل میفرموده اند و خداوند کریم در قرآن مجید سوره حشر آیه ۹ آن بزرگواران را مدح می فرماید وَ يُؤْتِرُونَ عَلٰی اَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَ مِّنْ يُوقَ شَحْنَةً قَاوَلَتْ لَهُمُ الْمَلٰٓئِكَةُ خَلَصْتُمْ ترجمه - ایشان میکنند بر خود دیگران را اگر چه بینهایت احتیاج داشته باشند و هر که خود داری کند از بخل نفس، آنان رستگارانند. سعدی نیز گوید : صاحب دلی را پرسیدند سخاوت بهتر است یا شجاعت گفت آنرا که سخاوت است حاجت بشجاعت نیست آری هر کس مردم را رهین احسان وجود و سخای خود سازد آنان که از عطایای او بر خوردار شده اند و بر طرفدار خواهند بود و این خود قوت و قدرتی است که نیازمند بشجاعت نیست و بالاخره باید گفت شخص سخی در دنیا نیکنام و محترم زیسته و پس از مرگ نیز ناهش به نیکی یاد میشود چنانچه نام حاتم طائی بخشنده معروف ورد زبانهاست پس بر ما است که جود و سخاوت بیشه کنیم و بانداره توانائی خویش از نیازمندان دستگیری نماییم تا درد دنیا محبوب مخلوق و در عقبی مورد الطاف ایزدی واقع شویم

بخل

بخل یعنی پستی فطرت و لئامت و بخیل کسی را گویند که باین صفت موصوف باشد همان قسم که سخاوت صفتی پسندیده میباشد بخل خوئی پست و پلید است و هر کس با داشتن توانائی از کمک مالی به نیازمندان خود داری کند مورد نفرت و انزجار مردم خواهد بود و این گروه بر سه نوعند اول آنان که فقط از کمک مالی بدیگران خود داری میکنند دوم آنانکه از بخشش کسی بدیگری متأثر میشوند ولی بزبان نمیآورند سوم کسانی که از بخشش دیگران ممانعت و مردم را ببخل وادار میکنند و این دسته بدترین بخیلاند و مورد غضب خداوند یکتا میباشد چنانچه

در قرآن مجید سوره نساء آیه ۴۲ میفرماید (الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وِيَا مَرْوَنَ النَّاسَ بِالْبَخْلِ وَيَكْتُمُونَ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا - خلاصه ترجمه - کسانی که بخل میکنند و مردم را ببخل وادار مینمایند و پنهان میکنند نعمتهایی که خدا از فضل و کرم خود بآنان عطا فرموده و ما آماده کرده ایم برای کافران عذاب خوارکننده) و نیز حضرت امام محمد باقر علیه السلام میفرماید هر که بخل کند در چیزی که خشنودی خدا در آنست خدا ویرا مبتلا کند که چند برابر آنرا در راهی که غضب خدا در آنست مصرف کند (۱) لئیم و بخیل گذشته از آن که از مال خویش بدیگری نمیدهد خود نیز از اندوخته خویش بهره و لذت نمبرد و بسا حسرت باید از آب در گذرد و مصداق واقعی : خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ - یعنی (زیان برد در دنیا و آخرت و این ضرر و زیان آشکار است) واقع میشود نمونه آن قارون معروف است که بدعای حضرت موسی علیه السلام صاحب ثروت شد و گنجهای بسیار گرد آورد و چون از اتفاق قسمتی از آن در راه خدا خود داری کرد خود با اندوخته هایش به زمین فرورفت و بزبان دنیوی و اخروی دچار گردید تا خداوند قهار بسا محسوسترین و ثروتمندان بی ایمان و قارونهای عصر حاضر چه معامله فرماید پس ما باید از این خوی ناپسندیده خودداری کنیم تا سرانجام مانند قارون زمان موسی (ع) و نظائر او نشویم

عزت نفس

عزت نفس یعنی آزادمنشی و آزاد منش کسی را گویند که آبرو و حیثیت خود را حفظ کرده و دست نیاز بسوی کسان دراز نکند و بآنچه خداوند یکتا با و مرحمت فرموده قناعت نماید و پیرامون تملق و چاپلوسی

نگردد تا در نتیجه این اظهار ذلت اندکی نعمت بدست آورد، البته شخص شرافتمند و خداپرست همیشه شخصیت و شرافت خویش را حفظ و خود را در جامعه آبرومند مینماید عزت نفس و آزاد منشی دلیل بر خداپرستی است و هر کس باین خلق پسندیده و خوی شایسته موصوف باشد میتواند او را بنده خدا دانست و محترم شمرد این روش نیکو تا بدان سایه مورد توجه است که بیشتر انبیاء و اولیاء هربک بنوعی آنرا ستوده و بشر را بر عایت آن امر فرموده اند و خداوند کریم موارد بسیار در قرآن مجید مردم را بعزت نفس امر فرموده و از آن جمله در سوره طه آیه ۱۳۲ میفرماید (وَلَا تَمْدَنَّ عَيْنَكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْثَنَّهُمْ فِيهِ وَرَزَقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ خلاصه ترجمه - و باز مکن دیدگان خود را بسوی آنچه بهره دادیم بآن اصناف از اهل کتاب زینت زندگی دنیا را برای اینکه بیازمائیم آنان را در آن امر و روزی پروردگارت نیکو و پابنده تراست منظور آنست که بمال مردم نظر نداشته باشیم و حسرت نخوریم و دست نیاز بسوی خلق نبریم و بداده خدا سپاسگذار باشیم تا برکت یابیم و نیز حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در کلمات قصار میفرماید (یأس از مردم بی نیازی نقد است) منظور آنست که باید تمام حاجات را از خدا خواست و از مردم امید نداشت و در این مورد مرحوم افضل الدین کاشانی که از عرفا میباشد گوید

ای دل تو ز خلق هیچ یاری مطلب وز شاخ برهنه سایه داری مطلب
عزت ز قناعت است و خواری ز طلب با عزت خود بساز و خواری مطلب
خلاصه آنکه چون افراد مردم از خود دارای چیزی نیستند تا بدیگران دهند و آنچه دارند خداوند بآنان عطا فرموده است شایسته نیست که شخص دست حاجت بطرف مخلوقی دراز کند که خود محتاج است از اینرو ثابت شد که هر کس بزیور عقل آراسته است باید این صفت نیکو را شعار خود سازد که هم در نظر خلق محترم و هم در پیشگاه الهی

مورد لطف باشد

خست نفس و تملق

خست نفس یعنی پستی فطرت و تملق یعنی گدامنشی و چابلوسی و تملق کسیرا گویند که برای خوش آمد دیگران آنان را بستاید بصفاتیکه در ایشان نیست تا آنانرا خوش آیند و بدین وسیله بهره و فایده مادی برد همانقدر که عزت نفس صفتی پسندیده است بهمان اندازه خست نفس و تملق خوئی زشت و ناپسند است و هر يك از بزرگان در بدی آن بنوعی سخن رانده و بشر را با حتر از از آن خوی اشارت نموده اند زیرا میتوان شخص تملق را تقریباً در عداد مشرکین آورد چه در خواست حاجت باید از مصدر جلال ربوبی شود و کسیکه جز خدا را مؤثر بداند برای خداوند متعال شریك قائل شده است و البته اگر کسی باین عمل نادانسته اقدام کند توبه اش در درگاه اله قبول خواهد شد خداوند یکتا در موارد عدیده در این باب امر فرموده و از آن جمله در احوال حضرت یوسف هنگامیکه در زندان بود و ترك اولائی نموده یکی از دو نفر زندانی که آزاد میشدند بطریق درخواست فرمود و ساطت مرا در نزد فرعون بکن چنانچه در سوره یوسف آیه ۲۳ میفرماید (وَقَالَ لِلْمَلَكِ ظَنِّ أَنَّهُ نَاجٍ مِنْهُمَا إِذْ كُنْتَ مِنْكُمْ لَنْ يَمُرُّ بِكَ فَتَنْسِيَهُ الشَّيْطَانُ ذَكَرَ رَبَّهُ فَلَبِثَ فِي السِّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ خَلَّاصَةً تَرْجَمَهُ: وگفت بآن کسیکه گمان کرد او آزاد خواهد شد، مراد نزد خداوند کارت فرعون شفاعت کن پس شیطان این معنی را از خاطر زندانی برد و باین سبب با داشتن مقام نبوت هفت سال در زندان بماند و البته مقام حضرت یوسف محترمترا از آنست که تملق گوید و این امر فقط ترك اولائی بود و نیز مولای متقیان علی بن ابیطالب علیه السلام در کلمات قصار خود میفرماید طمع و چشم داشتن بمال مردم فقر و احتیاج آشکار است خلاصه علاوه از آن که شخص تملق در نظر مردم خوار و بیمقدار است و آبرو و اعتبار ندارد مورد قهر و عذاب الهی نیز خواهد بود پس

شخص خردمند نباید بصفتی متصف باشد که در دنیا و عقبی زیان برد .

شجاعت

شجاعت یعنی بردلی و دلیری و شجاع یعنی دلیر و باجرات، این صفت از صفات برجسته و نیکوست و وجود دلیران موجب خرسندی خاطر و آسایش ضعیفان است چه مردان شجاع ضعف را در کنف حمایت خود از شربدخواهان حفظ مینمایند بازه اشخاص شجاعت را با زورمندی اشتباه کرده اند در صورتیکه صرفاً نیروی بدنی شجاعت نیست زیرا ممکن است اشخاص قوی پنجه ضعیف القلب و ترسو باشند پس شجاع کسی است که قوت قلب داشته باشد و البته اگر نیرومند هم باشد بهتر است شخص دلیر پیرامون بیشتر صفات رذیله از قبیل دروغ گوئی و فتنه انگیزی و دورویی و تملق و غیره نمیکرد زیرا این صفات زشت ناشی از ضعف نفس است مردان بزرگ دنیا مانند رسول اکرم و علی بن ابیطالب و سایر ائمه هدی صوات الله علیهم اجمعین همه دلیر بوده اند و خداوند کریم نیز در قرآن مجید سوره انفال آیه ۴۷ میفرماید

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا الْقِيَمَةُ فُتِّتْ فَأَثْبِتُوا وَادْكُرُوا لِلَّهِ كَثِيرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

خلاصه ترجمه - ای کسانی که بخدا گرویده اید هنگامیکه ملاقات نمائید گروهی را ثابت قدم و محکم مقاومت کنید و خدا را بسیار بیاد بیاورید شاید رستگار شوید ؛ منظور آنست که با توکل بخدا در مقابل دشمنان دین بجنگید که رستگاری نصیب شما خواهد بود . و نیز حضرت مولای متقیان در کلمات قصار خود می فرماید : شجاعت زینت و آرایش است حضرت رسول اکرم فرمودند خداوند آدم شجاع را دوست دارد و لو بکشتن ماری نکته قابل توجه آنست که شجاعت باید با تقوی و دیانت توأم باشد و گرنه ممکن است در تعدی و تضییع حق مردم بکار رود و از آن سوء استفاده شود پس شجاعتی که آمیخته بظلم و جور باشد علاوه بر آن که پسندیده نیست

خود معصیتی است بزرگ مثلاً شجاعت امیر مؤمنان (۱) که منحصر برای اجرای عدل و رضای خدا بوده بسیار پسندیده و شجاعت چنگیز (۲) مغول که برای هوای نفس و قتل و غارت مردم بوده بسیار زشت است. این نکته نیز نگفته نماند که شجاعت با بیباکی و تهور اختلاف دارد زیرا تهور و بی باکی غیر عاقلانه است و پسندیده نیست چه غالباً موجب پشیمانی میشود در وقتی که ندامت سودی ندهد پس شخص باید شجاع باشد و در ضمن دلیری، خدارا در نظر بگیرد تا در دوجهان بهره نیک برد

۱ - بشهادت تاریخ اسلام و سایر تواریخی که ملل متنوعه در احوالات علی بن ابیطالب علیه السلام نوشته اند اینمرد بزرگوار سر حلقه تمام شجعان دنیا بوده و هیچ فردی از بشر جز محمد بن عبدالله (ص) جرأت و نیروی ویرا نداشته است منتها در تمام غزوات و نبردهای تاریخی خود جز برام تقوی نرفته و آنچه بردست مبارکش اجراء شده فقط برای رضای خدا بوده و بس از جمله در جنگ خندق هنگامیکه آن بزرگوار بسینه بزرگترین شجاعان وقت (عمرو بن عبدود) نشسته که سر او را از تن جدا کند وقتی عمرو آب دهان بروی مبارک آنحضرت انداخت حضرتش از سینه او برخاست و پس از اندک تأمل دوباره بر سینه او نشست تا بقتلش رساند عمرو پرسید علت برخاستنت چه بود پاسخ داد در وقتی خدو بروی من انداختی درخشم شدم و اگر در آنحال ترا می کشتم تنها برای رضای خدا نبود و خشم نیز مرا تحریک نموده بود از اینرو از سینه تو برخاستم تاخشم خود را فروخورم و سپس در راه خدا ترا بکشم این معنی صحت مراتب فوق را ثابت مینماید که مردان خدا جز رضای حق نخواهند و آنچه بردست و زبان آنان رود مرضی پروردگار می باشد .

۲ - چنگیز مغول که یکی از خوانین مغولستان (مغولستان ایالت بزرگی است در شمال چین) و مردی بت پرست و خونخوار بود در زمان سلطنت خوارزم شاهیان بهانه تعدی که از طرف اولیاء ایران نسبت بتجار مغولستان شده بود بکشور ایران حمله برد و از نهب و غارت و قتل عام فرو گذار ننمود و در حدود ۱۵ میلیون نفوس را که غالباً طفل و پیر بودند بکشت و تا هنگامی که بدرود زندگی گفت از خونریزی برای هوای نفس خود داری نمود

چین

چین یعنی ترس و نداشتن جرأت - جهان یعنی ترسو این صفت بر خلافت شجاعت بسیار نکوهیده و بد است شخص ترسو در کارها کمتر موفق میشود و در نظر مردم قدر و منزلتی ندارد شخص ترسو بواسطه نداشتن جرأت وضعف نفس برای حفظ خود ممکن است بکارهای زشت از قبیل دروغگوئی و غیبت و فتنه انگیزی حتی قتل نفس اقدام نماید انبیاء و اولیاء و سایر بزرگان دین جامعه بشری را بقوت قلب و ترک ضعف نفس اشارت کرده اند و خداوند کریم در قرآن مجید سوره احزاب آیه ۱۹ مردمان ترسو را مکرر نکوهش و از آن جمله میفرماید :

أَشِحَّةٌ عَلَيْكُمْ فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ رَأَيْتَهُمْ يُنْظَرُونَ إِلَيْكَ تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ

كَأَلَّذِي يَغْشَى عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَإِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ سَلَوُوكُمْ بِالسَّيْفَةِ

حَدَادِ أَشِحَّةً عَلَى الْخَيْرِ أُولَئِكَ لَمْ يُؤْمِنُوا فَأَحْبَطَ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ

وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا -

خلاصه ترجمه - در حالتیکه بخیلانند بر شما پس چون ترس بر آنان مستولی شود از دشمن، دیدی ایشانرا که مینگرند بسوی تو و چشمان آنان میگردد مانند کسیکه چشمانش پوشیده باشد از مرکب و هنگامیکه ترس از آنان برود می بینی آنانرا باز بانهای تند و زننده در حالیکه بخیلند برخیز، آنجماعت ایمان نیاورده اند پس خدا نابود گرداند کردارشان را و این امر برای خدا آسان است. و نیز حضرت صادق علیه السلام میفرماید کسیکه در او صفت بخل و حسد و ترس باشد ایمان ندارد (۱)

این نکته نگفته نماند که در يك مورد ترس پسندیده است و آن بیم از عذاب خدا میباشد و البته هر کس باید بداند که تمام کردار و رفتارش در پیشگاه الهی معلوم است و اگر خدای نخواستہ مصیبتی از او سرزند باید از قهر خدا بترسد و توبه نماید و در سایر موارد ترس خوبی است بد و باید از آن دوری نماید تا در نظر خلق خوار و بی‌قدار و در درگاه دادار لایزال مورد غضب واقع نشود.

قر حم

ترحم یعنی رأفت و مهربانی کردن و رحیم یعنی مهربان و باعاطفه این صفت بسیار پسندیده و شایسته است و خدا و خلق از شخص رحیم خوشنود میباشند، در اهمیت این صفت نیکو همان بس که ایـزد متعال در آغاز هر يك از سور قرآن مجید خود را بصفت رحمان یعنی بخشنده و رحیم یعنی مهربان معرفی فرموده است و در آغاز هر امر خیر باید گفته شود بسم الله الرحمن الرحیم یعنی بنام خداوند بخشاینده مهربان؛ وجود شخص رحیم موجب آسایش خلق و خیر و برکت است زیرا چنین کس در دستگیری ضعیفا و کمک به مستمندان جدیت می کند و بر حال تباه بیچارگان رحمت می آورد و در سددعلاج درد مردمان بر می آید شخص با عطوفت همان قسم که نسبت بخلق رحمت می آورد مورد لطف و محبت و رأفت خدا و خلق واقع میشود چنانچه فرموده اند (ارحمُّ رحمة) یعنی رحم کن تا رحم کرده شوی و عبارت ساده تر یعنی بزیر دستان رحم کن تا زیر دستان بتو رحم کنند، خداوند یکتا در قرآن مجید در موارد عدیده صفت رحم و عطوفت را بستوده و از آن جمله در سوره آل عمران آیه ۱۲۹ فرموده است.

الَّذِينَ يَتَّقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ

خلاصه ترجمه - کسانی که در راه خدا در حال خوشی و ناخوشی انفاق می کنند و خشم خود را فرو میخورند و گناه مردم را عفو می نمایند خدا این نیکوکاران را دوست می دارد ؛ حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام می فرماید (صاحبان دیانت دارای علامات وصفاتی هستند که بآن صفات شناخته می شوند مانند راستگویی و امانت و وفای بعهده و صلح و رحم و ترحم برضعفاء (۱))

در این معنی سخن سرای اجل سعدی گوید :

دل زیردستان نباید شکست مبادا که روزی شوی زیردست
تمام بزرگان دین بخصوص نبی اکرم و ائمه هدی صلوات الله علیهم اجمعین در نهایت درجه صاحب رأفت و مهربانی بوده و از همین طریق بسیاری از گمراهان را هدایت فرموده اند حقیقتاً اگر در بین افراد يك ملت حس عاطفه و رأفت باشد ملیت و استقلال آن ملت محفوظ مانده و دارای عظمت و آبرو خواهد بود پس بر ما است که این خوی نیکو را پیشه کنیم تا در نظر مردم عزیز و گرامی و در درگاه خداوند یگانه محترم گردیم

قساوت قلب

قساوت قلب یعنی سخت دلی و بیرحمی و قسّی القلب یعنی بیرحم این خوی بر خلاف مروت بسیار زشت و ناپسند است شخص بی عاطفه مورد تنفر مردم است و خود نیز از خوی بد خویش در آزار می باشد سخت دلی تا بدان پایه بد است که بدین و ایمان لطمه میزند بلکه ممکن است شخص را کافر و مرتد نماید با توجه بتاریخ اسلام و شرح فاجعه کربلا و احوالات امام سوم حسین بن علی علیه السلام و مظلومی که بر آن حضرت و خاندان و الاتبار و اعوان و انصار بزرگوار او وارد آمد دیده میشود که قساوت قلب عمر بن سعد و شمر ذی الجوشن و عبید الله زیاد و یزید بن

معاویه و همدستان آنان کار را بجائی رسانید که ایشان را مرتد و تا ابد ننکین و ملعون و منفور جامعه بشری نمود، آری اگر سخت دلی پاره از فرمانروایان و اولیاء امور نباشد مردم گرسنه و عریان نمی مانند خداوند یکتا در کتاب مجید بکرات جامعه بشری را بترك سخت دلی امر از آنجمله در سوره حدید آیه ۱۶ میفرماید

اَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا اَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللّٰهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَتَّبِعُوا كَاذِبِينَ اَوَلَمْ اَتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْاَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ

خلاصه ترجمه - آیا وقت آن نرسیده آنانرا که گرویده اند خاشع شود دل‌های ایشان از یاد خدا و آنچه فرود آمده از جانب حق و نباشند مانند کسانی که فرود آمد کتاب آسمانی بر آنان از این پیش پس دراز شد عمر ایشان و سخت گردید دل آنان و بسیاری از ایشان نافرمان و گناهکارند و نیز حضرت رسول اکرم (ص) فرمود خدای تعالی میفرماید خواهشهای خود را از بندگان با عاطفه و مهربانی بخواهید و در پناه آنان زیست نمائید بدرستی که من رحمت خود را در آنان قرار داده‌ام و عکس آن مردمان قسّی القلب است (۱)

پس بر ما است از خوی زشتی که عاقبت موجب کفر و ارتداد و نفرت خلق و ننگ میشود پرهیزیم

امانت

امانت یعنی درستی و امین یعنی درستکار .

امین کسیرا گویند که نسبت بمال و جان و ناموس مردم بدرستی

رفتار کند .

این صفت بسیار پسندیده و نیکو است و همه شخص امین را دوست

می‌دارند .

امانت سرمایه است که بدون زحمت فراهم شده زیرا امین دارای اعتبار است و مردم به‌گفتار و کردار او اهمیت می‌دهند و برای آن ارزش قائل می‌شوند .

امانت در هر جامعه و ملت موجب نظم و آرامش است و اگر در کشوری امانت باشد تشکیل دادگاه‌های حقوقی و جزائی لازم نیست . یکی از دلایل خوبی صفت امانت آنست که هر کس می‌کوشد مال و ناموس و اسرار خود را بامینی بسپارد و خاطر از جانب بدخواهان آسوده دارد .

بطوریکه بیشتر مردم یا در تاریخ اسلام دیده و یا از افواه شنیده‌اند قبل از بعثت حضرت ختمی مرتبت (ص) مردم حجاز آنحضرت را محمد امین می‌نامیدند و باین صفت شایسته می‌ستودند .

وجود وزیر و وکیل و رئیس و فرمانروای امین سبب آسایش و امنیت در میان ملت است و در اثر امانت آن‌سان مردمان از شر دشمنان داخلی و خارجی در امان می‌باشند بهمین مناسبت است که خداوند عزوجل انبیاء و اولیاء و ممالیک را امناء خود خوانده و زمام امور بشر را بآنان تفویض فرموده و در موارد عدیده در قرآن مجید صفت امانت را ستوده و از آن جمله در سوره نساء آیه ۶۲ فرموده است :

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ أَنْ تُوَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا الْخ

خلاصه ترجمه (بدرستی که خدا امر میکند شما را اینکه امانتها را بصاحبانش رد کنید) منظور آنست که هر چه بشما بسپارند باید بدون عیب و نقصان بصاحب آن برسانید .

این خبر معروف است که حضرت علی بن الحسین زین العابدین امام چهارم (ع) فرموده است سوگند بخدائی که محمد (ص) را بدرستی

فرستاده است اگر شمشیری که شمر بن ذی الجوشن با آن سر پدر
بزرگوارم را بریده کسی بمن سپارد باوردمی کنم .
و نیز ابوذر غفاری از رسول اکرم (ص ع) نقل میفرماید که هر که صله
رحم و امانت دارد از صراط عبور میکند (۱) .
پس بر ماست که امین و درستکار باشیم تا مورد احترام خالق و لطف
خالق یکتا واقع شویم .

خیانت

خیانت یعنی نادرستی و خائن کسی را گویند که بمال و جان و ناموس
مردمان تعدی نماید این صفت برخلاف امانت بسیار زشت و بد است و
همه از شخص خائن بیزاری میجویند و نسبت با او اظهار تنفر مینمایند قسمت
بزرگ مفاسد و بدبختیهای اجتماعی در اثر خیانت تولید شده است چنانچه
خداوند کریم در قرآن مجید سوره انفال آیه ۲۷ میفرماید :

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ
وَأَنْفُسَكُمْ تَعْلَمُونَ

خلاصه ترجمه - (ای کسانی که ایمان آورده اید خیانت و نادرستی با خدا
و رسول نکنید و با یکدیگر نیز خیانت ننمائید و شما میدانید که خیانت
بداست) مهمترین خیانت تجاوز بمال مردم و سرقت است و خداوند
کریم در قرآن مجید سوره مائده آیه ۳۸ میفرماید

السَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءَ بِمَا كَفَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ
وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

خلاصه ترجمه - دست مرد و زن دزد را ببرید این کیفر عمل زشت آنان

و عقوبتی است از جانب خدا و خدا غالب و گرامی و حکیم است) و نیز حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم میفرماید کسیکه با امانت مردم خیانت کند و بسا حبش بر نگرداند و بهمین حال بمیرد بدین مرتبه نمرده است و خداوند را ملاقات کند در حالیکه بر او خشمناک است (۱) این نکته نیز نگفته نماند که کتمان شهادت یا دادن شهادت دروغ خود نوعی از خیانت است باید دانست که نه تنها شخص موظف است که بمال مردم خیانت نکند بلکه باید نسبت بآبرو و ناموس و اسرار مردم و حقوق اجتماعی نیز نادرستی نکند و گرنه در این سرای عاریتی رسوا و مفتضح و در آنسرای که جاودانی است مورد سخط و خشم پروردگار خواهد بود *

عفت

عفت یعنی پاکدامنی و امانت نسبت بناموس مردم و عقیف کسی را گویند که باین خوی آراسته باشد. این صفت بسیار پسندیده و شایسته است و تمام بزرگان دین و دانشمندان و کسانی که بزیور عقل پیراسته اند آنرا نیک میشمارند زیرا شخص عقیف هر تکب فسق نشده و در کارها رعایت تقوی و انصاف را مینماید و بالاخره شرایط دیانت و انسانیت را مراعات می کند این صفت بقدری پسندیده و نیکو است که هر کس را بخواهند بستانند بعفت و پاکدامنی معرفی مینمایند یکی از بزرگترین شرایط نبوت و امامت عفت است و شخص با عفت مورد اطمینان و اعتماد مردم می باشد زیرا خلق با وجد شخص عقیف بر آبرو و ناموس خود ایمن هستند، صفت عفت مخصوصاً در زنان بسیار پسندیده است و میتوان گفت بزرگترین زیور و زینت بانوان عفت می باشد زیرا وقتی زن مانند سدی استوار در برابر درخواستهای شهوت پرستان مقاومت نموده و بمال

(۱) جلد ۱۵ بحار الانوار

وزینت وزیور و سخیان چاہلو سانه اشخاص ناباک فریفته نشود طبعاً در نظر مردمان محترم گردیده و در نتیجه صاحب سروسامان آبرو مند و خدا پسند خواهد شد خداوند کریم در موارد عذبه در قرآن مجید بشر را بر عایت عفت امروز آن جمله در سوره نور آیه ۳۰ و ۳۱ مقرر ماید

قُلْ لِلّٰهُمِّنْ يَغُضُّوْنَ مِنْ اَبْصَارِهِمْ وَ يَحْفَظُوْنَ اَفْوَاجَهُمْ ذٰلِكَ اَزْكٰى لَهُمْ اِنَّ اللّٰهَ خَبِيْرٌۢ بِمَا يَصْنَعُوْنَ ﴿۳۰﴾ وَ قُلْ لِلّٰهُمِّنَ اِغْضٰى عَنْ اَبْصَارِهِنَّ وَ يَحْفَظْنَ اَفْوَاجَهُنَّ وَ لَا يَبْدِيْنَ زِيْنَتَهُنَّ اِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلٰى جُيُوْبِهِنَّ وَ لَا يَبْدِيْنَ زِيْنَتَهُنَّ اِلَّا لِبُعُوْلَتِهِنَّ اَوْ اَبَائِهِنَّ اَوْ اَبَائِهِنَّ اَوْ اَبْنَائِهِنَّ اَوْ اِخْوَانِهِنَّ اَوْ اِخْوَانِهِنَّ اَوْ لِسَانِهِنَّ اَوْ مَا مَلَكَتْ اَيْمَانُهُنَّ اَوْ التَّابِعِيْنَ غَيْرُ اُولٰٓئِ اِلَّا رِبَّۃً مِّنَ الرَّجَالِ وَالنَّاطِقِ الَّذِيْنَ لَمْ يَظْهَرُوْا عَلٰى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِرِجْلِهِنَّ لِيَعْلَمَ مَا يَخْفٰى مِنْ زِيْنَتِهِنَّ وَ تَوْبُوْا اِلَى اللّٰهِ جَمِيعًا اِنَّهُ اَلْحَكِيْمُ الْمُتَعَلِّمُ ﴿۳۱﴾

خلاصه ترجمه - (بگو به مؤمنین بپوشند چشمان خود را از نامحرم و حفظ کنند عورت های خود را از زنا این کار پاکیزه تر است برای آنان بدرستی که خدا دانا است بر کارهایی که بجا میآورند و بگو بزنان مؤمنه

که بیوشند چشمان خود را از نامحرمان و نگاهدارند عورت‌های خود را از کارزشت و ظاهر نکنند زینتهای خود را مگر آنچه ظاهر باشد از آن زینت و روی خود را با روپوش بیوشانند و فرا گذارند بر کردنهايشان و ظاهر نکنند زینتهای خود را مگر برای شوهران و پدران و پدرشوهران و فرزندان و فرزندان شوهران و برادران و فرزندان برادران و پیروان خواهران خود و یازنان یا کسانیکه در ملکیت دارند از کنیزان و پیروان آنان که محتاج نباشند از مردان مقصود پیر مردان از کار افتاده هستند یا طفلی که تشخیص عورت‌زنان ندهد و زنند پاهایشان را بطوریکه شناخته شود زینتهای مخفی آنان و توبه و بازگشت کنید بسوی خدا ای گروه مؤمنین شاید رستگار شوید)

از این دو آیه شریفه مفهوم میشود که مهمترین شرایط عفت در مردان نظر نکردن بزنان نامحرم و درزنان پوشیدن روی و موی و سایر اعضاء می باشد . باره از بی خوردان شهوت پرست که میگویند زن باید بی حجاب باشد یا اشتباه کرده اند یا آنکه مرض باطنی شهوترانی محرک آنان است و گرنه بگفته باباطاهر عربان که گوید

زدست دیده و دل هر دو فریاد هر آنچه دیده بیند دل کند یاد
وقتی زن روی خویش را بیوشد و از نظر نامحرمان خود را نهان دارد موجب تحریک شهوت بی عفتان نخواهد شد و اینهمه مفاسد اخلاقی را ایجاد نخواهد نمود . نسبت بر عایت عفت حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام میفرمایند که امیر مؤمنان علی بن ابیطالب علیه السلام میفرمود بهترین عادات عفت است یعنی آن که اعضاء و جوارح را از گناه طاهر داشتن (۱) این نکته نیز نگفته نماند که عفت فقط در ناموس پرستی نیست بلکه عفت نفس نیز لازم است یعنی شخص نباید زبان بتملق و چاپلوسی بگشاید و دست نیاز بسوی این و آن دراز کند

و اگر کسی برخلاف این امر رفتار کند دارای عفت نفس نخواهد بود از این رومسلم شد که عفت موجب وقار و آبرو و اعتبار شخص میشود و هر کس باید خود را باین خوی نیک بیاراید.

بی‌عفتی

بی‌عفتی یعنی ناپاکی و شهوت پرستی و بی‌عفت یعنی شهوت پرست و ناپاک بی عفت کسیرا گویند که رعایت تقوی را ننموده و بناموس خود یا دیگران خیانت نماید. این صفت برخلاف عفت بسیار زشت است و شخص بی‌عفت در نزد خدا و خلق آبرو و اعتبار ندارد و کسی بچنین شخص اطمینان نمیکند بی‌عفتی در زنان مخصوصاً بسیار قبیح است و زنان روسبی (۱) در شمار پست ترین مردمان میباشند تمام انبیاء صلوات الله علیهم اجمعین بشر را با حتر از این خوی زشت امر فرموده اند و خداوند کریم در قرآن مجید مکرر در مکرر به بشر در این باب امر و از آن جمله در سوره نور آیه ۳ می‌فرماید:

الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةً جَلْدَةً وَلَا تَأْخُذْ

بِهِمَا رَأْفَةً فِي دِينِ اللَّهِ إِنَّكُمْ أَنْتُمْ تَوَكَّنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ

وَلِيَشْهَدَ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ

خلاصه ترجمه زن و مرد زناکار را هر يك صد تازیانه بزنید و بآنان رحمت نیاورید در دین خدا، اگر هستید ایمان آورنده بخدا و روز جزا و باید گروهی از مؤمنین در هنگام کیفر آنان حاضر و ناظر باشند. این نکته را باید دانست که حکم صد تازیانه برای زنای مرد و زنی است که زن

بی شوهر و مرد بی زن باشد و اگر مرد متأهل یا زن شوهر دار اقدام با امر شنیع زنا نمایند باید با رعایت مقررات شرع کشته شوند و نیز حضرت رسول اکرم (ص) می فرماید ، بیشتر چیزیکه امت مرا وارد بهنم میکند شکم و عورت است یعنی بی مبالائی و ناپاکی این دو چیز (۱) نکته مهم قابل توجه آنستکه در نتیجه تجربیات طبی ثابت شده که فرزندان ناپاک که از عمل زشت زنا بوجود آمده اند دارای صفات رذیله حتی خونخواری و قتل نفس می باشند و عمل زنا مولد دو بیماری خانمانسوز سیفلیس و سوزاك میشود که سیفلیس نسل را معیوب و فاسد و ناقص الاعضاء مینماید و سوزاك در اغلب اشخاص موجب قطع نسل می شود پس وای بر حال جامعه که زنان روسپی در میان آنان بسیار باشد و مردان بایشان توجه و علاقه پیدا کنند و فرزندان فاسدی که از این کار بوجود آیند تولید فساد کنند و موجب لعنت و نفرین بر پدر و مادر خود شوند کسانی که در اثر مبادرت با مرزشت زنا بد و مرض سیفلیس و سوزاك مبتلا شوند خویشان را در جامعه تنگین و رسوا می سازند پس بر ماست که از بیعتی پرهیزیم و آبروی خود نریزیم تا درد نیا و آخرت زیان نبریم .

نیکخواهی

نیکخواهی یعنی نیک اندیشی و خواستن خیر برای مردم و نیک نفس و نیکخواه کسی را گویند که خیرخواه مردم بوده و در صدد خدمت بنوع خود باشد این صفت از اخلاق پسندیده است و وجود شخص نیک نفس موجب آسایش خاطر مردم میباشد زیرا نیکخواه هم خود را در خیرخواهی و کمک بمردم مصروف میدارد و در اصلاح ذات البین (۲) می کوشد و مانع از فساد و خصومت در میان مردم می شود و از اینرو همه چنین کسی را دوست میدارند و محترم می شمارند شخص نیکخواه مردم را با اتفاق و اتحاد

و صمیمیت دعوت می نماید و در نتیجه اتحادی که در اثر اندرز و نصیحت نیکخواهان ایجاد می شود یک خانواده یا یک دهکده یا یک بخش یا یک شهرستان یا یک استان و بالاخره یک کشور دارای عظمت و استقلال و آبروی کامل خواهد شد بکرات دیده شده که اشخاص خیر خواه در تمام عمر با آبرو و شرافت زیسته و دچار فقر و مذلت نشده و با آسایش و راحت زندگی خود را پایان رسانیده اند، چه همان قسم که شخص نیک نفس خوشی و سعادت را برای خلق می خواهد ایزد یکتا هم پاداش نیت خیر او و بر اعزت و سعادت مرحمت می فرماید و بطور کلی باید گفت نیت خیر مانند بذرنیکو است که ثمر نیک می دهد در این باب بزرگان دین بشر را بر رعایت این خوی پسندیده اشارت کرده و حق تعالی نیز در قرآن مجید در مورد عیدیه تأکید و از آن جمله در سوره شوری آیه ۳۹ می فرماید

وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ مِّثْلُهَا فَهُمْ عَفَا وَاصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ
خلاصه ترجمه (پاداش کردار بد بدی است مانند آن هر که نیک نفسی کند و درگذرد از بدی و اصلاح نماید امور ایشان را مزد او بر خدا است بدرستی که خدا دوست ندارد ستمکاران را) در این آیه خدا مردمان خیر خواه و نیک نفس را می ستاید و مراحم خود را بآنان وعده می فرماید و نیز حضرت رسول اکرم و حضرت صادق (ص ع) می فرمایند - بزرگترین مردم در روز قیامت نزد خدا کسانی هستند که در خیرخواهی برادر مؤمن خود کوشش نمایند و این امر واجب است و نهایت خیرخواهی آنست که در حضور و غیاب رعایت کند و آنچه بر خود می پسندد برای برادر دینی خود همان را بخواند (۱)

پس بر ماست که همیشه نیکخواه مردم و در صدد اصلاح امور ایشان باشیم تا در دنیا شریف و در عقبی گرامی شویم .

بدطیمنتی

بدطیمنتی یعنی بدخواهی و بدسرشتی

این خوی زشت برخلاف نیک نفسی بسیار ناپسند است زیرا کسی که دارای این صفت پست و بلید باشد همیشه بیچارگی و بدبختی مردم را خواهان است و بر سعادت و آسایش خلق حسد میبرد و شخص بدخواه علاوه بر آن که وجودش موجب زیان مردم است خود نیز از خوی بد خویش در آزار میباشد زیرا از راحت دیگران رنج می برد و پیوسته خاطری افسرده و دلی پژمرده دارد، شخص بدخواه برای اجراء نیت بد خود در صدد فتنه انگیزی بر میآید و در اثر این کردار ناعنجار بسی جانها تلف میشود و خاندانها برباد میرود، تمام بزرگان دین و خیرخواهان بشر را بترك این صفت زشت اشارت کرده اند و پروردگار عالمیان نیز در قرآن مجید مردمان را با احتراز از این خوی زشت امر و از آن جمله در سورة القلم آیه ۱۰، ۱۱ و ۱۲ میفرماید :

وَلَا تُطِعْ كُلَّ حَلَّافٍ مَّهْمٍ - هَمَّازٍ مَّشَّاءٍ بِنَمِيمٍ مَّنَّاعٍ لِّلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَیْمٍ

خلاصه ترجمه : و پیروی مکن کسرا که بسیار سوگند دروغ خورد و بسیار عیب مردم جوید و بسیار سخن چینی کند و بسیار باز دارد مردم را از نیکوکاری و ستمکار و گناهکار باشد، باید دانست که حد اعلاى بدطیمنتی حسد است و مولای متقیان امیر مؤمنان علیه السلام میفرماید حسد نورزید بد رستیکه حسد ایمان را میخورد همانقسم که آتش هیزم را و سخن سرای بزرگ سعدی گوید :

توانم آنکه نیازم اندرون کسی حسود را چکنم کوز خود برنج در است
بمیرتابر هی ای حسود کاین رنجیست که از مشقت آن جز بمرک نتوان رست
واقعاً هم بدخواهی و حسد شخص حسود را کاملاً رنجبه دارد و می آزارد
اگر خوب دقت کنیم یکی از موجبات مهمه بدبختی جامعه وجود بدخواهان

است چه بد خواهی خود یکنوع ستمکاری است و اشخاص منافق و خائنین
بکشور و مأمورین رشوه خوار و محترکین و گران فروشان و امثال آنان
جزء بدخواهان مردم هستند پس معلوم شد که بد طینت و زشت سرشت
مورد غضب خدا و تنفر خالق میباشد و شخص متدین و شرافتمند باید از این
خوی زشت پرهیزد *

حیا

حیا یعنی شرم و آزر و این صفت بسیار پسندیده و شایسته است زیرا
حیا یکی از بزرگترین زیورهای انسانی است چه شخص با حیا همیشه
با وقار و متانت زندگانی کرده و نسبت به مردم با ادب و حسن اخلاق رفتار
میکند و در گفتار و کردار خود از حرکات ناشایسته دوری مینماید و
بهین مناسبت جامعه چنین کسرا دوست میدارند و محترم می شمارند
معصوم ۴ فرمود که حیا از ایمان است پس اگر کسی را حیا نباشد ایمانش
ناقص است ، تمام بزرگان دین بزور حیا آراسته بوده اند ، این صفت در
زنان بسیار پسندیده است و بانوی عقیقه و پاکدامن مورد احترام مردمان
میباشد نمایش عمل زن بی حیا از زن بدکار زشت تر است زیرا اثر
خارجی عمل او بدتر از فاحشه با حیا میباشد در باب رعایت حیا خداوند
کریم در قرآن مجید مکرر امر و از آن جمله در سوره احزاب آیه ۵۴ میفرماید

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَىٰ

طَعَامٍ غَيْرَ نَاظِرِينَ إِنَاهُ وَلَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَرُوا

وَلَا مَسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذَى النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ وَاللَّهُ

لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ وَإِذَا سَأَلْتَهُمْ مَتَاعًا فَأَعْيِلُوهُمْ مِنْ وَّرَاءِ حِجَابٍ

ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقَائِهِمْ وَأَقْبَلُ بِهِمْ وَ مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ
تُتَخَذُوا أَرْوَاحَهُمْ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَلِكَ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا

خلاصه ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید داخل نشوید بخانه های پیغمبر (ص) مگر آنکه اجازه بگیرید بخوردن غذا در حالتیکه منتظر نباشید هنگام طعام را ولی زمانی که بخوانند شما را پس وارد شوید و وقتی طعام خوردید پراکنده شوید بدرستی که اینکار شما میرنجاند رسول خدا (ص) را پس شرم میدارد از شما و خدا شرم ندارد از بیان حق و چونت از زنان پیغمبر خبری خواهید از پس حجاب بخوانید و این پسندیده تر و پاکیزه تر است برای دلهای شما و دلهای ایشان و شایسته نیست شما را از اینکه برنجانید پیغمبر خدا را و احترام از کنید از تزویج زنان وی بعد از او برای همیشه بدرستی که این امر نزد خدا گناه بزرگی است در این آیه شریفه خداوند کریم صفت حیا راستوده و مردم را برعایت آن امر فرموده و نیز در این آیه شریفه خدا امر می فرماید که زنان باید حجاب داشته باشند منتهی مثل بزنان پیغمبر (ص) زده شده است، همچنین معصوم (ص) میفرماید حیا و ایمان را بایک ریسمان بهم پیوسته اند چون یکی از آن دو از کسی زائل شود آن دیگر نیز از دنبال آن برود (۱)

منظر آنست که ایمان با حیا توأمان میباشد و هر يك برود دیگری نیز خواهد رفت و بمباراة اخری شخص بی حیا بی ایمان است پس ما باید خود را بحلیه شرم و آزریم آرایش دهیم و صفت حیا را ترك نگوئیم تما در جهان فانی و سرای باقی پاداش نیک یابیم

وَقَاتِلُوا

و قاتل یعنی بیهوشی و بی حیائی و قبیح یعنی بی شرم و آزر و بررو

این صفت برخلاف حیاسیمار زشت و ناپسند است و چنین شخص چون خود آبرو ندارد آبروی مردم را میریزد شخص وقیح و بیشرم مورد تنفر جامعه است و مردم از معاشرت با این گونه اشخاص دوری میکنند تا مباد آبروی آنان ریخته شود کسانی که از طریق مسخره گی و مطربی و بردن آبروی اشخاص زندگی میکنند یکی از پست ترین طبقات مردم میباشند تمام بزرگان دین و علماء علم اخلاق بشر را بترك این خدوی ناهنجار اشارت نموده و خداوند یکتا در موارد بسیار در قرآن مجید در این باب تأکید و از آن جمله در سوره اعراف آیه ۲۸ میفرماید :

وَإِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَاللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا قُلْ
إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحِشَاءِ اتَّقُوا اللَّهَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ

خلاصه ترجمه (زمانیکه کار زشتی میکنند میگویند پدران ما هم همین عمل را داشتند و خدا ما را باینکار امر فرموده است بگو ای پیغمبر (ص) که خدا کسرا بکار زشت امر نمیفرماید آیا نسبت میدهید بخدا آنچه را که نمیدانید) پس گـروهی از مردان بی ایمان که خود را متمدن می شمارند و افعال شنیعه خویش را تحسین می کنند و میگویند که کار ما موجب رضای خداست و حیا نمیکنند مشمول این آیه شریفه هستند و نیز در این باب حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم میفرماید بدترین مردم کسی است که خاکی از بد زبانی او پرهیزند و در جای دیگر معصوم علیه السلام میفرماید زن بیحیا مانند طعام بی نمک است چون طعام بی نمک غیر مطبوع می باشد زن بیحیا نیز مورد پسند مردم باتقوی و شرافتمند نیست سعدی شاعر بزرگ نیز در این باب گوید

یکی کرده بی آبرویی بسی چه غم دارد از آبروی کسی
بسا ندام نیکوی هشتاد سال که يك نام زشتش کند پایمال
آری کسیکه خود عاری از شرف و وقیح باشد چه غم دارد از

اینکه حیثیت و آبروی دیگران را ببرد پس معلوم شد که وقاحت خوئی است بسیار زشت و شخص عاقل باید از آن بپرهیزد تا در نظر خلق خوار و بی‌مقدار نشود و در پیشگاه کردگار لایزال مؤاخذ و معاقب نگردد.

قناعت

قناعت یعنی میانه روی و رضایت در آنچه از طرف خداوند مرحمت شده و قانع کسی است که بداده خدا راضی باشد، این صفت بسیار پسندیده و شخص قانع در نظر مردم گرامی و محترم می‌باشد زیرا وقتی کسی بداده حق راضی شد و زیاده طلبی ننمود نیازمند خلق نمیشود و دست احتیاج بسوی کسان دراز نمیکند و آبروی خویش را نمیبرد جسم و جان شخص قانع در راحت است زیرا خود را بتعب نمی‌اندازد و روح و بدن خود را رنجه نمیسازد تمام انبیاء و اولیاء صلوات الله علیهم اجمعین بصف قناعت موصوف بوده‌اند و خداوند کریم در کتاب مجید میفرماید سوره حدید آیه ۲۳.

لَا تَكْبِرُوا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ

خلاصه ترجمه :- (برای اینکه افسوس نخورید و اندوهگین نشوید بآنچه از دست داده‌اید و شادمان نگردید بآنچه بشما داده شده و خدا دوست ندارد هر متکبر و فخر کننده را) منظور آنست که چون مال و نعمت ممکن است که زوال یابد و پایدار نماند شخص عاقل نباید بدان دل بستگی داشته باشد و باید بآنچه خداوند عنایت فرموده قانع و راضی باشد. رسول خدا و علی مرتضی و سرور بانوان دنیا و آخرت فاطمه زهرا صلوات الله علیهم اجمعین بحد کمال دارای صفت قناعت بوده‌اند و عمل آن بزرگواران و سایر ائمه هدا علیهم السلام برای ما حجت است و در این باب حضرت

امیر مؤمنان؟ میفرماید قناعت مالی است که هیچوقت تمام نمیشود (۱) در جای دیگر معصوم؟ فرموده است عزیز میشود کسی که قناعت کند و ذلیل میگردد کسی که طمع ورزد - سعدی نیز گوید.

قناعت توانگر کند مرد را - خبر کن حریص جهان گرد را
و در جای دیگر گوید

ای قناعت توانگر گردان - که وزای تو هیچ نعمت نیست
بهر حال قناعت ثروتی است که تمام شدنی نیست و ما باید همیشه
آنرا رعایت کنیم تا در نظر خدا و خلق محترم باشیم .

(معنی حرص)

حرص بمعنی زیاده طلبی و حریص بمعنی زیاده طلب . حریص کسی را گویند که بنعمتهای موجوده قناعت ننموده و تمام راحت و آسایش خود را در جمع آوری مال و منال صرف نماید . این صفت برخلاف قناعت بسیار زشت و بد است و مردم از چنین کسی منزجر و متنفر هستند، شخص حریص برای گرد آوردن اندوخته و ثروت ناگزیر است بسیاری از اعمال شنیعه و افعال قبیحه را مرتکب شود از قبیل تملق - رباخواری - گرفتن رشوه - قمار بازی - دزدی - کم فروشی - احتکار و غیره و اقدام بتجارت های حرام حتی اعمال منافعی غیرت و شرافت نماید و بر راستی نمیتوان گفت شخص حریص ایمانش متزلزل است زیرا معتقد بمرگ نیست یا ایزد توانا را رازق نمیداند و گرنه اقدام بچاپلوسی و تملق نمیکند تا بنظر خویش تأمین آتیه نماید و البته اینگونه مردمان پست را باید در شمار اشخاص بی ایمان و مشرک آورد.

حریص بواسطه خوی زشت از نعمتهای جهان بهره نمبرد زیرا بیمناک است که فقیر شود و بدین سبب با سختی و بد بختی زیست میکند و همیشه

در رنج و تعب است و ثروت را اندوخته برای دیگران مینماید و میرود و وبال و گناه آن را برای خود بر جای میگذارد تا پس از هرك ورئه بخورند و دشنامش دهند و البته عاقبت کار او هم در پیشگاه الهی معلوم است و محتاج بشرح و بسط نیست تمام بزرگان دین از این خوی زشت بیزاری جسته و پروردگار عالمیان نیز مردمان را در قرآن مکرر در مکرر بترك این خوی پست امر فرموده و از آن جمله در سورة معارج آیه ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ فرموده :

انَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا - وَإِذَا نَسَّ الشَّرَّ جَزَّ عَاقِبَةً وَإِذَا نَسَّ الْخَيْرَ مَنُوعًا

خلاصه ترجمه - بدرستی که انسان حریص آفریده شده و زمانیکه شر و بلایی بر او وارد شود عجز و لایه میکند و هنگامی که نیکی و منفعتی در یابد از دیگران دریغ میکند و حتی مردم را از نیکوکاری بیکدیگر منع مینماید و نیز در سورة توبه آیه ۳۵ میفرماید .

وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالنَّضْرَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ

بِعَذَابٍ أَلِيمٍ

خلاصه ترجمه - و کسانی که دفرینه میکنند طلا و نقره را و انفاق نمیکنند در راه خدا مژده بده آنانرا بعذاب دردناک . منظور آنست که اندوختن مال و مصرف نکردن در راه خیر جز وبال و عذاب الهی سودی ندارد این آیه مربوط ببخل نیز هست و نیز حضرت امام محمد باقر علیه السلام میفرماید مثل حریص (۱) مانند کرم ابریشم است که هر قدر بدور خود به تند بیرون آمدنش مشکل تر میشود منظور آنست که هر قدر شخص زیاد تر مال جمع کند بیشتر در زحمت میباشد طماع و حریص بقدری پست است که فضلاء و ابراء بسنگ تشمیه کرده اند و سعدی شاعر بزرگ گوید :

سگی را گر کلوخی بر سر آید - بشادی بر جهد کاین استخوان است
و گرنهشی دو کس بر دوش گیرند - لئیم الطبع پندارد که خوان است
بطور کلی شخص حریص از نعمت آسایش محروم نباشد پس برهاست که
پیرامون حرص و آزرنگردیم تا در دنیا ذلیل و در عقبی معذب نشویم.

صلح و اصلاح

صلح یعنی آشتی و اصلاح یعنی آشتی دادن
مصلح یعنی آشتی دهنده. این صفت بسیار نیکو و پسندیده است
و انبیاء و اولیاء و خیرخواهان باین خوی شریف آراسته بوده و بشر را
برعایت آن ترصیه نموده اند.

دراهمیت این صفت شایسته همان بس که تمام ملل عالم در نیکی
و عظمت آن متفقند و آن را خواهان میباشند صلح موجب آسایش و آرامش
و امنیت در هر ملت است و اصلاح ذاتالبین (۱) بسی پسندیده و در خور
ستایش میباشد وجود مردمان مصلح سبب خیر و برکت و اتحاد و اتفاق
میشود و نتیجه آن حفظ استقلال و قومیت و قدرت و عظمت مملکت میگردد
از اینرو شخص مصلح مورد محبت و احترام جامعه است ایزد متعال کرارا
در قرآن مجید بشر را برعایت اصلاح ذاتالبین امر و از آن جمله در
سوره حجرات آیه ۱۱ میفرماید ...

اِنَّمَا اِلَهُهُ مُنُونٌ اَخُوهُ لَصَلِحَ اِبْنِ اَخَوَيْكُمْ وَاَتَقُوا لِلّٰهِ لَعَلَّكُمْ تَرْحَمُونَ

خلاصه ترجمه - (بدرستی که گروندگان بدین حق برادرند پس اصلاح
کنید بین برادران خود را و بر سرید از عذاب خدا و تقوی پیشه کنید
شاید رحم کرده شوید) و نیز حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و
سلم فرموده بعد از اداء و احباب هیچ کاری نیکوتر از اصلاح بین مردم

نیست (۱) •

پس بر ماست که پیوسته در صدد اصلاح و رفع اختلافات در بین مردم باشیم و تا ممکن است نگذاریم که میان برادران مسلمان فتنه و جنگ تولید شود تا در دنیا محبوب مردم و در عقبی از نعمتهای بهشت برین برخوردار گردیم •

جنگ و فتنه انگیزی

جنگ یعنی بیکار و ستیز و ماجرایی و فتنه انگیزی یعنی تولید فساد و فتنه و جنگ میان خلق

این صفت ضد صالح و اصلاح و بسیار زشت و بد است تمام مردم در بدی این دو صفت اتفاق دارند زیرا جنگ موجب سلب امنیت و اختلال امور کشور می شود و فتنه انگیزی موجب تولید بغض و عداوت و نفاق در میان افراد بشر میگردد و بر هر ملتی نفاق و شقاق چیره گردد باعث زوال استقلال و موجب بدبختی و اضمحلال وی میشود غماز و فتنه انگیز مورد تنفر و انزجار مردم است و در نظر خلق آبرو و اعتبار ندارد •

از وجود شخص مفتن مفاسد بسیار بر مردم وارد می شود که ذکر آن در این مختصر ننگیند و بطور اختصار باید گفت از صدر اسلام مسبب اینهمه خونریزی و فساد اشخاص مفسد و فتنه انگیز بوده اند که تبلیغات سوء آنان موجب قتل نفوس و اختلاف عقاید گردیده که اثر آن تا قیامت باقی میماند ؛ بزرگان دین بشر را باحتراس از این خوی پلید تأکیدات بسیار فرموده اند و ابزد یکنوا نیز در قرآن مجید امر باجتناب از این صفت ناپاک نموده و در سوره بقره آیه ۲۱۵ میفرماید :

وَالْعِتَّةُ الْكَبْرُ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا يَزَالُونَ يَتَّبِعُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنِ

دینکم ان استطاعوا وَاَمَّنْ يَرْتَدُّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَبِمَتِ وَهُوَ كَافِرٌ الْخ
 خلاصه ترجمه - و فتنه انگیزی بزرگتر از قل نفس است، کفار باشند همیشه
 جنگ می کنند تا اینکه شما را از دین خارج کنند و کسیکه مرتد و از دین
 خارج شود و بمید کافر مرده است منظور از این آیه شریفه اینست که
 کفار و منافقین در بین مسلمین تفتین میکنند تا آنانرا از دین خارج و مرتد
 و مستوجب عقوبت الهی سازند، فتنه انگیزی کفار و اجانب اختصاص بصدر
 اسلام نداشته بلکه همیشه این رویه زشت را تعقیب نموده و می نمایند
 پس مسلمین باید هوشیار باشند و فریب آنانرا نخورند و نیز حضرت امام محمد
 باقر علیه السلام میفرماید (بر کسانی که بین مردم فساد و فتنه انگیزی کنند
 بهشت حرام است) و حضرت صادق علیه السلام میفرماید (از خصومت و
 جنگجویی پرهیزید زیرا دشمنی و جنگجویی دارا مشغول کند و نفاق
 ایجاد نماید (۱) و نیز سعدی شاعر بزرگ در این باب بسی نفی سروده
 که گوید

میان دو کس جنگ چون آتش است سخن چین بد بخت هیزم کش است
 کنند این و آن خوش دگر باره دل وی اندر میان کور بخت و خجل
 پس بر ماست که از فتنه انگیزی و جنگ و ستیز پرهیزیم تا در
 حضور خلق رسوا و در پیشگاه خالق یکنوا رو سیاه نشویم .

فقهی

عفو یعنی بخشش تقصیر و آتش عبارت از این است که اگر
 کسی درباره ما بدی کند یا زبانی وارد آورد از او در گذریم و در صدد
 تلافی نباشیم و این صفت بسیار پسندیده است و بزرگان دین و اخلاق
 رعایت آنرا به بشر توصیه فرموده و خود نیز باین خوی شریف موصوف
 بوده اند مخصوصاً پیغمبر اکرم و عالی مرتضی و سائر ائمه هدی بعد کمال

باین صفت نيك متصف بوده و با داشتن قدرت تقصیر مقصیرین بخود را عفو فرموده اند زیرا حقیقتاً بخشش و عفو لذت بی شمار دارد که گفته اند (در عفو لذتی است که در انتقام نیست) گذشته از مزایایی که ذکر شد اصولاً عفو گناهان از صفات مختصه حضرت رب العزت است و خدای را غفار الذنوب (۱) و ستار العیوب (۲) میخوانند پروردگار عالمیان جلت عظمته مکرر در مکر در قرآن مجید بپیش امر فرموده که این خوی پسندیده را سرمشق زندگی خود قرار دهند و از آن جمله در سوره اعراف آیه ۱۹۹ میفرماید :

خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ

خلاصه ترجمه - (گناه بدکاران را ببخش و مردم را بکار نیک امر کن و از نادانان دوری کن) و نیز حضرت امام جعفر صادق علیه السلام میفرماید (عفو کردن در هنگام قدرت و توانایی از عادات پیغمبران و پرهیزکاران است زیرا عفو و گذشت بسی از دشمنی ها و اختلافات را رفع میکند و بجای آن دوستی ایجاد مینماید (۳))

دانشمندی گوید :

گر عظیم است از فروستان گناه عفو کردن از بزرگان اعظم است این نکته نگفته نماند که عفو الزامی نیست و شخص اختیار دارد که بر طبق مقررات شرع در مقابل بدی بدکاران تلافی نماید و احکام حدود و دیات و قصاص مربوط باین موضوع است ولی اگر کسی عفو کند نیکیوتر است زیرا پیروی از بزرگان دین نموده نکته دیگر که باید گفته شود آنستکه در بعضی موارد عفو جایز نیست و آن هنگامی است که لطمه بناموس کسی زنند و دست خیانت بدامن عصمت او دراز کنند که در این مورد بخشش جایز نیست بلکه شخص با شرافت باید اینگونه خائنین را طبق مقررات دین مبین اسلام کیفر دهد و در این مورد اگر مسامحه نماید

بی غیرت و بی شرافت خواهد بود و نیز در مورد تعدی به حقوق جامعه عفو جایز نیست ولی در سایر موارد عفو پسندیده است و ما باید خود را باین صفت بیارائیم تا مورد محبت مردم و عفو خداوند یکتا واقع گردیم .

انتقام

انتقام یعنی تلافی کردن و منتقم یعنی تلافی کننده . این صفت اگر در غیر موقع و زائد بر مقدار حق باشد پسندیده نیست و شخص کینه جو را کمتر کسی می پسندد و بزرگان دین و اخلاق بشر را با احتراز از این خوی ناپسند امر فرموده اند . شخص کینه جو گذشته از آن که در هنگام تلافی بد دیگران آزار میرساند خود نیز در اثر حالت عصبی که در تلافی بار دست میدهد بروح و جسم خود نیز صدمه میزند و در واقع زبانی که بخود کینه جو وارد میشود کمتر از تلافی شده نیست بیشتر اشخاص تلافی کننده بعد از انجام منظور خود پشیمان شده اند در حالتیکه پشیمانی آنان سودی نداشته پس شخص خردمند نباید اقدام بکاری کند که نتیجه آن ندامت باشد بزرگان دین از کینه توزی بمرکنار بوده و مردمان کینه جو را نکوهش و ملامت نموده اند و ایزد یکتا نیز بکرات بشر را با احتراز از انتقام امر فرموده و از آن جمله در سوره توبه آیه ۱۰ میفرماید :

لَا يَرْقُبُونَ فِي مُؤْمِنٍ إِلَّا وِلَا ذِمَّةً وَّ اُولَٰئِكَ هُمُ الْمُعْتَدُونَ

خلاصه ترجمه - (کفار مراعات نمیکنند در حال مؤمنی نه قسم و نه عهد را و در صدد کینه جوئی هستند و آن گروه تعدی کنندگان و ستم - کارانند) و نیز حضرت صادق علیه السلام میفرماید (کسیکه گذشت نکند از انسانی که او نیز مانند خودش مخلوق خدا است چگونه امیدوار است که خداوند قهار از او بگذرد و او را عفو فرماید) (۱) منظور آنستکه هر کس

انتظار دارد که پروردگار قهار از گناهان او درگذرد و وی را بیامرزد باید پیرامون این صفت زشت نگردد بلکه بدی بدکنندگان را نسبت بخود اغماض نماید. نکته مهم قابل تذکر آنستکه در باره مواقع انتقام واجب است مثلاً اگر کسی بر خلاف ناموس شخص یا مصالح مسلمانان یا دین اقدامی نماید نباید از او درگذشت بلکه باید ویرا بدان گونه که شرع مظهر امر فرموده مجازات نمود چه این قبیل مردمان خائن بناموس و دین و مملکت قابل ترحم نیستند پس معلوم شد که انتقام در تمام مواقع ناپسند نیست بلکه در باره موارد همان قسم که در بالا گفته شد واجب است

ادب

ادب یعنی آنکه شخص در کردار و گفتار خود طوری عمل کند که عقل پسند و مردم را راضی نماید و بطور کلی مؤدب کسی است که نسبت بمردم حسن سلوک داشته و آنانرا احترام نماید در گفتار کلمات پسندیده بکار برد و در رفتار متین و موقر باشد. صفت ادب بقدری مهم است که تمام انبیاء و اولیاء صلوات الله علیهم اجمعین و علماء علم اخلاق بآن آراسته بوده و بشر را بداشتن این زیور انسانیت توصیه فرموده اند. بیشتر اعضاء و جوارح انسانی ادب مخصوص بخود دارد مثلاً مغز که مرکز تفکر و تعقل است جز نیکی نیندیشد و چشم جز بآنچه اجازه دارد ننهد و گوش غیر از حق نشنود و زبان بجز سخنان پسندیده نکوید و دل غیر از نیکویی در باره مردم نخواهد و دست جز برای ادب و دست گیری ضعیفان و خدمت بخلق دراز نشود و پای جز براه حق و کمک بزیروستان نرود و بطور کلی تمام اعمال اعضاء انسانی باید مورد پسند عقلا و دستورهای دینی باشد تا بتوان شخص را مؤدب دانست. خداوند کریم در قرآن مجید موارد عیدیم بشر را بر عایت ادب امروز آن جمله در سوره حجرات آیه ۴ میفرماید

الَّذِينَ يَقْعُونَ أَعْيُنَهُمْ عَنِ رُسُلِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ
قُلُوبَهُمْ فَلَا يُفْقَهُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ

خلاصه ترجمه (آنان که کوتاه کنند صداهای خود را در حضور پیغمبر خدا (ص) آن جماعت کسانی هستند که خدا امتحان فرموده است دلهای آنان را پرهیز کاری و تقوی— برای آنان است بغشایش الهی و پاداش بزرگ) منظور آنستکه ادب در حضور بزرگان موجب پاداش نیک از ایزدمنان میباشد و اینکه رسول خدا (ص) را ذکر فرموده اند برای آنستکه سر حلقه بزرگان و اشرف مخلوقات وجود مقدس پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است و نیز حضرت علی بن ابیطالب امیر المؤمنین علیه السلام میفرماید (هر که قدر خود را شناخت هلاک نشد و همینقدر از ادب برای تو کافی است که ترك کنی آنچه را از غیر خود نمی پسندی ادب نیکو شخص را از سبب نیکو بی نیاز میکند ادب نیکو برای انسان بهترین نسب و شریفترین حسب است (۱))

سندی گوید لقمان (ع) را گفتند (ادب از که آموختی گفت از بی ادبان که هر چه از ایشان در نظرم ناپسند آمد بترك آن کوشیدم) در فضیلت این صفت همین بس که تمام مردم آن را می ستایند پس بگفته جلال الدین رومی مولوی :

از خدا خواهیم توفیق ادب بی ادب و جروم ماند از لطف رب

(بی ادبی)

بی ادبی بر خلاف ادب خوئی است بسیار زشت و بد و هر کس متخلق باین صفت نکوهیده باشد در نظر مردم آبرو و اعتبار ندارد بلکه جامعه از او بیزارند در بدی این صفت همان بس که کلمه بی ادب از

دشنام های بزرگ است بی ادب چون ارزش و احترامی برای مردم قائل نیست خود نیز قدر و قیمت ندارد و کسی او را محترم نمی‌شمارد، شخص بی ادب تمام اعضاء و جوارح خود را برخلاف وظایفی که در عهده آن‌هاست بکار میبرد، غر سر را که باید اندیشه نیاک کند بفکر بد می‌اندازد و چشم را که باید رعایت شرم و حیا کند بوقاحت اشارت می‌نماید گوش را که باید سخنان حق بشنود بشنیدن کلمات ناهنجار و لغو و می‌دازد زبان را که باید سخنان نغز گوید و در راه دین و امر بمعروف و نهی از منکر بکار رود بگفتن کلمات بد و تباهی‌جات سوء و امثال آن و ادا می‌کند، دست را که برای انجام عدالت و کمک بنوع باید بکار رود بجور و تعدی و فسق و فجور تحریک می‌کند پای را که باید قدم در راه حق نهد و خدمت بجامعه کند بطریق ناپاکی و فساد میبرد و بمرکز فسق و فجور میکشاند و بالاخره بی ادبی بتمام معنی برضد ادب و منشأ حرکات زشت و افعال قبیحه است و بزرگان دین آنرا کاملاً بد دانسته و خود از آن مبری بوده‌اند و حضرت باری تعالی نیز در موارد عده آنرا بد شمرده و خالق را باحتراز از آن امر و از آن جمله در سوره حجرات آیه ۵ می‌فرماید

الَّذِينَ يُؤَادُونَكَ مِنْ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ

خلاصه ترجمه - بی ادبانی که به بانک می‌کنند ترا ای پیغمبر (صع) از پشت اطاقها بیشتر آنان تعقل نمی‌کنند. منظور آنست که اشخاص بی ادب بزرگان را با بانک بلند صدا می‌کنند و نمیدانند که این عمل بر خلاف ادب و عقل است و نیز مولای متقیان می‌فرماید (کسی را که پدر و مادر در خردی ادب نکنند گردش روزگار و سختیهای زندگی او را ادب خواهد کرد) این نکته را باید در نظر داشت که تربیت طفل در عهده پدر و مادر میباشد بلکه نخستین کسی که این وظیفه را در عهده دارد مادر است پس اگر مادر یا پدری در تادیب و تربیت فرزند مسامحه نمایند ویرا بدبخت کرده و خود را در پیشگاه الهی مسئول می‌سازند چنانچه

سعدی گوید :

هر که در خردیش ادب نکنند در بزرگی فلاح (۱) از او برخاست
پس بر ماست که از بی ادبان پرهیزیم و در تأدیب و تربیت فرزندان
خود کوتاهی نکنیم تا در دنیا رسوا و در عقبی مؤاخذ نباشیم *

اعتماد

اعتماد یعنی اطمینان و حسن ظن بمردم *

معتمد یعنی اطمینان کننده معتمد یعنی کسی با چیزیکه مورد
اطمینان اشخاص باشد اعتماد خوبی است بسیار نیکو زیرا تا وقتی مردم
بیکدیگر اطمینان و حسن نیت نداشته باشند امور زندگانی بشر مختل
میکردد اعتماد موجب اتحاد و صمیمیت بین مردم میشود و میتوانند در
کارها موفقیت حاصل کنند هرگاه در میان يك خانواده یا اهل يك دهکده یا
مردم يك دهستان یا سکنه يك بخش یا نفوس يك شهرستان یا جمیت يك
استان یا اهالی يك مملکت حسن ظن و اطمینان نباشد ممکن نیست بتوانند
زندگانی خود را با آسایش و امنیت بسر برند اصولاً در دین حنیف اسلام
اعتماد یکی از ارکان مهمه زندگانی مسلمین است و با همین مزیت توانستند
صاحب قدرت شوند و بردنای متمدن و نیرومند عصر خود سیادت و سلطنت
کنند اعتماد از خصائص مردمان درستکار و امین است چه هر کس خود
پاك باشد دیگران را نیز منزّه و پاك میشمارد انبیاء و اولیاء صلوات الله علیهم
اجمعین باین نحو نیکو و موصوف بوده و بشر را نیز بر رعایت آن امر فرموده اند
و خداوند متعال نیز در قرآن مجید بکرات بشر را به حسن ظن و اعتماد
بیکدیگر در قسمت اخیر آیه ۳ سوره طلاق امر فرموده *

وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ

يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا

خلاصه ترجمه (و هر که برهیز کاری پیشه کند پروردگار او را از سختی و مشقت رهایی می بخشد و روزی میدهد از جائیکه گمان ندارد و کسیکه اطمینان داشته و بر خدای توکل کند پس او را از شربد خواهان کفایت و حفظ میکند و خدا کار او را بکمال میرساند بتحقیق خدا قرار میدهد برای هر چیز اندازه معینی) این آیه شریفه میرساند که بندگان خدا نخست باید بلطف حضرت حق امیدوار و مطمئن باشند و سپس به بندگان خدا نیک بین و معتمد گردند و نیز حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام میفرماید کار برادر دینی خود را به بهترین طرز تعبیر کن تا خلافت بر تو معلوم شود تا بتوانی کار را به خوبی تعبیر نمائید و گمان بد مبرید (۱) سعدی سخنسرای بزرگ نیز گوید

هر که را جامه پارسا بینی - پارسا دان و نیکمردانگار

چون ندانی که در نهادش چیست محتسب را درون خانه چکار
نکته قابل توجه آنست که اعتماد و حسن ظن ناشی از دین و ایمان است چه اگر مردم دارای ایمان کامل باشند قهراً بیکدیگر اعتماد مینمایند برخلاف در هر جامعه که دین و ایمان حکمفرما نباشد اعتماد از میان رفته و جز اسمی از آن باقی نخواهد ماند این موضوع نیز نگفته نماند که در مورد اطمینان باشخاص باید دقت و مراقبت کامل بشود و صرفاً شخص بظاهر آراسته اشخاص فریب نخورد زیرا ممکن است اشخاص مکار و حیله باز خود را بظاهر نیک جلوه دهند و مردم را بفریبند بهر حال بارعایت نکات نامبرده باید برادران دینی خود حسن ظن و اعتماد داشته باشیم تا با خاطری آسوده درد نیاز بست کنیم و در آخرت نیز مؤاخذ نباشیم

سوء ظن

سوء ظن یعنی بدگمانی و اطمینان نداشتن بمردم. این خوی بر خلاف اعتماد بسیار بد است همانقسم که اعتماد موجب مهریانی و اتفاق میشود بر عکس سوء ظن باعث تفرقه و بیمهری و نفاق میگردد اگر در افراد يك ملت سوء ظن رسوخ نماید سر انچهام ایشان جز زبان و خسران و نکبت و فلاکت نخواهد بود از بدگمانی افراد نسبت بهم دشمنان دین و استقلال سوء استفاده نموده و وجبات نفاق و شقاق را فراهم کرده و ملت را در تحت رقیت خود در میآورند این معنی بحدی روشن و محسوس است که نیازمند بشرح و بسط نیست هر فرمانروائی که نسبت بزیر دستان خود اطمینان نداشت بنیان جهانداری خود را در معرض هبا و هدر گذاشت چه همانقسم که وی نسبت بدرباریان و اعیان کشور سوء ظن دارد آنان نیز از او ایمن نیستند و نتیجه این میشود که یا با اجنبی هم دست میشوند و اساس سلطنتش را بر باد میدهند یا دست بخونش میآلایند و بقتلش میرسانند در این باب شواهد تاریخی بسیار است و صحت این مدعا را ثابت مینماید گذشته از اینها علاوه بر آن که سوء ظن گناهی بزرگ است چنین کسی هیچوقت خاطر آسوده ندارد و همیشه متزلزل و بیمناک است تمام بزرگان دین بشر را با احتراز از این خوی زشت اشارت نموده اند و حضرت باری تعالی نیز در موارد بسیار خلق را با جتناب از این خوی نکوهیده امر و از آن جمله در سوره حجرات آیه ۱۳ فرموده.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا لَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ

خلاصه ترجمه - ای کسانی که ایمان آورده اید پرهیزید از بسیاری گمان

در حق برادران دینی خود بدستیکه بعضی از بدگمانها گناه است و سر جوئی و باز جوئی در کار اشخاص نکنید و غیبت ننمایید یکدیگر را زیرا غیبت برادر دینی مانند خوردن گوشت مرده اوست پس همانقسم که خوردن مردار باید مکروه طبع شما شود از این عمل پرهیزید و تقوی پیشه کنید بدستیکه خداوند یکتا آمرزنده و مهربان است و نیز حضرت امام علی النقی علیه السلام میفرماید (در عصری که عدل و داد غلبه دارد گمان بد بردن حرام است مگر آن که بدی طرف معلوم شود و در هنگامیکه پیدادگری غالب باشد گمان خیر بمردم بردن روا نیست مگر کسیکه حالش بصلاح معلوم باشد) (۱) - البته فرمایش امام علیه السلام بسیار عمود است یعنی نسبت بمردمان فاسق و ظالم اعتماد جایز نیست ولی نسبت بمردم عادل و باتقوی نباید سوء ظن داشت.

(اتحاد)

اتحاد یعنی یگانگی و هم آهنگی و متفق شدن بایکدیگر. این صفت بسیار مهم و بزرگ و مورد پسند خردمندان است. اتحاد بحدی مهم است که تمام پیامبران و اوصیاء بزرگوار آنان (ص ۴) و مصالحین جهان جامعه بشری را بآن دعوت نموده اند. اتحاد موجب زیاد شدن محبت در میان افراد و حفظ استقلال و سیادت هر ملت است بچه اشخاص قوی پنجه هر قدر هم صاحب قدرت باشند در قبال مردمان متحد، ضعیف و ناتوانند و نمیتوانند بآنان زیان رسانند. بهترین برهان بر راستی این بیان آنستکه تمام خلق جهان آن را خواهان می باشند و همه مردم از اتفاق و اتحاد دم میزنند زیرا وقتی در میان مردم دوستی و صمیمیت و یگانگی ایجاد گردد، بسیاری از اختلافات موجوده در بین آنان رفع میشود. در این مورد کرارا از مصدر جلال ربوبی در قرآن مجید به بشر امر شده و از آن جمله در سوره آل عمران آیه ۹۹ میفرماید.

وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ

إِذْ كُنْتُمْ اَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا

خلاصه ترجمه و همگی چنگ بزنید بر یسمان فضل خدا (قرآن و محمد و آل محمد ص ع) و پراکنده نشوید و نعمت خدا را بیاد بیاورید که بشما مرحمت شده و نسبت بزمانیکه شما بایکدیگر دشمن بودید (زمان جاهلیت) و خداوند ایجاد محبت و الفت در دل‌های شما نمود پس بنعمت و لطف خدا برادر یکدیگر شده‌اید و نیز حضرت ختمی مرتبت (ص) در تمام مدت زندگانی خود به مسلمین در اتحاد و اتفاق تأکید میفرمود و فتوحات درخشان و عظمت دولت اسلام در پرتو اتحاد و اتفاق فراهم گردید سعدی شاعر بزرگ گوید :

بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش زیگ گوهرند

چو عضوی به درد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار

تو کز محنت دیگران بیغمی نشاید که نامت نهند آدمی

حقیقتاً افراد بشر همانقسم که سعدی گفته بمنزلهٔ اعضاء یکدیگرند و باید باهم متفق و متحد باشند و در شادی و غم بایکدیگر سهیم گردند و دست از محبت و برادری برندارند تا برکت بآیند و درد دنیا و عقبی نیکیبخت شوند •

تفاق

تفاق یعنی دورویی و منافق یعنی دورو ، و کسیکه ظاهر او با باطنش در میان خلقی مخالف باشد این صفت بی اندازه زشت و پلید است و بیشتر مفاسد جهان در اثر کردار و گفتار منافقین تولید شده و تمام انبیاء

عظام و اولیاء گرام خاصه خاتم پیغمبران محمد بن عبدالله و امیر مؤمنان صلوة الله علیهما از کردار زشت منافقین در آزار بوده و از اینگونه بد سیرتان شکایت فرموده اند زرگترین جنایات دنیوی و اخروی اختلاف انداختن در دین و تولید عداوت در افراد خلق و گمراه نمودن ایشان است و این جنایت بواسطه خبیث طینت بداندیشان و منافقین تولید شده و میشود جنگها و خونریزیهای سهمگینرا منافقین فراهم نموده و مینمایند منافق نه تنها آزارش ب مردم میرسد بلکه خود نیز پیوسته از بیم آنکه عبادا رازنهای اوعیان شود و در نزد همگنان رسوا و مورد مؤاخذه واقع گردد خائف و ترسان است این خوی زشت تابدان پایه پلید است که خداوند عزوجل در موارد عدیده در قرآن مجید منافقین را نکوهش و لعنت فرموده و عذاب و عقاب خود را گوشرد آنان نموده و از آن جمله در سوره نساء آیه ۱۳۸ و ۱۳۹ میفرماید:

بَشِّرِ الْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ

مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَيْبَغُونَهُمْ أَلْفَ عَرَّةٍ فَإِنَّ أَلْفَ عَرَّةٍ لِلَّهِ جَمْعًا

خلاصه ترجمه (ای پیغمبر (ص) خبر بده منافقین و مفسدین را باینکه برای آنان عذاب دردناک آماده شده است آن کسانی که دوست میگیرند کفار را برخلاف مؤمنین آیا عزت و احترام خود را در دوستی آنان میجویند بگوید رستی که تمام عزت برای خدای یکتا است و بس و بهر کس که خواهد ولایت داند مرحمت میفرماید) و نیز حضرت امام جعفر صادق علیه السلام میفرماید (کسی که ملاقات کند مسلمانان را بدورو و دوزبان در روز قیامت بصحرای محشر وارد میشود در حالتیکه دارای زبانی است از آتش (۱))

پس بر ماست که همیشه با صراحت لهجه و درستی و راستی زیست کنیم و از نفاق و دو روئی که حاکی از ضعف نفس و عدم توکل است

پدرهیزیم تا منفور در نزد خلق و ملعون در بیشگاه خالق یکتا نباشیم.

صلوة رحم

صلوة رحم یعنی پیوستگی بخویش و قوم و مهربانی و مساعدت نسبت بآنان این صفت بسیار نیکو و پسندیده است زیرا هر کس درباره خویشان و اقوام خود نیکو می کند و بآنان تفقد نماید و مخصوصاً سعی کند حاجات نیازمندان و فقراء ایشانرا بر آورد و در هنگامی که بیمارند از آنان عیادت و احوال پرسی کند و اگر محتاج بمال و پزشک و دوا و غذا باشند بقدر قوه خود بآنان کمک کند زود زود پدر و مادر و برادر و خواهر و عم و عمو و دائمی و خاله و سایر خویشان را ملاقات و تجدید عهد محبت نماید این امر موجب رضای خدا و الطاف بیکران او و ایجاد محبت در دل اقوام و خویشان میگردد. صله رحم موجب اتحاد و اتفاق و خیر و برکت و دوام عمر در خانواده است تمام بزرگان دین بشر را بر رعایت صله رحم توصیه فرموده و خود نیز باین عمل اقدام مینموده اند حتی از معاشرت اقوام فاسق و فاجر نباید احتراز نمود بلکه باید بآنان نیز مراوده و ضمناً نصیحت کرده و براه راست دلالت نمود و بطور کلی بعد از فسق و فجور خویشان قطع مراوده جایز نیست خداوند کریم در قرآن مجید نسبت بر رعایت رحم و اتصال با ایشان تأکیدات بلیغه نموده و از آن جمله در سوره رعد آیه ۲۲ میفرماید :

وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا آمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يَوْصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ

سوء الحساب

خلاصه ترجمه (و کسانی که وصل میکنند آنچه را که خدا امر به پیوستن فرموده است) (صله رحم میکنند) و بیم دارند از پروردگار خود و میترسند از بدی حساب خویش (منظور آنست که بندگان مطیع خدا از بیم آنکه

مورد عقاب حضرت حق جل و علا واقع نشوند از قطع رحم خودداری می کنند و نیز حضرت امام جعفر صادق علیه السلام می فرماید (صله رحم عمر را دراز می کند و فقر و تنگدستی را از بین می برد صله رحم کن اگر چه بیک بار آب دادنت باشد و بهتر اقسام صله رحم آنست که آنرا آزار نکنی (۱)) در اهمیت صله رحم سخن بسیار میتوان گفت ولی در این مورد باختصار قناعت شد .

پس ما باید همواره با ارحام خود به پیوندیم و نسبت بآنان از هر گونه مهر و ملاطفت فرو گذار نکنیم تا در پیشگاه دادار قهار مورد عذاب و عقاب واقع نشویم .

قطع رحم

قطع رحم یعنی بریدن ازارحام و خویشان و ترک مراوده و معاشرت با ایشان

این صفت برخلاف صله رحم بسیار بد است زیرا قطع رحم سبب ایجاد کدورت و نفاق می شود و این خود موجب از بین رفتن خاندانهاست چه وقتی کسی با داشتن قدرت و استطاعت مالی و بدنی به خویشان مستمند و پیریشان خود کمک نکند طبعاً بغض و کینه از او در دل آنان ایجاد می شود و عاقبت آن بافتراق و نفاق منتهی می گردد گذشته از اینها اصولاً کسی که نسبت بارحام خود بیمهر و نامساعد باشد دیگران بدوستی او اعتماد و اطمینان نمیکند و از او دوری می نمایند قطع رحم سبب کوتاهی عمر و زوال خیر و برکت می شود و همه بزرگان دین از این خوی زشت بیزار و جسته و مردم را بدوری از این خاق بد توصیه فرموده اند خداوند کریم بکرات در قرآن مجید در این باب تأکید فرموده و از آن جمله در سوره رد آیه ۲۶ می فرماید :

الَّذِينَ يَنْتَظُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ
يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ
خلاصه ترجمه - کسانی که عهد خدای را می شکنند بعد از بستن پیمان
و میبرند آنچه را که خدا امر به پیوستن و اتصال فرموده (قطع رحم
می کنند) و فتنه و فساد در روی زمین ایجاد می نمایند بر آن گروه لعنت
خداست و در آخرت جایگاه بدی دارند) و نیز حضرت امام محمد باقر
علیه السلام فرماید (چون مردم قطع رحم کنند اموال بدست اشرار افتد)
و نیز از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدند کدام عمل نزد
خدا بیشتر مورد خشم است فرمود شرک بخدا عرض کردند بعد از آن چه
فرمود قطع رحم (۱)

پس ما نباید اقدام بکاری کنیم که در دنیا مورد تنفر مردم و در
آخرت دچار عقوبت و غضب پروردگار گردیم *

رضایت والدین

رضایت والدین یعنی پدر و مادر را راضی و خوشنود نمودن این
صفت از وظایف واجبه و حتمیه بشر است و هر کس باید رعایت احترام
پدر و مادر را نموده و خاطر ایشان را از خود خرسند سازد. تمام فرق (۲)
مختلفه و ملل متنوعه (۳) در لزوم احترام و ترضیه خاطر والدین متفقند
زیرا پدر و مادر گذشته از آنکه سبب بوجود آمدن فرزند می شوند بسی
مراد آنها و سختی ها را برای اعاشه و تربیت طفل متحمل می گردند: اگر
خوب دقت کنیم می بینیم پدر برای تهیه مؤنه و تأمین آسایش عائله مخصوصاً
فرزندان خود باچه زحمات و مشقات طاقت فرسا روبرو میشود و مادر
چه سختی ها و مشقتها را در هنگام حمل و وضع حمل تحمل میکند

وجه شبها خواب شیرین را بر خود حرام می نماید تا طفل را آرام کند. در وقت بیماری چه اندازه فداکاری میکند و گریه و زاری مینماید تا وسائل بهبودی ویرا فراهم نماید. در این حال آیا شایسته است که فرزند قدر زحمات و محبت های پدر و مادر را نشناسد و از رعایت احترام و رضایت خاطر آنان سر باز زند. در این مورد سعدی شاعر بزرگ فرماید :

هر که پاس پدر نگاه نداشت پسرش پاس کی نگه دارد
و نیز شاعری گوید :

جوانی سر از رأی مادر بتافت دل دردمندش بی آذر بتافت
چو بیچاره شد نزدش آورد مهد که ای سست مهر فراموش عهد
نه درمندی روی و حالت نبود مگس راندن از خود مجال نبود
تو آنی که از یک مگس رنج که امروز سالار و سر بنج
بزرگان دین بقدری رعایت احترام والدین را مینمودند که از حد وصف خارج است حتی پدر و مادری که کافر باشند باید محترم شمرده شوند از کفر آنان نباید اطاعت نمود خداوند تبارک و تعالی در موارد عدیده بوسیله قرآن مجید مردم را بر رعایت این موضوع امر و از آن جمله در سوره لقمان آیه ۱۴ میفرماید .

و وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ وَ
فَصَّالَهُ فِي عَامَيْنِ أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ وَالْيَاقِينِ

خلاصه ترجمه (خدا می فرماید ما وصیت و امر کردیم آدمی را بر رعایت احترام پدر و مادر زیرا مادر در حالت سستی و سختی و سختی بازحمت بسیار فرزند را در مدت دو سال شیر میدهد و مسئولیت رشد و تربیت او در عهده پدر و مادر است پس باید سپاسگزار باشد و پدر و مادر را بدارد که بازگشت همه خلق بسوی من است) و نیز حضرت صادق علیه السلام میفرماید (سه چیز است که افراد مسلمان در آن معذور نیستند و باید بجا

بیاورند - رداهانت - وفای بعهده - نیکوئی پدر و مادر - ماهر قدر بخوایم
راجع برضایت والدین شرح دهیم مورد دارد ولی چون منظور اینجا (۱)
و اختصار است بهمین مقدار قناعت کرده گوئیم که هر فرد عاقلی باید این
خوی نیکو را شعار خود سازد تا در دنیا و عقبی پاداش نیاک برد .

عاق والدین

عاق یعنی بخشه آورنده پس عاق والدین کسی است که پدر و مادر
را از خود برنجانند و آنان از او بیزارى جویند و نفرینش نمایند این صفت
گذشته از پلیدی و زشتی که دارد اصولاً معصیتی است بزرگ کسیکه پدر
و مادر را رنج دهد و آنانرا بیازارد باید بداند که در دنیا روی سعادت و
خوشی نخواهد دید و در آخرت نیز معذب بهذاب الهی است رنجانیدن
والدین ناشی از خبث (۲) طینت (۳) و رذالت ذاتی است زیرا کسیکه
راضی شود والدین را رنج دهد عاقل طبعاً بدیگران نیز آسیب و زیان
او میرسد و بهمین مناسبت اینگونه مردمان زشت سرشت را جامعه دوست
ندارد بلکه از آنان بیزارى میجوید هر قدر بخوایم زشتی این صفت را
شرح دهیم قادر نیستیم که کاملاً تشریح نمائیم خداوند تبارک و تعالی موارد
عدیده بشر را بترك این خوی نكوهیده امر فرموده از آن جمله در سوره
احقاف آیه ۱۷ و ۱۸ میفرماید :

وَالَّذِي قَالَ لِوَالِدَيْهِ إِفْلُكُمَا اتَعِدَانِي أَنْ أَخْرَجَ وَ قَدْ خَلَتْ الْقُرُونُ
مِنْ قَبْلِي وَهُمَا يَسْتَفْهِمَانِ اللَّهَ وَ يُنَافِقَانِ آمِنْ إِنْ وَعَدَ اللَّهُ حَقَّ قَوْلُ
مَا هَذَا إِلَّا آسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ أُولَئِكَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي
أَمْرِ فُتِحَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجَنِّ وَالْإِنْسِ إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِينَ

خلاصه ترجمه (و آن فرزند نافرمانی که گفت پیدر و مادر (اف) دلتنگی باد برای شما آیا وعده میدهید مرا که بیرون آورده شوم از قبر برای کیفر اعمال خود در صورتیکه محققاً گذشت فرسوها قبل از من و چنین چیزی دیده نشد و آن دو بدرگاه خدا استغاثه میکردند و میگفتند وای بر تو ایمان بیاور بدرستیکه وعده خدا راست است و او جواب میداد نیست گفته شما جز افسانه های پیشینیان .

آنان کسانی هستند که عذاب خدا درباره ایشان راست آمد مانند ایشان امتانی گذشتند از جن و انس و همین عقاید باطله را داشتند بدرستیکه آنان زیانکارانند) منظور آنستکه فرزندی که بنصایح پدر و مادر اعتنا نکرده و اطاعت اوامر حق را ننمایند و پدر و مادر را بیازارند و آنانرا بنادانی و موهوم پرستی منسوب دارند عاقبتی وخیم خواهند داشت (فرزندان عصر حاضر غالباً مصداق واقعی این آیه شریفه هستند و پدر و مادر را موهوم پرستی منسوب میدارند) و نیز حضرت صادق علیه السلام میفرماید (کسیکه پدر و مادر خود باخشم نظر کند و آنها را بشدت برنجاند با اینکه ایشان نسبت باو ظالم کرده باشند بوی بهشت که از هزار سال راه بمشام میرسد آنها را عاق والدین و قاطع رحم و پسر مرد زناکار است مشمام نمی کند (۱))

این نکته نیز نگفته نماز مکرر در مکرر دیده شده کسانی که در حق پدر و مادر بد کرده و آنانرا آزرده نموده اند خود بفرزندان نا اهل دچار شده و کیفر کردار خویش را در اینجهان دیده اند سعدی سخنسرای بزرگ گوید -

تو بجای پدر چه کردی خیر که همان چشم داری از پسر
بس بر ماست که از این خوی نکوهیده پرهیزیم تا درد دنیا و عقبی
خوار و ذلیل و معذب نشویم .

حفظ الغیب

حفظ الغیب یعنی در پشت سر مسلمانان رعایت احترام آنان کردن و سخنان پسندیده گفتن و منافع ایشانرا حفظ کردن و کوشش نمودن در اینکه حسن تفاهم و صمیمیت در بین مردم فراهم شود این صفت بسی ستوده و درخور تمجید است و طبعاً کسیکه در غیاب خلق سود آنانرا حفظ کند و نام مردم را به نیکی یاد نماید مردم او را محترم می شمارند و دوست میدارند حفظ الغیب نه تنها در مورد حفظ احترام اشخاص است که در غیاب رعایت شود بلکه بطور کلی هر کس وظیفه دارد منافع مادی و معنوی مردم را در پشت سر آنان حفظ کند و این خود نوعی از امانت است و ایزد توانا در قرآن مجید در موارد عدیده در این باب به بشر امر و از آن جمله در سوره حجرات آیه ۲۳ می فرماید :

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىٰكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ

خلاصه ترجمه - ای مردم ما شما را مرد و زن آفریدیم و قرار دادیم شعب و قبایل و خاندانها برای اینکه بایکدیگر آشنا شوید و خیر خواه همدیگر باشید بدرستی که شریفترین شماها نزد خدا کسی است که در تقوی و پرهیز کاری برتر باشد بدرستی که خدا دانا و بینا و بر اعمال شما آگاه است) منظور آنستکه چون در همه حال خدا نگران کردار و گفتار و افکار ما است ما نباید جز بطریق صلاح رویم و بدخواه دیگران باشیم و باید حقوق برادران خود را در غیاب ایشان حفظ کنیم و نیز حضرت امام جعفر صادق علیه السلام میفرماید - برادر دینی خود را به بهترین وجهی یاد کنید بقسمی که درباره خود می پسندید تا همان قسم با شما رفتار

کنند (۱)

چنانچه گذشت امانت و درستی صفتی است مرضی خدا و بزرگان دین (ص ع) و نیز در این باب یکی از شعراء شعری نگز سروده که دوبیت آن به تناسب محل ذکر میشود :

رفیقی که شد غایب ای نیکنام دوجیز است از او بر رفیقان حرام
یکی آنکه مالش به اطل خوردند دیگر آنکه نامش بزشتی برند
در مورد حفظ الغیب تمام انبیاء و اولیاء (ص ع) و بزرگان دین بسیار توصیه نموده اند.

پس بر ماست که در پشت سر مردم ، نیکخواه و نیک گوی باشیم و حقوق و حدود آنرا حفظ کنیم تا خود نیز باین نعمت نائل گردیم و در پیشگاه الهی نیز مورد الطاف بیکران واقع شویم .

غیبت

غیبت یعنی پشت سر شخص یا اشخاص بدگویی کردن و عیب جوئی نمودن .

این صفت برخلاف حفظ الغیب خوئی زشت و باید و از معاصی کبیره است مخصوصاً غیبت در مورد بنده مؤمن گناهی است بسیار بزرگ و غیر قابل آمرزش خدای متعال . اصولاً غیبت ناشی از ضعف نفس و حسد و بد طبیعتی و پست فطرتی و خبیثات ذاتی است زیرا شخص قوی الاراده و بانقوی ، اگر عیبی در شخص یا اشخاص به بیند با کمال صراحت لهجه آنهم از راه نهی از منکر نظر خود را بیان میکند نه آنکه مانند دوان در صدد عیب جوئی و بدگویی از این و آن بر آید

اشخاصیکه باین صفت بد موصوفند مورد اطمینان مردم نیستند زیرا همانقسم که از یکی نزد دیگری سعایت و غیبت میکنند از آن دیگر

نزد ابن بک بدگوئی مینمایند چنانچه سعدی شاعر شهیر در اینمعنی گفته است :

هر که عیب دیگران پیش تو آورد و شمرد

بیگمان عیب تو نزد دیگران خواهد برد

تمام بزرگان دین بشر را باحتراز از این کردار ناهنجار اشارت فرموده اند و هر کس بدین کار ناشایسته اقدام نموده مورد نکوهش و سرزنش و لعنت قرار داده اند . خداوند عز (۱) و - جل (۲) بکرات در قرآن مجید خلقت را امر فرموده که از این رویه بد و کار قبیح پرهیزند و از آنجمله در سوره همزه آیه ۲ می فرماید :

وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ

خلاصه ترجمه - وای بر هر غیبت کننده و طعنه زننده بظاهر منظور آنستکه آنان که در پشت سر مردم بدگوئی می کنند و در پیش روی طعنه می زنند و عیب جوئی می نمایند وای بر حال آنان در روز باز پرس و نیز از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقول است که فرمودند غیبت بدتر از زنا است پرسیدند چرا یا رسول الله (ص) فرمود زیرا زنا کار اگر توبه کند خدا توبه او را قبول می فرماید ولی غیبت کننده توبه اش قبول نمی شود مگر آن که شخص غیبت شده از او درگذرد (۳) واقعاً اگر بدیده بصیرت بنگریم می بینیم غیبت امری است که برای غیبت کننده چندان لذت ندارد ولی عذاب و عقوبت و کیفری که برای اینگونه اشخاص است بقدری طاقت فرسا و وحشت آور است که در حد وصف نیست بعلاوه زیان دنیوی آن بسیار می باشد زیرا از هر کس غیبت کنند بالاخره بگوش او می رسد و دشمنی بزرگ در دل او تولید میشود و دیر یا زود غیبت کننده را مورد

انتقام قرار میدهد از اینرو شخص عاقل نباید پیرامون عملی گردد که در دنیا رو سیاه و مورد تنفر و عداوت واقع شود و در آخرت نیز دچار عقوبت گردد .

معاشرت

معاشرت یعنی آمیزش و هم نشینی با مردم این خوی از لوازم زندگانی انسانی است زیرا انسان موظف است که با نوع خود الفت و انس گیرد و خاطره و آمیزش داشته باشد چنانچه یکی از فضلا میگوید انسان مخلوقی است اجتماعی چه تفاوت اشرف مخلوقات یعنی بشر با سایر حیوانات مصاحبت و هم نشینی با یکدیگر است و به همین مناسبت باید گفت معاشرت خوبی است نیکو و پسندیده ، شخص باید در جامعه وارد شود و با آنان خدمت کند و اگر افراد مردم با یکدیگر معاشرت و آمیزش نمایند اتحاد و صمیمیت در بین آنان ایجاد نمیشود و استقلال و قومیت آنان محفوظ نمی ماند اگر شخص در اجتماع مردم وارد نشود از حال آنان آگاه نمیکردد و نمیتواند از ضعفاء دستگیری کند یا اگر خود فقیر و مستمند باشد و قتی که در بین مردم نباشد کسی بر حال او آگاه نمیکردد تا مساعدت نماید تمام بزرگان دین و علمای علم اخلاق و سایر مردمان خیرخواه بشر جامعه را بانس و الفت و اتحاد و صمیمیت دعوت نموده و مینمایند ، اصولا معاشرت یک نوع محبت و علاقه در بین اشخاص ایجاد میکند که بسیار ارزش و اهمیت دارد این نکته نگفته نماند که معاشرت باید با حسن رفتار و ادب باشد و هیچوقت نباید از حسن سلوک و کردار پسندیده خالی باشد و گر نه علاوه بر آن که ارزش ندارد اساساً ترك مصاحبتش اولی (۱) است . دین مبین اسلام در بین تمام ادیان بیشتر از همه باین موضوع اهمیت داده و پیغمبر اکرم و ائمه هدی صلوٰة الله علیهم اجمعین در این باب تأکیدات بلیغه فرموده اند و خداوند یکتا هم در قرآن مجید مکرر در مکرر باین معنی اشارت و از آن جمله در

سوره فصاحت آیه ۳۵ می فرماید :

وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ

خلاصه ترجمه - نیکوئی (که توحید است) با بدی (که کفر است) مساوی نیست پس با نیکوئی بدی را دفع کن هنگامی که بین تو و دیگری دشمنی است با او بهر بانی معاشرت و دوستی کن تا دوست صمیمی تو گردد - و نیز حضرت نبی اکرم صلی الله علیه و آله وسلم میفرماید - مؤمن با مردم الفت میگیرد و معاشرت میکند و خیر در کسیکه با خلق الفت نگیرد نیست (۱)

پس بر ما است که با مردم از در مهربانی در آئیم و با آنان آمیزش نمائیم و با تمام نیروی خود کمر خدمت خلق را بر میان بندیم تا در جهان فانی نام نیکوی جاودانی باقی گذاریم و در پیشگاه ایزدمنان مورد لطف و احسان و رحمت و غفران (۲) واقع شویم .

عزالت

عزالت یعنی گوشه گیری و دوری از خلق و کنج انزوا اختیار کردن این خوی بسی ناپسند است، زیرا بشر که موظف بآمیزش و معاشرت و خدمت به مردم است وقتی خود را بکناری کشید کناره گیری او ناشی از دو جهت است یا اینکه کبر و غرور محرك (۳) او است و غیر از خود کسب را محترم نمی شمارد و دیگر انرا لایق معاشرت با خود نمی داند و این خوی چنانچه از این پیش گفته شد خوی زشت است و موجب تنفر خلق و عذاب خالق است ، یا آنکه تصور میکند نیازی بخلق ندارد و میتواند احتیاجات خود را به تنهایی رفع نماید و این فکر نیز عاقلانه نیست بلکه ناشی از

نادانی است زیرا پروردگار جهانیان نوع انسان را نیازمند بیکدیگر آفریده و باید با مساعادت و کمک هم حوائج خویش را بر آورند بعلاوه وقتی افراد مقید بشکلی اجتماع نشدند و در امور با هم شرکت نکردند اصولاً جامعه اساسی تشکیل نمیشود و ملیت و قومیت محفوظ نمیمانند و در نتیجه عالم مدنیت محروم بجای آن وحشیگری و زندگانی بدوی و بالاخره سیرقه‌قرائی (۱) ایجاد میشود شخصی که انزوا اختیار کند چون با مردم آمیزش ندارد و بر معایب و نواقص اخلاقی و دینی خود واقف نمیشود و چه بسا عمل بی‌رویه و خلاف عقل از او سر میزند که چون کسی نیست او را آگاه نماید کردار خویش را نیک میدانند و در چهل و نادانی باقی میمانند عزت در دین مبین اسلام کاملاً منع شده و معصوم علیه السلام میفرماید که رهبانیت در اسلام نیست زیرا اسلام دینی اجتماعی است اصولاً کسیکه منزوی شود دینش ناقص خواهد بود چه جز معصوم علیه السلام که از خطا و لغزش مصون است سایر مردم دارای نواقص عقلی یا لااقل اشتباه در تشخیص میباشند و وقتی این فرد ناقص خود را از جامعه بکناری کشد و انزوا اختیار کند بر حقایق دین مطلع نمیکردد و دینش ناقص میماند تمام بزرگان دین اسلام مسلمین را از انزوا منع فرموده‌اند و خداوند بکتاب در قرآن مجید بکرات بشر را بترك انزوا امر از آن جمله در سوره آل عمران آیه ۱۰۱ میفرماید

وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ
وَأُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ

خلاصه ترجمه (و نباشید مانند آنانکه پراکنده شدند و اختلاف کردند و گوشه گیری اختیار نمودند بعد از آن که معجزاتی دیدند و برای آن جماعات است عذاب و کیفر بزرگی) منظور آنست که کسانی که با دیدن معجزات از طرف انبیاء (ع) بر لجاج و عناد باقی مانده و گوشه گیری و رهبانیت

اختیار نموده اند مورد غضب و عذاب الهی خواهند بود .

این نکته نگفته نماند که عزلت و کناره گیری از مردم گاهی پسندیده و موجب سعادت دنیا و آخرت است و آن کناره گیری از مردمان بی ایمان بی تقوی و فاسق و فاجر و بدکار است که پس از آنکه با اخلاق نیک آنانرا از اعمال بدشان منع و نهی نموده و بآنها تأثیر نکرده لازم است که از ایشان کناره گیری و قطع مراد کرده کنند .

پس بر ما است که پیرامون عزلت نگردیم تا مانند بوم شوم منفور خلق نشویم و در درگاه ایزد ذوالجلال طریق عصیان نسپریم و در معرض عذاب واقع نشویم .

امساك در خوراك

امساك یعنی صرفه جوئی و ممساك یعنی صرفه جو امساك بر دو قسم است یکی امساك در كمك به مردم و بخل کردن و این صفت که حاکی از لئامت و دنائت طبع میباشد بسیار نکوهیده و زشت است و هر که باین صفت موصوف باشد مردم از او بیزارند و شرح بخل در سابق گذشت و دیگری امساك در خوراك است امساك در خوراك یعنی آن كه در خوردن مأكولات (۱) یا آشامیدن مایعات حداعتدال را باید رعایت نمود و حتی باید مقید بود كه اندكی بسیری مانده دست از طعام باز داشت و نگذاشت كه معده سنگین شود و اعتلاء آورد این خوی و روش بسیار پسندیده است كه تمام بزرگان دین و علماء اخلاق و پزشکی آن را ستوده اند زیرا امساك در خوراك موجب سلامت مزاج و آسایش و راحت بدن است علاوه كسانیکه بخوانند از نعمت عالم و كمال بهره برند ناگزیر باید در خوراك امساك نمایند روش رسول اكرم و علی مرتضی و فاطمه زهرا و سایر ائمه هدی (ع) برای ماسر مشق بزرگی است چنانچه سخن سرای بزرگ سعدی گوید -

اندرون از طعام خالی دار تادر او نور معرفت بینی

تهی از حکمتی بعثت آن که بپری از طعام تا بینی
البته امساك نباید بحدی باشد که ضعف تولید کند و شخص را از زندگانی
بازدارد بلکه همانقسم که گفته شد باید از پر خوری احتراز نمود چنانچه
شاعری دیگر گوید :

نه چندان بخور کز دهانت بر آید نه چندان که از ضعف اجانت بر آید
یکی از فوائد امساك یعنی روزه که در دین مبین اسلام فرض و واجب شده
آنستکه شخص در حال خالی بودن معده بهتر یاد خدا می افتد و توجه
باو امر و نواهی او مینماید و همچنین بهتر متوجه گرسنگی گرسنگان
میشود و نیکوتر بر آنان رحمت آورده و از خوان احسان خویش آنانرا
بهره مند میسازد ایند تعالی در کتاب مجید در این باب تاکید و از آن جمله
در سوره اعراف آیه ۳۱ میفرماید :

يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَ كُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ
لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ

خلاصه ترجمه (ای فرزندان آدم در هنگام عبادت خدا و ورود بمسجد
با لباس فاخر خود را بپارائید و بخورید و بیاشامید ولی زیاده روی نکنید
بدرستی که خدا دوست نمیدارد اسراف کنندگان را) خداوند مکریم
بر رسول خود (ص) فرمود ای پیغمبر (ص) آیا میدانید چه وقت بنده بخدا
نزدیک میشود عرض کرد نه پروردگار! خطاب رسید هنگامیکه گرسنه
یا در حال سجده باشد (۱)

پس بر ماست که در خوردن میانه روی بلکه امساك پیشه کنیم تا
سلامت جسمانی و نورانیت روحانی در جهان و رحمت خداوند رحمن را
در سرای جاودان برای خود فراهم آوریم

۱ - از کتاب ارشاد القلوب دیلمی



پر خوری

پر خوری یعنی آن که شخص زیاده بسر اندازه گنجایش معده غذا بخورد این خوی با اتفاق آراء تمام مردم زشت است زیرا اولاً پر خوری تأثیرات نامساعد در بدن انسانی میکند و از آن جمله اینست که با شخص پر خور مبتلا بامتلاء معده میشود و بیشتر بیماریها از پری معده توایند میگردد و یا اینکه چون معده انسانی حالت ارتجاعیه دارد وقتی در آن بیش از حد معمولی و گنجایش آن غذا وارد شود رفته رفته وسعت پیدا میکند و جدار آن نیز لیز میشود و عمل هضم طبیعی را انجام نمیدهد و امراض گوناگون دیگری بر شخص طاری (۱) میشود مانند سوء هاضمه و غیره و غالباً دیده شده که اشخاص پر خور پس از خوردن غذا بفاصله کمی حالت تهوع بآنان دست میدهد و قبل از آنکه از مواد غذایی بهره مند شوند آنچه خورده اند بیرون میدهند و همیشه دچار ضعف بنیه و ضربان قلب و سایر دردها میباشند این است اثرات پر خوری در قوای جسمانی بعلاوه شخص پر خور طاقت گرسنگی ندارد و بمحض آنکه وقت طعامش بگذرد حالت ضعف و سستی بر او مستولی میشود و ممکن است بزودی بمیرد و حال آنکه شخص کم خوراك توانائی تحمل گرسنگی را دارد و از خطر دور است شخص پر خور چون بنده شکم است هر گاه غذایش کم شود مصیبتی برای او خواهد بود چنانچه سعدی گوید :

تنور شکم دهم تاقتن مصیبت بود روز نایافتن

اما زبان پر خوری در روح بیشتر از زبان جسمی است زیرا شخص پر خور کردن و احق میشود و از حقایق علم و معرفت و دین و ایمان محروم میماند تمام بزرگان دین و عقلاء و بزرگان مردم را از پر خوری نهی فرموده اند و خداوند بکتاب در قرآن مجید کراراً از پر خوری نهی فرموده و از آن جمله در سوره محمد (ص ع) آیه ۱۴ میفرماید :

إِنَّ اللَّهَ يَدْخُلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي
مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَسْتَعُونُ وَيَأْكُلُونَ كَمَا
تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ

خلاصه ترجمه (بدرستی که خداداخل می فرماید کسانی که ایمان
آورده و کار نیک و شایسته کرده اند در بهشت هایی که جاری است در زیر
آنها نهرها و آنانی که کافر شدند بهر می برند و می خورند مانند چهارپایان
و جایگاه ایشان آتش است) منظور از این خوردن پر خوری و اسراف در
خوراک است زیرا پر خوری مخصوص چهارپایان می باشد « یکی از صحابه
خدمت رسول اکرم (ص) رسید در حالتی که از شدت سیری آرد می زد
پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود آرامتر آرد بزن زیرا کسانی
که در دنیا بسیار سیر شوند در آخرت از همه گرسنه تر باشند (۱) »
در مذمت پر خوری کتابهای بسیار نوشته و مردم را با احتراز از آن
تأکید کرده اند پس بر ماست که از این خوی بد دوری کنیم تا در دنیا و
عقبی سالم و سبکبار باشیم

(شکر نعمت)

شکر یعنی سپاسگذاری و حق شناسی و اظهار قدردانی کردن و
نعمت یعنی چیزهای مفید پس شکر نعمت یعنی سپاسگذاری بچیزهای
سودمند که بخشش می شود این صفت بسیار نیکو و شایسته تحسین است
و هر کس باین خوی آراسته باشد مردم او را دوست میدارند زیرا این
خوی ناشی از عقل است و هر عاقلی باید نسبت به نیکوئی و احسان مردم
قدردان و سپاسگذار باشد اگر سپاسگذاری و قدردانی از خدمت یا نعمت

در کار نباشد مردم به نیکوکاری و خدمت گذاری بجامعه حاضر نمیشوند پس همانقسم که بدی اشخاص را نکوهش می کنند نیکی آنان را باید ستایش نمایند تا بر شماره مردمان نیکوگذار افزوده شود و جامعه اصلاح گردد تأثیر قدر دانی و سپاسگذاری نه به حدیست که بوصف در آید تمام بزرگان دین سپاسگذاری را وجهه همت ساختند و بتشویق نیکوکاران پرداختند و بشر را باین خوی پسندیده توصیه و حتی فرمودند کسیکه از بنده خدا در مورد نیکوئی و احسان اظهار تشکر و امتنان نکند بلاشک نعمتهای ایزد مزان را سپاسگذاری نخواهد کرد خداوند سبحان بکرات در قرآن بشر را بر رعایت این صفت امر و از آن جمله در سوره لقمان آیه ۳۱ میفرماید:

أَلَمْ تَرَ أَنَّ الْفُلْكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ نِعْمَةً مِنَ اللَّهِ لِيُرِيَكُمْ مِنْ آيَاتِهِ
أَنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ

خلاصه ترجمه (آیا نمی بینی بدرستی که کشتی حرکت میکند در روی دریا با لطف و مرحمت و نعمت خدا برای اینکه بنمایاند آثار قدرت و عظمت خود را بدرستی که این آثار موجب سپاسگزاری است برای هر صبر کننده و شکر کننده بسیار) و نیز حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام می فرماید شکر هر نعمتی پرهیز از گناهان است یکی دیگر از ائمه طاهرین صوات الله علیهم اجمعین می فرماید (کسیکه غذا بخورد و شکر کند نوابش مانند کسی است که روزه دار باشد و برای خدا بر گرسنگی صبر کند) (۱)

شخص شکر گذار برای آنکه از نعماء حق سپاسگذاری کند در اطاعت او امر و ترك نواهی خدا می کوشد و بهمین وسیله صفات عالیّه و ملکات فاضله را پیروی میکند از قبیل تقوی - عدالت - عزت نفس و غیره و ردائیل اخلاقی را از خود دور مینماید مانند فسق - ظلم - تملق و غیره

و روی همین اصل در نظر خلق و خالق محبوب و گران میگردد اگر خوب توجه شود این معنی مجرّم میگردد که بزرگوار دین و نوابع در انقدر دانی و سپاسگذاری مردم بمقامد و نیابت عالیّه خود موفق شده اند و چه بسا مردان لایق که بواسطه ناسپاسی خالق هنر و لیاقت ایشان از بین رفته و جامعه نتوانسته است از وجود آنان بهره مند شود پس بر ما است که اولاً ازدهش و بخشش و نیکوئیهای مردم شاگرد باشیم و ثانیاً سر نیاز بدرگاه ایزد چاره ساز فرود آورده و الطاف و نعمتهای او را سپاس گذاریم تا از خزائن رحمت خویش مارا بیش از پیش نعمت عطا فرماید.

(کفران نعمت)

کفران یعنی ناشکری و نافرمانی و ناسپاسی و حق ناشناسی و کافر نعمت کسی را گویند که نسبت به نیکی ها و بخشش های مادی و معنوی نا سپاسی نماید و حق منعم (۱) و محسن (۲) را بجای نیاز در این صفت برخلاف شکر نعمت خونی است باید و زشت و خلق از چنین کسی بیزاری میجویند و از او متنفرند شخص دین و ناسپاس پیرامون صفاتی میگردد که تمام ردائل اخلاقی را در بردارد مانند ظالم و فسق و فحاحه و خیانت و غیره بهترین برهان بر بدی این خوی ناشایسته آنست که تمام افراد بشر این صفت را بد میدانند حتی کسانی که خود باین خلق رذل متخلق هستند اقرار ندارند که چنین صفتی را دارند اشخاص ناسپاس بجنایاتی اقدام می کنند که زبان آن جبران ناپذیر است مثلاً کسی در خانواده که از خوان نعمت آنان بر خوردار شده در اثر ننگ ناشناسی ممکن است مبادرت با فشاء اسرار با تولید نفاق و اختلاف در آن خاندان کند و دودمان ایشان را برباد دهد یا آنکه در کشوری زیست کرده و از نعمتهای مادی و معنوی آن بهره برده ممکن است در نتیجه ناسپاسی با جانب و دشمنان کشور خود هم دست شود و استقلال و قومیت و سیادت بلکه ناموس ملت را برباد دهد کفران نعمت تا

بدان پایه بد است که خداوند عزوجل در موارد بسیار آن را نکوهش فرموده و مردمان ناسپاس را ملعون و از رحمت خود دور دانسته و عذاب و عقاب را به آنان وعده فرموده از آنجمله در قرآن مجید در سوره ابراهیم آیه ۸ میفرماید

وَ اِذْ تَاَذَنَ رَبُّكَ لَكُمْ وَلَنْ شُكْرَكُمْ لَا زَيْدَ لَكُمْ وَلَنْ يَكْفُرَ اَنْ
اِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ

خلاصه ترجمه (و هنگامیکه اعلام فرمود پروردگار شما که اگر شکر کنید هر آینه نعمت شمارا افزون فرماید و اگر ناسپاسی نمائید بد رستی که عذاب من بر شما سخت خواهد بود) شاعری در این باب بسی اغز سروده است که گوید

شکر نعمت نعمت افزون کند کفر نعمت از گفت بیرون کند
منظور آنست که علاوه بر آن که کفران نعمت موجب زوال آن در جهان است در آنسرای نیز عذاب و عقاب برای کفران کننده خواهد بود و نیز ابوالساعات هروی از حضرت رضا ع و آنحضرت از رسول خدا (ص) روایت میفرمود: «عقوبت و عذاب کفران نعمت زودتر از سایر گناهان نازل میشود» (۱)

(حسن خلق)

حسن خلق یعنی خوشخوئی و خوشروئی و لطیف گفتار و رفتار، شخص خوشخوی کسی است که در کردار و گفتار خویش ملایمت و متانت و ادب را رعایت کند و بطوری با مردم آمیزش نماید که آنانرا از خود خرسند و راضی سازد در هنگام سخن گفتن کلمات پسندیده و دلنشین گوید و طرز سلوک او طوری باشد که عقل به پسندد و جامعه راضی شود ادب که صفتی

زیبا و شایسته تمجید است جزء حسن خلق محسوب می گردد شخصی که باین خوی شریف موصوف باشد متواضع میشود و تواضع از مزایای انسانیت و موجب رضای خدا است در حسن خلق بسیاری از صفات حمیده دیگر مانند سراجت لهجه - حیا - احترام علماء و دانشمندان و پدر و مادر و سایر افراد و بدست آوردن دل مردم و غیره وجود دارد شخصی خوشخوی و مؤدب را همه دوست دارند و گرامی می شمارند تمام انبیاء و اولیاء بویژه اشرف مخلوقات محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم بصفه حسن خلق موصوف بوده اند و خداوند کریم در قرآن مجید در سوره نون و القلم آیه ۴ آن افتخار عالم انسانیت را بدین صفت ستوده و میفرماید

اِنَّكَ لَعَلٰی خُلُقٍ عَظِيْمٍ

خلاصه ترجمه (بدرستی که هر آنکه توئی دارای نیکوترین و بزرگترین اخلاق نیکو) یکی از عوامل ترقیات محیی القول دین عین اسلام حسن رفتار و اطفاف گفتار رسول اکرم (ص) بوده که موفق شدند یکی از وحشی ترین ملل دنیا را بمنتهی درجه عظمت و بزرگی رسانند و تمام دنیا را متوجه مزایای اخلاقی و ملاحظت خود بفرمایند و اگر مسلمین این شیوه مرضیه را رعایت میکردند قطعاً تا روز باز پسین بر تمام ملل عالم سیادت و بزرگی مینمودند و دلهای مردم را در قید اطاعت خود میآوردند و نیز فرمان حکیم میفرماید (بیشتر چیزی که موجب رفتن به بهشت میشود تقوی و حسن خلق است) همچنین به سر خود میگوید ای فرزندان اگر مال و ثروت نداری که باریک خود یا دیگران کمک کنی بحسن اخلاق با آنان رفتار کن چه نیکان مردمان خوش خوی را دوست میدارند چنانچه شاعر بزرگ سعدی گوید :

اگر حفظ خوری از دست خوشخوی

به از شیرینی از دست ترشروی

بارۀ از کوه نظران چنین پنداشته اند که خندۀ بیجا و مسخره کی و

چاپاوسی هم جزو حسن خلق است در صورتیکه این صفات نازیباست و برضد حسن خلق میباشد بلکه خشمخوئی و خوشروئی که بابرهیزکاری و ادب توأم نباشد عین بدخوئی است از اینرو بر ماست که حسن خلق را پیشه کنیم تا رضایت خلق و رحمت خالق شامل حال ما گردد

((سوء خلق))

سوء خلق یعنی بدخوئی و در دروئی و هرزه درائی و یاره سرائی و خشونت طبع - این صفت برخلاف حسن خلق بسیار زشت و ناپسند است و شخص بد خوی مورد نفرت مردم میباشد شخص بد خوی نه تنها خلقت را رنجه میدارد بلکه خود نیز از خوی بد خویش در آزار است زیرا شخص خشن همانقسم که در اثر بد سلوکی مردم را آزار میدهد در درون خویش آتشی از خشم روشن میکند که اندام خود را میسوزاند مکرر دیده شده که اشخاص تندخوی بی صبر و حوصله هستند و بسیار دیده شده که در نتیجه شتابزدگی و تأمل نکردن در کردار یا گفتار خود را بمهلکه انداخته و جان را بر سر زبان نهاده اند طرز رفتار و گفتار بد خوی طوری است که خلق از او فرار میکنند و با وی ترك مصاحبت و معاشرت میگویند زیرا بد خوی، بی ادب و گستاخ و بیحیا است و مردم برای آن که از شر زبان او مصون مانند و آبروی خویش را حفظ نمایند از او احتراز میکنند بدخوئی و ستیزه روئی بعدی زشت است که تمام انبیاء و اولیاء صلوات الله علیهم اجمعین آنرا زشت شمرده و مردم را بسا احتراز از آن امر کرده اند و خداوند کریم نیز در قرآن عظیم مکرر در مکرر بمردم امر فرموده که از این کردار ناهنجار اجتناب کنند و از آن جمله در سوره آل عمران آیه ۱۹۴ میفرماید

فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لَمُنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ

حَوَالِكَ وَأَعْنَبَ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمْ وَشَاوَرَهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا
عَزَمَتْ فَنَوَّكَلَ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ

خلاصه ترجمه - ای پیغمبر پس بواسطه رحمت خدا برمی کردی بامردم
و اگر بوده باشی بدخوی و سخت دل هر آینه پراکنده می شوند از دور تو
پس ببخشای بدی آنانرا و آمرزش بخواه برای ایشان و در کارها با آنان
مشورت کن پس هنگامیکه عزم کاری کنی توکل بر خدای کن بد رستیکه
خدا دوست میدارد توکل کنندگان را (منظور آنستکه وقتی خداوند
یکتا به بزرگترین بندگان خرد و اشرف مخلوقات یعنی رسول اکرم
صلی الله علیه و آله و سلم بفرماید که اگر بد خوئی و سخت دلی کنی مردم
از تو روی گردان میشوند حال دیگران معلوم است و باید بدانند که
بد خوئی بدین پایه نامطلوب و زشت است و نیز حضرت رسول (ص)
میفرماید (خلق بد عمل را فاسد میکنند چنانکه سرکه عمل را) (۱)
و نیز آن حضرت میفرماید (خلق بد با اهل و عیال موجب فشار قبر
است) (۲)

اگر بخواهیم مفاسد سوء خلق را شرح دهیم سخن مطول میشود
لذا مختصر نموده و میگوئیم :

براست که از این خوی ناپسند بیزاری جوئیم تا موجب بدبختی
خود و نفرت مردم و عذاب و نقامت (۳) الهی را برای خود فراهم نکنیم

احترام بعلما

قبل از آنکه احترام بعلما ذکر شود لازم است بدانیم که اصولاً
شخص دانشمند در جامعه چه مقامی را دارد . علم موهبتی (۴) است الهی
و در اهمیت آن همین بس که خلاق عالم خود را عالم شمرده و این مقام

۱- ارشاد الفلوب دیلمی ۲- جلد ششم بحار الانوار ۳- عقوبت ۴- بخشی بزرگ

ارجمنند را توصیف فرموده است علماء و دانشمندان که بر موز (۱) عالم و معرفت واقف (۲) میشوند خدمت بزرگی با افراد جامعه مینمایند علماء دین خلق را بخدا پرستی و صفات پسندیده و اعمال شایسته دلالت میکنند و از تبه (۳) ضلالت بشاهراه هدایت راهنمایی مینمایند علماء دین اسلام سعادت دوسرایی را در اثر تعلیمات و تبلیغات خود برای افراد جامعه فراهم مینمایند و علماء ماده ترقیات مادی و ثروت و مکننت را برای مردم ایجاد میکنند شخص عالم نه تنها خود را به مدارج عالیه میرساند بلکه سود او به عموم میرسد برخلاف عابد که فقط منفعتش به خود او میرسد در این باب شاعر بزرگ سعدی گوید :

صاحب دلی به درسه آمد ز خانقاه	بشکست عهد صحبت اهل طریق را
گفتم میان عالم و عابد چه فرق بود	تا اختیار کردی از آن ابن فریق را
گفت آن کلیم خویش بدر میبرد ز مروج	و بن سعی میکند که بگیرد غریق را

تمام انبیاء و اولیاء و بزرگان دین عالم بوده و بزرگترین شرط برتری آنان بر سایر افراد بشر علم بوده است حضرت آدم (ع) و نوح (ع) و ابراهیم (ع) و اسماعیل (ع) و یوسف (ع) و موسی (ع) و هارون (ع) و داود (ع) و سلیمان (ع) و عیسی (ع) و محمد (ص) و سایر اولیاء و بزرگان دین عالم بوده و هر یک از انبیاء بنو به خود عالم و معلم بوده اند و بزرگترین علماء و معلمین بعد از خدا محمد مصطفی (ص) بوده که پایه دانش و معرفت ویرا جز ایزد یکتا ندانند از اینرو تمام افراد بشر باید بعلماء احترام کنند و قدر و منزلت ایشان را بشناسند زیرا آنان چراغهای نورانی و درخشان هستند که جامعه را از تاریکی جهل و گمراهی بر روشنائی علم و دانش میآورند ایزد یکتا در قرآن مجید موارد عذیده علم و عالم را بسترده و از آن جمله در سوره زمر آیه ۱۲ میفرماید

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

خلاصه ترجمه (آیا مساوی هستند دانشمندان با کسانی که نادانند)

این استفهام انکاری حاکی از این است که تفاوت بین عالم بانادان بهجی

است که از حیز (۱) بیان خارج است و قدر و منزلتی که ایزد منان برای دانشمندان تعیین فرموده بقدری بزرگ میباشد که بشر توانایی شرح آنرا ندارد و نیز حضرت علی بن ابیطالب امیر المؤمنین علیه السلام میفرماید (کسیکه عالمی را احترام کند خدا بر او محترم شمرده است) و در جای دیگر میفرماید هر کس حرفی بمن پیام وزد مرا بنده خود گردانیده است (۲) وقتی دومین مرد بزرگ عالم که خود بعد از نبی اکرم بزرگترین علماء و دانشمندان جهان بوده و عظمت مقامش بحدی است که جز رسول خدا تمام انبیاء را در مقام او حد برابری نیست تا بدین پایه علم و معرفت را بستانید و احترام عالم را توصیه فرمایید بر ما است که علماء را گرامی شماریم و سخنان و تعلیمات ایشان را بپذیریم و بکار بندیم تا در دنیا و آخرت رستگار شویم

بی احترامی به علماء

همانقسم که گرامی داشتن دانشمندان پسندیده و شایسته ستایش است برخلاف بی احترامی به علماء در خور سرزنش و نکوهش میباشد کسیکه عالم را محترم نشمارد یا خود از ثمرات دانش و فوائد علم و معرفت بی بهره است یا مفسد و منافق و دشمن خلق میباشد زیرا وقتی عالم را اکرام نکنند مردم مایل به تحصیل کمالات نمیشوند و در جهل باقی میمانند و عالم نیز که بازار متاع خویش را کساد می بیند کنج انزوا میگزیند و از انوار دانش خویش دل تاریک نادانان را روشن نمیکند و ملت جاهل طبعاً بحقوق اجتماعی خود پی نمیرد و بحقایق دین و اخلاق واقف نمیشود و بانفاق و شقاق زیست میکند و استقلال و سیادت خویش را از دست میدهد در صدر اسلام که جامعه تمام وحشی عرب یعنی سکنه حجاز بدور بزرگترین پیغمبران و حکماء دنیا محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم

کرد آمدند از وادی مذلت و نادانی بشاهراه سعادت علم و دانایی رهسپار گردیدند و سرسرکشان جهان حتی بزرگترین شاهنشاهان را در قید اطاعت خود در آورده و بالعکس از هنگامیکه دست از پیروی علماء وقت خاصه ائمه هدی صلوات الله علیهم اجمعین و نواب آن بزرگواران برداشتند ذلیل اجانب شدند و استقلال خویش را از دست دادند بیک نظر اجمالی بوضعیت امروز جهان صحت این معنی را ثابت مینمایند چه قدرت و عظمت هر کشور منوط بکثرت عدد علماء است و بالعکس . پس بیچاره و بدبخت ملتی که علماء خود مخصوصاً علماء دین را خوار شمارد و از نتایج علم آنان بهره مند نشود تمام انبیاء و اولیاء و علماء دین و دنیا از جهل مردم نادان در آزار بوده و شکوه فرموده اند خداوند کریم عزاسمه نیز در موارد عدیده در قرآن مجید بشر را باحتراز از بی احترامی بعلماء امر فرموده و از آن جمله در قرآن مجید سوره هود آیه ۹۱ میفرماید

قَالُوا يَا شُعَيْبُ مَا نَفَقْتَ كَثِيرًا مِمَّا تَقُولُ وَإِنَّا لَنَرِيكَ فِينَا ضَعِيفًا
وَلَوْلَا رَهْمَتُكَ لَرَجَمْنَاكَ وَمَا نَحْنُ عَلَيْكَ بِعَزِيزٍ

خلاصه ترجمه (بنی اسرائیل بحضرت شعیب که پیغمبری بزرگ و دانشمند بود گفتند ما بیشتر از آنچه تو میگوئی نمیفهمیم و بدوستیکه ما ترا در بین خود ضعیف و ناتوان می بینیم و اگر اقوام و خویشان تو در بین ما نبودند هر آینه سنگسارت میکردیم و تو بر ما تسلط نداری و گراهِیت نمیداریم) البته کسانی که اطلاع بر تاریخ انبیاء ندارند میدانند که نتیجه این گفتار و کردار زشت سبب سرگردانی و ذلت آن قوم گردید و نیز حضرت رسول اکرم (ص) میفرماید کسی که عالمی را گرامی بدارد همراه محترم شمرده و آنکه بعالمی بی احترامی کند بمن اهانته نموده است (۱) پس هر کس که دارای عقل سلیم است باید از بی احترامی بعلماء

احتراز نماید و دیگرانرا نیز از این خوی زشت باز دارد تا خود در دنیا گرامی و در آخرت از مراحم ایزدی برخوردار شود و اگر غیر از این کند در جهان فانی ذلیل و در دنیای باقی زیانکار و شرمسار خواهد شد

(تسلیمیت)

تسلیمیت یعنی دل‌داری دادن و دل شخص یا اشخاص را از قید غمی که آنرا فرا گرفته آزاد نمودن تسلیمیت از صفات حسنه و اخلاق شایسته و از وظایف مهم بشری است زیرا افراد انسانی باید در شادی و محنت با یکدیگر همساز باشند و مخصوصاً در مواردیکه مصیبتی بزرگ بر شخص یا اشخاص واقع شده آنرا بصبر و شکیبائی اشارت و بر بی اعتباری و بیوفائی دنیا واقف نمایند اثر تسلیمیت مخصوصاً هنگامیکه از صمیم قلب و برای رضای خدا باشد بقدری است که ممکن است صاحب غم یا مصیبت را منصرف و از مرحله افسردگی و تالم منصرف نماید خاصه در صورتیکه شخص تسلی دهنده تمکن داشته باشد و بطور مادی یا معنوی تا حدی آنرا جبران کند مثلاً اگر کسی مالش دچار غرق یا حریق شده باشد و یا ورشکست یا فقیر شود یا خود یا خود یا بستگارش بیمار گردند و شخص با بخشش مال و ریزش درهم و دینار دل نرزد مستمند را بدست آورد و اگر مال نداشته باشد باز بان دل‌داری دهد شایسته بسی تمجید است و اگر کسی را مصیبت مرك خویشان یا دوستان رازد شده و شخص خیر خواهی از طریق اندرز و مواعظ او را تسلی دهد و دلش را از قید غم برهاند ارزش این اعمال را جز حق جل و علا کسی نداند و رسول اکرم و ائمه هدی صلوات الله علیهم اجمعین هر يك بنوبه خود مظهر این صفت خدا پسند بوده و بنوع بشر رعایت آن را توصیه فرموده اند و پروردگار جهانیان نیز در موارد عدیده خود این صفت را بکار برده از آن جمله در سوره نحل آیه ۱۲۷ و ۱۲۸ میفرماید :

وَأَصْبِرْ وَ مَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ وَلَا تَحْزَنْ وَلَا تَكُ فِي صَيِّقٍ مِمَّا
تَمْكُرُونَ - إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ يُحْسِنُونَ

خلاصه ترجمه : ای پیغمبر (ص) صبر و شکیبائی پیشه کن و نیست بردباری
تو مگر بتوفیق و توکل بخدا و غمگین مباش و در تنگنای مکر و حيله
کفار و منافقین قرار مگیر بدرستی که خدا یار و مدد کار پرهیزکاران
است و ایشانرا خداوند سبحانه و ورد الطاف و مراحم بی پایان قرار میدهد
و نیز حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام میفرماید کسی که مصیبت
زده را تسلیت و دلداری دهد ثوابی مانند ثواب صاحب مصیبت برای او
است (۱)

پس برماست که این خوی نیکو را داشته باشیم و بشرایط آن
عمل کنیم تا در دنیا نیکنام و شریف و در عقبی مورد مراحم ایزدی
واقع شویم .

شماقت

شماقت یعنی سرزنش و نکوهش و ملامت کردن بکسی که مصیبتی
بر او وارد شده است این صفت بر خلاف تسلیت بسیار زشت و ناپسند
است چه شخص شماقت کننده بر خلاف اصول اخلاق و انسانیت
رفتار میکند و بجای آن که مرهمی بر درون ریش ستمدیده گذارد
بر جراحات درونیش می افزاید و البته شخص متدین و عاقل بچنین عملی
اقدام نمیکند شماقت عادت مردمان منافق و قسبی القلب است که حس رافت
و عطف در آنان نیست اثر شماقت بحدی زشت است که درباره اوقات
موجبات ناشکری و ارتداد را در شخص شماقت شده فراهم میکند چه
همه مردم بردبار و صبور نیستند تا در مورد بالا یا (۲) چون سدی آهنین استوار

(۱) - بحار الانوار جلد ۱۵ (۲) - بلاهات بد بختیها

باشند و هر قدر بمصائب شدید دچار گردند از راه حق منحرف نشوند و خدا را سپاسگذار باشند، حقیقتاً باید شخص بسیار سبیم و وحشی صفت باشد که بر حال تباہ ستمدیدگان رحمت نیاورد و از در شمات و ملامت وارد گردد اینگونه اشخاص حقیقتاً بقدرت و عظمت حضرت رب العزت ایمان ندارند و چنین میپندارند که آنرا مصائب و بدبختی نخواهد بود و همیشه شادکام و مقضی الهمام (۱) هستند غافل از آنکه ایزد یکنواخت در عقیب کیفر کردار زشت بدکاران را نمیدهد بلکه در اینجهان نیز برای عبرت دیگران بد سیرتان را مورد عقوبت و کیفر قرار میدهد شاهد صحت این مدعا صفحات تاریخ جهان است که بیشتر بدکاران به بدترین وجهی به سزای اعمال زشت خود رسیده و با سختی و تنگ جان داده اند تمام پیغمبران و پیشوایان دین مردم را از این خوی بد منع فرموده اند و پروردگار عالیمان نیز بکرات در قرآن خلقت را باحتراز از این عمل ناشایسته امر و مقرر فرموده است که از شمات و استهزاء که آنهم نوعی از شمات است خود داری نمایند و از آنجمله در سوره حجرات آیه ۱۱ است

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْأَسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ

خلاصه ترجمه - (ای کسانی که ایمان آورده اید استهزاء و شمات نکنند گروهی از مردان گروه دیگر را شاید استهزاء شده گان بهتر از استهزاء کنندگان باشند و نیز استهزاء نکنند گروهی از زنان گروه دیگر را شاید مسخره شدگان نیکوتر از تمسخر کنندگان باشند و صفت بدبینی بردلای شما غلبه نکند و بنامهای زشت و بد یکدیگر را نخوانید زیرا

از مؤمنان زببند نهست که نامهای زمان فسق و کفر را بر زبان آورد و هر کس چنین کند و توبه ننماید آن گروه ستمکار اند) و نیز حضرت جعفر بن محمد (ع) می فرماید (هر کس شهادت کند برادر دینی خود را بدصیبتی که بر او وارد شده از دنیا نرود مگر آنکه خود بآن مصیبت دچار گردد) و نیز حضرت رسول اکرم (ص) می فرماید « روز قیامت شخص استهزاء کننده را در برابر درب بهشت میآورند و میگویند وارد شو همینکه میخواهد داخل شود در بسته میشود و از هر دری که بیاید وارد گردد در مقابلش بسته میشود و باین وسیله جزای سخریه را می بیند و از رفتن به بهشت محروم میگردد (۱) »

پس بر ماست که از این خوی پست و پلید دوری کنیم تا مورد تنفر و انزجار خلق و عذاب و عقاب خداوند یکتا واقع نشویم .

رحم بر یتیم

یتیم طفل صغیری را گویند که پدر یا مادرش مرده باشد پس اگر پسر یا دختری بعد بلوغ رسیده و پدر یا مادرش بمیرد یتیم محسوب نمیشود پس بر طفل صغیر یتیم بهخصوص باید ترحم کرد و از هر جهت باو مساعدت نمود زیرا دستگیری ضعیف خاصه کسیکه در صغر سن و یتیم باشد از شرایط انسانیت است و هر کس باین صفت موصوف باشد مردم او را دوست دارند و خداوند متعال نیز از چنین بنده راضی است در خوبی این خوی نیکو همینقدر بس که تمام بزرگان دین آنرا ستوده اند آنان که در حمایت یتیمان و تعلیم و تربیت ایشان همت میگذارند یکی از بزرگترین خدمات را به عالم انسانیت میکنند زیرا طفل یتیم که از نعمت آموزش و پرورش پدر و مادر محروم می باشد محتاج بآنست که دیگری لوازم پدری را در حق وی بجا آورد و در رشد قوای جسمانی و روحانی او بکوشد یعنی ویرا خوراک

پوشاک و سایر مایحتاج مادی بدهد که بدنش را سالم و نیرومند سازد و روحش را بتعلیم و تربیت علوم دینی و دنیوی پرورش دهد تا دنیا و آخرت را معمور سازد، بر هر فردی از افراد بشر رعایت حال یتیم واجب است و این وظیفه مقدس منحصر باشخص معینی نیست بلکه وظیفه است عمومی تمام انبیاء عظام و اوصیاء کرام (ص) باین خوی پسندیده موصوف بوده اند بخصوص یتیم نوازی رسول اکرم و علی مرتضی و سائر ائمه هدی (ع) و منتهای مرحمت آن بزرگواران در باره ایتم برای قاطبه (۱) مسلمین حجت است و خداوند جل و علا نیز مکرر در مکرر در قرآن مجید بشر را باین صفت پسندیده امر و از آن جمله در سوره انعام آیه ۱۵۴ میفرماید:

وَلَا تَقْرَبُوا عَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَ
أَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لَا تَكْفُفْ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَإِذَا
قُلْتُمْ فَأَعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا ذَلِكُمْ وَصَّيْكُمْ
بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَذَكَّرُونَ

خلاصه ترجمه (و بمال یتیم نزدیک نشوید مگر بارعایت صرفه و منفعت برای او تا آنکه بالغ و نیرومند شود و پیمانه و ترازو را بدرستی و داد بکار برید ما تکلیف نمیکنیم بکسی مگر باندازه توانائی و قدرت او چون سخنی گوئید عدالت پیشه کنید اگر چه طرف از نزدیکان شما باشد و پیمانی که با خدا بسته اید محترم شمارید این وصیتی است از طرف خدا بشما شاید پسند گیرید) منظور آنست که تصرف در مال یتیم جائز نیست مگر آن که بسود او باشد و تا هنگامی که بالغ نشده انصاف و عدالت را در باره او رعایت کنید و حق مردم را بدرستی بدهید و در گفتار بعدل و داد قضاوت نمائید و طرفداری بی سبب از خویشان خود نکنید و در عهد و پیمان

بندگی با خدا استوار باشید و امر او را اطاعت نمائید و نیز حضرت رسول (ص) مکرر میفرمود (من دوست دارم یتیمان تند خوی و بهانه جوی را نگاهدارم و سرپرستی کنم تا در قبال زحماتی که در این راه متحمل میشوم اجر بزرگ از خداوند یکتا ببرم) پس بر ماست که با اندازه و وسع و قدرت خود در حمایت یتیمان بکوشیم و در ترفیه (۱) حال ایشان اهتمام ورزیم تا در نزد مردم گرامی و در پیشگاه خداوند یکتا سرافراز گردیم این نکته نگفته نماند که نیکوترین طرز حمایت یتیمان کوشش در تعلیم و تربیت ایشان و متصف نمودن بصفات نیکو و پرورش جسمانی آنان است بطرزی که او را باخاذهی و کداهنششی و تن پروری و بیکاری عادت ندهند بنا بر این رویه کنونی که اشخاص به ایثار و جه نقد میدهند و آنان را بحال خود میگذارند بسیار ناپسند است و این امر موجب تشویق آنان بگدایی و بیعاری و سایر صفات رذیله میشود

ظلم بر ایتام

ظلم بر ایتام یعنی ستمکاری بر یتیمان

جوهر بر یتیمان آنست که شخص مال آنان را بخورد یا با سوء نیت (۲) در آنان بنگرد و یا با سختی و خشونت با ایشان رفتار نماید و دل آنانرا بیازارد اینصفت بسیار زشت و ناپسند و از معاصی بزرگ و غیر قابل آمرزش است زیرا یتیم قدرت ندارد که حق خود را مطالبه نماید و داد خویش را بستاند چنانچه از این پیش گفتیم ظلم بدترین تمام صفات رذیله است و ستم بر یتیم ناتوان زشت ترین جوهرهاست کسانیکه بر یتیمان ستم روا داشته اند علاوه بر آن که منفور جامعه میباشند نه تنها در آنسرای بسزای کردار بد خود میرسند بلکه در اینجهان نیز جز ضرر و خسران و بدبختی و فقر و مذلت بهره نمیرند چه آه یتیمان بنیان هستی جوهر بیشکان را ویران

کند و شعله سوزان درون سوخته ایشان خاندان ستمگران را بسوزاند
حقیقه باید باور کرد که گریه و آه یتیم عرش خدای را میلرزاند و سکن
ملاء اعلا را متالم میسازد تمام انبیاء عظام و اولیاء گرام خاصه خاتم پیغمبران
و ائمه هدی صلوات الله علیهم اجمعین مردم را باحتراز از این خوی پلید
امر فرموده اند و خداوند کریم در کتاب مجید در این باب تأکیدات بلیغه
فرموده و از آن جمله در سوره نساء آیه ۱۰ میفرماید :

الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظَالِمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ
نَارًا وَ سَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا

خلاصه ترجمه (کسانیکه بظلم و جور اموال یتیمان را بخورند هر آینه بدرستی
که در شکم های خود آتش میخورند و هر آینه زود باشد که وارد جهنم
گردند و نیز در سوره ضحی آیه ۹ میفرماید

فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ

خلاصه ترجمه (پس با یتیم بخواری و قهر رفتار مکن) منظور
آنست که در حق یتیمان بد خوئی و ترشروئی و ستم و آزار مکن بلکه
بر آنان رحم نمای و دل ایشان را بدست آور تا دادار ذوالجلال نیز تورا
در کنف لطف خود بنوازد و از الطاف بیکران خویش خرسند سازد
و نیز امام محمد باقر علیه السلام میفرماید « هر کسی بر یتیم ستم کند و
مال او را بخورد در دنیا همان ظلم به فرزندانش وارد میشود و در آخرت
نیز در جهنم معذب خواهد بود (۱) » پس بر ماست که از آزار و ضرر رساندن
به یتیمان سخت بهراسیم تا در دنیا رسوا و بدبخت و در عقبی بهقوت
الهی دچار نشویم

ریاکاری

ریاکاری یعنی خودنمایی و خود را در نظر خلق با تقوی و نیکخوی

و درستکار جلوه دادن . این خوی که ناشی از حيله و تزوير و برای فریفتن خاق میباشد بسیار زشت و ناپسند است چه هر کس خود را بر خلاف حقیقت جلوه دهد منظورش گول زدن و زیان وارد آوردن به مردم میباشد ریاکاری ناشی از ضعف نفس و نقص ایمان است زیرا کسی که بدین خوی متصف باشد چنین می پندارد که همانقسم که خلقت را فریب میدهد خدای را نیز میفریبد . این صفت زشت یکسی از صفات منافقین است کسانی که بریاء عبادت کنند یا اتفاق نمایند از ثواب آن محرومند زیرا عبادت و اتفاق که آنهم عبادت است باید بقصد قربت و برای رضای خدا باشد نه برای رضایت خلق و چون شخص ریاکار ظاهر سازی و تدلیس می کند و نیت تقرب بخدا ندارد ، عمل او باطل است . از وجود اشخاص ریاکار زبان بی شمار بجامعه وارد شده و می شود و تمام کسانی که بدروغ دعوی نبوت و امامت و پیشوائی خلق کرده اند علاوه بر آن که ضررهای مالی بجامعه وارد آورده اند اصولاً بسیاری از مردم را گمراه کرده و از دین حق خارج نموده اند و آن تیره بختان را مستوجب عذاب و عقاب الهی ساخته اند اگر بخواهیم نام ریاکاران معروف جهان را ذکر کنیم کتابی جداگانه لازم است تمام پیغمبران و پیشوایان برحق بشر را بترک این خوی پست اشارت فرموده اند و اینزدیکنا نیز در کتاب مجید بکرات در این باب تأکید فرموده و از آن جمله در سوره نساء آیه ۳۸ است :

وَالَّذِينَ يَنْتَقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِئَاءَ النَّاسِ وَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لَا
بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ مَنْ يَكُنِ الشَّيْطَانُ لَهُ قَرِينًا فَسَاءَ قَرِينًا

خلاصه ترجمه (و کسانی که اتفاق می کنند اموال خود را بریاء و ظاهر سازی در نظر مردم و ایمان نمی آورند و روز قیامت و کسی که شیطان رفیق او باشد پس بد رفیق و مصاحبی دارد) منظور آنست که مردمان

ریاکار ایمان بخدا و روز جزا ندارند و قرین و هم‌نشین آنان شیطان است و نیز حضرت رسول اکرم (ص) میفرماید: «از ریاکاری پرهیزید زیرا ریا شرك بخدا است و روز قیامت ریاکار را بچهار نام می خوانند و میگویند ای کافر- ای فاجر- ای حيله گر- ای زیانکار! عملت باطل شده و زدت از بین رفت و در امروز بهره نداری مزد خود را از آن که برای او عمل کردی طلب کن (۱)»

پس بر ماست که از ریاکاری پرهیزیم تا در دنیا مورد استهزاء عقلاء و در عقبی در معرض عقوبت الهی واقع نشویم.

اسراف و تبذیر

اسراف یعنی زیاده روی و انجام کار بیش از حد اعتدال. تبذیر نیز دارای همین معنی است جز آنکه اسراف زیاده روی در امور مشروع است و تبذیر زیاده روی در امور غیر مشروع مثلاً اگر کسی در مخارج با لوازم تفریح و تفرج و با سایر کارهای مشروع زیاده روی کند اسراف نموده است ولی اگر کسی در امور غیر مشروع مانند صرف وجه در راه حرام یا گذراندن وقت در کار غیر مشروع زیاده روی نماید مبذر است پس تبذیر بدتر از اسراف میباشد و این دو صفت بسیار زشت و ناپسند است اسراف منحصر به زیاده روی در خرج یا خوراك نیست بلکه در هر امری که زیاده از اندازه تعادل اقدام شود اسراف است مثلاً اسراف در خوردن که موجب مرض است اسراف در کار که باعث خستگی و از کار افتادن قوای بدن میگردد اسراف در تفریح و خوشگذرانی که سبب دل مردگی میگردد اسراف در خرج که وسیله فقر و تنگدستی میشود و بطور کلی در هر امری که بیش از حد طبیعی اقدام شود زیانی دارد که پاره از آن زیانها جبران ناپذیر است مانند آن که شخص در ابراز محبت

نسبت بفرزند افراط و اسراف کند که نتیجه آن بی تربیت بار آمدن فرزند و موجد بدبختی او میگردد ، ابراز علاقه بسیار نسبت بزن که سبب غرور و نافرمانی بلکه بی عفتی وی میشود و زندگانی شخص را تیره و تار می نماید و بالعکس اگر در تادیب آنان جنبه افراط پیش گیرد و دائماً باخشونت و سختی رفتار کند سبب یأس و دلسردی و سلب اطمینان از آنان میشود و عاقبت این کار نیز بسیار بد و ممکن است فرزند بسازن فاسد گردند از اینرو باید گفت افراط در هر کاری شایسته نیست و همیشه بمصدق فرموده حضرت رسول اکرم (ص) :

خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا

(یعنی بهترین کارها حد وسط آنست) عمل نمود اسراف در مورد خرج و خوراک بیش از سایر امور صورت می گیرد و از اینرو غالباً در مورد اسراف و تبذیر این دو امر را ذکر می کنند . تمام بزرگان دین بشر را از این خوی نکوهیده نهی نموده و خداوند متعال در سوره مؤمن آیه ۴۸ میفرماید :

وَأَنَّ الْمَرَّةَ لَكُم مِّنْهُمُ أَصْحَابُ النَّارِ

خلاصه ترجمه (و بدرستی که اسراف کنندگان اصحاب جهنم میباشند) و نیز در سوره اسری آیه ۲۶ میفرماید :

إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا

خلاصه ترجمه (بدرستی که تبذیر کنندگان برادر شیطان هستند و ابلیس نسبت بیروردگار خود کافر و نافرمان است) و همچنین سعدی شاعر بزرگ گوید :

ابلی کور و ز روشن شمع کافوری نهد زود باشد کش نما ندر و غنی اندر چراغ کراراً دیده شده که جوانان ساده لوح بلهوس در پی لهو و لعب

و تعیشت غیر مشروعه ثروت سرشار را باسراف و تبذیر از دست داده و در وادی فقر و مسکنت حیران و سرگردان گردیده اند و کسانی که بر احوال آنان واقف هستند از دستگیری بایشان خود داری می کنند و بقیه عمر را با تلخ کامی و بد نامی و رنج و محنت بسر میبرند و با نهایت فضاحت جان می سپارند و در واقع نصیب آنان در دو جهان زیان و خسران خواهد بود پس بر ماست که از این کردار ناهنجار برکنار شویم تا در دنیا تنگدست و شرمسار نشویم و در عقبی بعقوبت و کیفر داور دادگر دچار نگردیم .

شرب خمر

شرب خمر یعنی باده نوشی و میگساری . این خوی بسی زشت و قبیح و نا پسند است و تمام عقلا آن را بد شعرده اند زیرا علاوه بر آن که میخوارگی شریفترین فضایل انسانی یعنی عقل را زایل می کند اصولاً برای بدن انسان مضر است و امراض گوناگون از قبیل: ضعف اعصاب، اختلال وضع معده، فاسد شدن کلیه، ضعف قلب، دوار سر، درد سر شدید، حالت خشونت طبع، جنون موقتی یا دائمی و غیره در شخص ایجاد می کند و همچنین شخص شراب خوار و باده پیمای بسیاری از ملکات فاضله و صفات حسنه را از دست میدهد مانند شهامت - شجاعت - عزت نفس - عدالت - تقوی - غیرت - اتسکاء بنفس - شرافت - عفت و غیره - بسیاری از جنایات بزرگ مانند بیعتی و قتل نفس و مانند آنهارا شخص خمار در هنگام مستی انجام میدهد و وقتی بهوش میآید و از کردار خود نادم و پشیمان میشود که ندامت راسود نباشد شرب خمر مفتاح (۱) تمام گناهان بزرگ است زیرا وقتی شخص در اثر نوشیدن می مست می شود شیطان که رفیق شرابخواران است بوی نزدیک شده و او را بشنایع افعال و فجایع اعمال سوق میدهد

وسرا انجامی ننکین و بر خطر برای او فراهم مینماید. بهترین دلیل بر بدی شرب خمر آنستکه تمام کتب آسمانی آنرا حرام دانسته اند و اگر پاره از کتب آسمانی تحریف شده در حرمت آن تردید کنند مورد اعتناء و اعتبار نیست چه یکی از بزرگترین دستورهای انبیاء (ص) ترك شرب خمر بوده و خداوند کریم نیز در قرآن مجید مکرر میگساری را نهی و از آن جمله در سوره مائده آیه ۹۳ فرموده است :

إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقَعَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الْعَمَلَةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُتَّبِعُونَ

خلاصه ترجمه - جز این نیست که شیطان میخواهد میان شما دشمنی و کینه تولید کند در شراب خوردن و قمار باختن و باز میدارد شما را از یاد خدا و نماز پس آیا باز ایستاده اید

منظور آنستکه با وجود اطلاع بزیان بزرگ شراب و قمار باز هم عبرت نمیگیرید و ترك نمیکنید - و نیز حضرت جعفر بن محمد الصادق (ع) میفرماید کسیکه مداومت داشته باشد در شرب مسکرات مانند بت پرست است و کسیکه یکبار بیاشامد تا چهل روز خدا نماز او را قبول نمیفرمايد (۱) شاعر بزرگ سنائی غزوی گوید

نکند دانا مستی نخورد عاقل می نهد مرد خردمند سوی پستی بی
چه خوری چیزی کز خوردن آن چیز ترا نی چنان سرو نماید بنظر سروچونی
گر کنی بخشش گویند که می کردند او ور کنی عربده گویند که می کردند می
شخص شرابخوار چون بقوای روحی و جسمی خود نیز آزار می رساند
عمرش کوتاه میشود و ملتی که بمیگساری پرداخت برجم استقلال و
عظمت خویش را سرنگون ساخت پس برماست که از این خوی فجیع و
پست دوری کنیم تا در این جهان رسوا و بدبخت و در آن جهان در آتش

(قمار بازی)

قمار بازی یعنی اقدام کردن در بازیهای نا مشروع که تصور سود و فایده در آنها برود مانند بازی کردن با اوراق یا سایر اسبابیکه بمنظور قمار باختن ساخته شده ولاتار و شرط بندی و خروس بازی و مانند آنها (شرط بندی در مسابقه اسب دوانی و تیر اندازی بطریقیکه در اسلام دستور داده شده جائز است) قمار بازی از اعمال زشت و معاصی کبیره است زیرا علاوه بر آن که اصولاً لهو و لعب در دین اسلام منع شده قمار لهو و لعبی است که موجب ضرر جانی و مالی قمار باز میشود زیرا شخص قمار باز از حرص و آزی که دارد خوراکش منظم نیست و خوابش نیز غیر مرتب است و در اثر این عدم توجه به بهداشت همیشه چهره زرد و مزاجی علیل دارد شخص قمار باز پیوسته عصبانی است و با خشونت طبع نسبت بمردم رفتار می کند و خود را وحشی و سبع جلوه می دهد شخص قمار باز تدریجاً مزایای اخلاقی را از دست داده و بالاخره بست فطرت و نادرست میشود زیرا بمادیات توجه خاصی دارد و برای موفقیت در بازی بصفات رذیله از قبیل دزدی - حيله گری - بخل - بشت هم اندازی - تقلب در کار - یاوه سرائی - دروغگوئی و غیره مبادرت میکند . میتوان گفت قمار باز از حلیه عقل و دانش بری است زیرا توجه ندارد که برد و باخت در قمار یکمیست چه اگر ببازد که باخته است و سرمایه خود را از دست داده و اگر برود رندان بگردش جمع میشوند و با چاپلوسی و تملق مقداری از برده او را میگیرند و بقیه برده را نیز که برای بیکان بدست آورده قدر نمیدانند و بمصارف بیهوده میرسانند و جز عداوت و بغض حریفان بازی بهره نمی برد . قمار بازی در بین اشخاص تولید عداوت و کینه شدید مینماید و مکرر دیده شده

که بازنده برنده را کشته است و پاره از قمار بازان هنگامی که تمام دارائی خود را میبازند از زندگانی شیرین سیر شده و انتحار (۱) میکنند و خسران دنیا و آخرت را برای خود فراهم میسازند اگر بخواهیم مفاسد و زیانهای قمار بازی را شرح دهیم سخن بدراز میکشد پس بهمین اختصار قناعت کرده و میگوئیم که تمام پیشوایان دین مردم را از اقدام بساین امر زشت و فناکننده نهی فرموده اند و پروردگار جهانیان بکرات در قرآن مجید مردم را از این کردار بد ممانعت و از آن جمله در سوره مائده آیه ۹۴ میفرماید

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ
رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

خلاصه ترجمه - ای کسانی که ایمان آورده اید جز این نیست که شراب خوردن و قمار باختن و بت پرستیدن و تیرهای قمار (لانار) پلید و از کردار شیطان است پس دوری کنید از آن - شاید رستگار شوید) و نیز حضرت امام محمد باقر علیه السلام میفرماید از رسول خدا (ص) پرسیدند میسر چیست فرمود هر چه بآن قمار می شود و حضرت باقر و حضرت صادق (ع) فرمودند اینکه خدا در قرآن مجید فرموده است

وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ

یعنی نخورید مالهای خود را در میان خود بباطل منظور از کلمه باطل قمار است که محصول آن حرام می باشد (۲) مالی که از قمار بدست آید چون حرام و حق مردم است که بطریق نامشروع غصب شده برکت ندارد و سودی از آن برده نمیشود و همیشه در راه غیر مشروع صرف میشود و وبال و گناه آن برای صاحبش باقی میماند پس

برماست که پیرامون این خوی زشت نگردیم تا در این جهان منفور (۱) و مبعوض (۲) خلق و در آن جهان مقهور (۳) و مغضوب (۴) خالق نشویم.

(ربا خواری)

ربا خواری یعنی سود نامشروع گرفتن از وجوه و نقود یا بعبارة ساده منفعت پول خوردن مانند آنکه کسی پول طلا و نقره و غیره را باجنس خود مبادله اضافه گیرد یا آنکه بکسی قرضه دهد و در هنگام پرداخت وام شخص بدهکار ربح و سود گیرد این عمل بسیار زشت و از معاصی کبیره است زیرا نوع بشر برای خدمت بیکدیگر آفریده شده اند و حق ندارند در قبال امری که زحمتی در آن نیست اجرت گیرند و بنوع خود خسارت وارد آورند ربا خواری از صفات مردمان پست فطرت و از عادات یهود است که جز بمادیات بچیزی توجه ندارند ربا در بین رباخوار و ربا دهنده تولید دشمنی و کینه شدید مینماید و گاه می شود که ربا دهنده در صدد قتل رباخوار برمی آید در هر ملتی که ربا رایج گردد اتحاد و اتفاق که موجب سمادت و استقلال است رخت برمی بندد و بجای آن نفاق و شقاق جای گزین می گردد این معنی بطوری روشن است که محتاج بتوضیح نیست و دشمنان استقلال هر کشور بزرگ ترین حربه ای که برای بدبختی و اسارت آن ملت است بکار می برند و ربا است ربا نه تنها در نقود است بلکه در تمام اشیاء می باشد منتها چون بیشتر در مورد پول این امر اجراء می شود مثال بنقود زده شده ربا خواری بقدری زشت است که حتی گیرنده ربا اعتراف باین عمل نمی کند و نام دیگر بآن مینهد همه پیغمبران و اوصیاء آنان (ص) بشر را از این کار ناهنجار ممانعت

۱ - مورد نفرت واقع شده ۲ - مورد دشمنی واقع شده ۳ - مورد قهر واقع شده ۴ - مورد خشم واقع شده

فرموده‌اند و خداوند عزوجل نیز در موارد عدیده بشر را بترك این فعل زشت امر و از آن جمله در سوره آل عمران آیه ۱۲۶ فرموده است :

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً وَاتَّقُوا
اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

خلاصه ترجمه - (ای کسانی که ایمان آورده اید نخورید ربا را
بزیادتها افزوده شده و بترسید از عذاب خدا در مورد این معصیت عظمی
شاید رستگار شوید) منظور آنست که ربا چه زیاد و چه کم باشد حرام
و موجب عذاب و عقاب الهی است و باید از آن جداً احتراز نمود و نیز
حضرت خاتم النبیین صلوٰات الله علیهم اجمعین میفرماید (خداوند ربا خوار
و نویسنده و مباشر و شاهد در ربا را لعنت فرموده است - کسی که ربا
خورد خدا شکم او را بقدر آن چه خورده است از آتش جهنم پر کند)
از این رو معلوم شد که ربا فعلی است بسیار زشت و هر کس بآن مبادرت
نماید درد دنیا مورد تنفر و انزجار جامعه بشری و در عقبی در معرض عذاب
و عقاب الهی خواهد بود این نکته نگفته نماند که دشمنان دین و استقلال
ما برای آنکه در جامعه مسلمین ایجاد اختلاف و فتنه و فساد نمایند به
ترویج ربا در این کشور همت گماشته و تشکیل بنگاههای رباخواری بدست
مشتی نا اهل داده اند .

(والسلام علی من اتبع الهدی)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قابل توجه علماء و دانشمندان و علاقمندان به ترویج
دین و تعلیم و تربیت صحیح

چون پیشرفت و ترقی هر ملت مربوط با فکر پسندیده و تعلیم و تربیت صحیح است لذا به منظور خدمت باصلاح جامعه از راه تعلیم و تربیت و ایجاد اتحاد و اتفاق و برابری و برادری و ترقی معلومات فرهنگی عمومی در سال ۱۳۲۲ هفت نفر (هیئت مؤسسه) باند داشتن بنیه مالی و وسائل کار ولی باند داشتن توکل بخدا و امیدبازی اوشروع بکار نموده و تدریجاً اشخاص متدین و خیرخواه و فداکار دیگری هم برای تشریک مساعی حاضر شده و هیئت مدیره جامعه تعلیمات اسلامی را تشکیل و تاکنون آموزشگاه های شبانه و دبستانهای روزانه نامبرده زیر را از محل امانه متدینین و علاقمندان به تعلیم و تربیت صحیح دینی تأسیس نموده اند:

اول- دبستان و دبیرستان های روزانه تهران

۱ و ۲- دبستان و دبیرستان جعفری (خیابان شاهپور بازارچه نو کوچه حمام میرزا حسینخان) که در سال ۱۳۲۴ تأسیس گردیده و در سال ۱۳۲۵ دبیرستان هم آن ضمیمه شده و بطورکلی باعمل ثابت نموده که از بهترین مدارس مرکز میباشد.

۳- مدرسه شش کلاسه محمدی (اعامزاده بحیی کوچه حمام خشتی) که در سال ۱۳۲۵ تحت سرپرستی حجة الاسلام آقای شیخ زین العابدین سرخه تأسیس شده و در مدت چهار سال اول تأسیس بهترین امتحان را داده و جدیت و لیاقت هیئت مدیره و اولیاء دبستان را بشبوت رسانیده است.

۴- دبستان شش کلاسه دوشیزگان اسلامی واقع در خیابان مولوی مقابل ساعت مشیر السلطنه خیابان سلیمانخان کوچه عدالت که از سال ۱۳۲۴ تشکیل شده و قدمهای مؤثری برای پیشرفت کار برداشته است.

۵- دبستان پنج کلاسه رضوی سرپل امیر بهادر کوچه دبیر علایی در مدت

- کمی که تأسیس شده پیشرفتهای زیادی کرده است .
- ۶- آموزشگاه دوشیزگان چهار کلاسه عفت واقع در چهار راه عباسی
- ۷- دبستان پنج کلاسه فاطمی واقع در خیابان ناصر خسرو کوچه خدا بنده لو جنب باغچه علیجان
- ۸- آموزشگاه دوشیزگان علوی (پنج کلاسه روزانه) میدان محمدیه کوچه مقابل کوچه باغ انگوری
- ۹- دبستان ۶ کلاسه و کودکستان مرتضوی واقع در کوچه غریبان
- ۱۰- آموزشگاه دوشیزگان عصمت (پنج کلاسه روزانه) واقع در خیابان بوذرجمهری کوچه شریف الدوله
- ۱۱- دبستان احمدی واقع در انتهای خیابان ری
- ۱۲- دبستان دوشیزگان حسنیه در حسین آباد حضرت عبدالعظیم
- ۱۳- دبستان سجاده جنب مسجد سجاده
- ۱۴- دبستان حجیمه بازار چه نو کوچه کردها
- ۱۵- دبستان سجاده ۴ واقع در انتهای خیابان شاه بواسطه نداشتن محل فعلاً تعطیل است
- ۱۶- آموزشگاه پنج کلاسه روزانه فرح زاد واقع در فرح زاد تهران
- ۱۷- دبستان شش کلاسه اسلام (آل احمد) واقع در خیابان خیام مقابل پاچنار اول کوچه گذر قلی
- ۱۸- آموزشگاه دوشیزگان اسلامیه واقع در انتهای خیابان ژاله پشت کارخانه برق کوچه قنات
- ۱۹- آموزشگاه پسرانه روزانه نونهالان واقع در تجریش کوچه جنب امامزاده صالح ساختمان جدید حاجی کشت کار
- ۲۰- آموزشگاه دوشیزگان مهدویه واقع در کوچه غریبان
- ۲۱- آموزشگاه دوشیزگان فاطمیه واقع در خیابان ری کوچه آبشار چهار

راه حاجی آقاموسی جنب مطب دکتر تاجبخش

۲۲ - دبستان چهارکلاسه دوشیزگان دیانت قلهک واقع در قلهک کوچه
مقابل شهرداری

۲۳ - دبستان و کودکستان دخترانه امیر به واقع در اکبر آباد دولاب - سه راه
شکوفه - خیابان دلگشا - کوچه امیری

۲۴ - دبستان و کودکستان دخترانه امامیه واقع در خیابان شاهپور و بروی
خیابان ارامنه بازار چه نو - کوچه سید هاشم قندی
دوم - کودکستانهای تهران

۱ - کودکستان اسلامی واقع در ساعت مشیرالسلطنه خیابان سلیمانخان
کوچه عدالت

۲ - کودکستان رضوی واقع در خیابان امیر به کوچه مقابل کوچه گنجهای

۳ - کودکستان مرتضوی واقع در کوچه غربیان

۴ - کودکستان فاطمی واقع در پامنار کوچه صدر اعظم جنب باغچه علیجان

۵ - کودکستان عصمت واقع در خیابان بوذرجمهری کوچه شریف الدوله

۶ - کودکستان احمدی واقع در انتهای خیابان ری

۷ - کودکستان حجتیه واقع در خیابان مولوی انتهای کوچه کرد ها جنب مسجد نو

۸ - کودکستان آل احمد واقع در خیابان خیام مقابل پانچار اول کوچه گذر قلی

۹ - کودکستان اسلامی واقع در خیابان ژاله پشت کارخانه برق کوچه قنات

۱۰ - کودکستان مهدویه واقع در کوچه غربیان کوچه جنب کوچه حاجی زمان

۱۱ - کودکستان دیانت واقع در قلهک کوچه مقابل شهرداری

سوم - آموزشگاههای شبانه تهران

۱ - آموزشگاه مرکزی شماره ۱ واقع در ساعت مشیرالسلطنه خیابان
سلیمانخان کوچه عدالت

۲ - آموزشگاه شماره ۲ واقع در خیابان ری جنب میدان شاه کوچه جهرمی

- ۳- آموزشگاه شماره ۳ واقع در خیابان سپه مسجد مجدالدوله
- ۴- آموزشگاه شماره ۴ واقع در خیابان سیروس کوچه برزن شش منزل آقای شیرازی
- ۵- آموزشگاه شماره ۵ واقع در خیابان خیام مسجد گذر مستوفی
- ۶- آموزشگاه شماره ۶ واقع در تجریش شمیران سه راه صالحیه ساختمان جدید حاجی کشت کار
- ۷- آموزشگاه شماره ۷ واقع در امامزاده قاسم شمیران مسجد امامزاده
- ۸- آموزشگاه شماره ۸ واقع در دربند شمیران
- ۹- آموزشگاه شماره ۹ در چهارراه عباسی مقابل حمام عباسی
- ۱۰- آموزشگاه شماره ۱۰ در میدان محمدیه کوچه حمام وزیر
- ۱۱- آموزشگاه شماره ۱۱ واقع در پشت کارخانه برق کوی بهزاد افشار
- ۱۲- آموزشگاه شماره ۱۲ واقع در خیابان مولوی کوچه کردها منزل آقای حلمی.
- ۱۳- آموزشگاه شماره ۱۳ واقع در میدان شاهپور کوچه حمام میرزا حسینخان کوچه حاجی سید هاشم قندی
- ۱۴- آموزشگاه شماره ۱۴ واقع در خیابان غار مسجد بابایوف.
- ۱۵- آموزشگاه شماره ۱۵ واقع در صابون پزخانه بازارچه بابا نوروز علی منزل آقای حاجی میرزا نصرالله طلائی.
- ۱۶- آموزشگاه شماره ۱۶ واقع در انتهای بازار کفاشها کوچه حمام چال منزل آقای حاجی ابوالقاسم فرشچی صالحی
- ۱۷- آموزشگاه شماره ۱۷ واقع در سربل امیر بهادر کوچه دبیر علائی.
- ۱۸- آموزشگاه شماره ۱۸ واقع در خیابان برق کوچه امین دربار مسجد سپهداری.
- ۱۹- آموزشگاه شماره ۱۹ واقع در بیرون دروازه گمرک پشت انبار نفت
- ۲۰- آموزشگاه شماره ۲۰ واقع در خیابان خانی آباد

- ۲۱- آموزشگاه شماره ۲۱ واقع در بیرون دروازه گمرک خیابان رباط کریم مسجد جدید البناه
- ۲۲- آموزشگاه شماره ۲۲ واقع در دزاشوب شمیران
- ۲۳- آموزشگاه شماره ۲۳ واقع در قلهک شمیران
- ۲۴- آموزشگاه شماره ۲۴ واقع در جماران شمیران
- ۲۵- آموزشگاه شماره ۲۵ سرچشمه مسجد محمودیه
- ۲۶- آموزشگاه شماره ۲۶ خیابان مختاری خیابان سلیمانخان
- ۲۸- آموزشگاه شماره ۲۸ واقع درونک
- ۲۹- آموزشگاه شماره ۲۹ در گذر نوروزخان کوچه حمام میرمیر *
- ۳۰- آموزشگاه شماره ۳۰ میدان محمدیه روبروی کوچه باغ انگوری
- ۳۱- آموزشگاه شماره ۳۱ خیابان ری کوچه آبخار مسجد حاجی سید موسی مازندرانی *
- ۳۲- آموزشگاه شماره ۳۲ خیابان ری کوچه ادیب الممالک
- ۳۳- آموزشگاه شماره ۳۳ خیابان خیام کوچه گذر قلی
- ۳۴- آموزشگاه شماره ۳۴ خیابان بوذرجمهری مقابل پمپ بنزین- کوچه شریف الدوله
- ۳۵- آموزشگاه شماره ۳۵ واقع در خیابان مولوی بازارچه قنات آباد منزل آقای حاجی آقارضا جلوه
- ۳۶- آموزشگاه شماره ۳۶ واقع در کوچه غریبان
- ۳۷- آموزشگاه شماره ۳۷ حسین آباد حضرت عبدالعظیم
- ۳۸- آموزشگاه شماره ۳۸ خیابان خانی آباد کوچه قندی منزل آقای میرزا ابراهیم حاج عمو خرازی *
- ۳۹- آموزشگاه شماره ۳۹ سه راه ساسبیل کوچه مسجد
- ۴۰- آموزشگاه شماره ۴۰ بیرون دروازه شمیران خیابان دماوند کوچه سیف *

- ۴۱- آموزشگاه شماره ۴۱ خیابان پشت انبار گندم خیابان صاحبجمع
۴۲- آموزشگاه شماره ۴۲ واقع در حضرت عبدالعظیم ع باغ طوطی
۴۳- آموزشگاه شماره ۴۳ واقع در سه راه طرشت مقابل دانشگاه جنک
۴۴- آموزشگاه شماره ۴۴- واقع در انتهای خیابان شاه جنب مسجد سجاد
۴۵- آموزشگاه شماره ۴۵ واقع در فرح زاد

سوم- شعب جامعه بشری زیر در شهرستانها تأسیس شده است :

- ۱- کنگاور ۲- سبزوار ۳- مشهد ۴- رودسر ۵- بروجرد ۶-
اصفهان ۷- خرم آباد ۸- کر بلا ۹- قزوین ۱۰- کرمان ۱۱- آبادان ۱۲-
اهواز ۱۳- قم ۱۴- کاشان ۱۵- همدان ۱۶- کرمانشاه

توضیحات لازمه : ۱- در شهرستان اصفهان و قزوین علاوه بر
آموزشگاههای شبانه چند دبستان روزانه تأسیس شده و چند دبستان دیگر هم
در شرف تأسیس می باشد .

۲- هر شهرستان دارای يك آموزشگاه مرکزی و بنا با اهمیت محل
چند شعبه دیگر خواهد بود

۳- اقداماتی شده که قریباً شعبه جامعه در تبریز و چند شهرستان
دیگر تأسیس شود و امید داریم موفق شویم این عمل را در تمام
شهرستانهای ایران بسط داده و تعلیمات واقعی اسلامی را بطور مجانی
در دسترس عموم مسلمین بگذاریم .

نکات قابل توجه

- ۱- آموزشگاههای شماره ۴ و ۵ و ۱۶ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ و ۲۶ و ۳۱ و ۳۲ و ۳۵
و ۳۸ و ۴۰ بواسطه نداشتن بودجه فعلاً تعطیل است و امیدواریم یاری
خداوند متعال باکمک متدینین . دائر شود
۲- در کلاسهای شبانه: اصول عقاید ، فروع دین ، قرآن با تجوید و تفسیر ،
عربی، اخلاق اسلامی، تاریخ انبیاء و اسلام تدریس می شود .

- ۳ - در شعب ۱ و ۲ و ۳ و ۱۳ و ۱۵ و ۱۷ و ۲۵ و ۲۷ و ۲۹ و ۳۰ و ۳۳ و ۳۴ و ۳۶ و ۳۷ و ۳۹ و ۴۱ و ۴۲ و ۴۳ و ۴۴ و ۴۵ علاوه بر دروس نامبرده کلاسی هم برای باسواد کردن بی سوادان و تعلیم حداقل واجبات دینی دائر می باشد .
- ۴ - در دبستان ها و دبیرستان و آموزشگاه های روزانه برنامه وزارت فرهنگ بانضمام مواد اخلاقی و دینی تدریس میشود
- ۵ - تدریس در کلیه شعب شبانه مجانی است .
- ۶ - دبستان رضوی شماره ۵ روزانه و دبستان شش کلاسه دوشیزکان اسلامی شماره ۴ و آموزشگاه دوشیزکان علوی شماره ۸ و دبستان پسرانه احمدی شماره ۱۱ و آموزشگاه پسرانه حجتیه شماره ۱۴ و دبستان اسلام (آل احمد) شماره ۱۷ و آموزشگاه دوشیزکان اسلامی شماره ۱۸ و آموزشگاه دخترانه مهدویه شماره ۲۰ و آموزشگاه دوشیزکان فاطمیه شماره ۲۱ روزانه بواسطه نداشتن درآمد کافی فعلاً غیر مجانی است و حقوق مختصری از شاگردان گرفته میشود و امیدواریم بوسیله ثروت مندان و متدینین تدریجاً بودجه درآمد دبستان و آموزشگاه های نامبرده تکمیل شده و برای داوطلبان مجانی شود .

نکته مهم

خرج کلیه شعب شبانه و دبستانها و دبیرستان و آموزشگاه های روزانه پسرانه و دخترانه و کمک خرج سایر مدارس روزانه از محل اعانه هائیکه متدینین و علاقمندان بترویج دین بطور مقطوع یا ماهیانه می پردازند تأمین می شود .

بك اطلاع شغف آور

جامعه تعلیمات اسلامی بنفع اشخاص معینی کار نمیکند کلیه افراد آن علاوه بر کارهایی که انجام میدهند اعانه ماهیانه میپردازند و منافی هم که از

فروش : کارنامه ، کتابهای چاپ جامعه ، سایر کتب و نشریات دینی حاصل می شود تماماً در جایهای مخصوصی نگهداری و بمصارف ضروری جامعه رسیده و در آخر هر سال در بیلان سالیانه جامعه منعکس میشود .

بسم الله الرحمن الرحيم

یکی از اصول مسلمه که تجربه نیز آنرا تصدیق می نماید اینست که برای انجام هر منظور و مقصد و مرای افراد بشر باید بایکدیگر تشریک مساعی نموده با اتحاد و اتفاق مقاصد خود را انجام دهند .

از طرف دیگر انحطاط اخلاقی و فساد عجیبی که در کلیه امور اجتماعی ما پیدا شده وهستی و استقلال ما را روبقنا و زوال میبرد تمام از عدم توجه بدستورات عالیه دین مقدس اسلام است لذا جمعی از خیر خواهان و متدینین که درد دین داشته و تشخیص داده اند که بهترین راه اصلاح تمام فسادهایی که در کلیه شئون اجتماعی پیدا شده اقدام از راه تعلیم و تربیت است یعنی همانقسم که از راه آموزش و پرورش غلط در فساد اخلاق و بیدینی نوباوگان ما اقدام شده باید معارضه بمثل نموده وبوسیله تعلیم و تربیت صحیح دینی در تهذیب اخلاق و متدین ساختن جامعه کوشید برای انجام این منظور مدارس شبانه و روزانه ای تأسیس گردیده و بیاری خداوند متعال روز بروز هم روبرقی و تکامل و تزیید است و از نظر اینکه هر جامعه که دارای هدف و منظور مشترکی میباشد باید دارای خط مشی یا مرام نامه ثابتی هم باشد تا حدود کار و وظایف اعضا و اجزاء آن روشن بوده و بفرض پیدایش اختلاف بتوان آنرا با طریق مسالمت آمیز صحیحی مرتفع نمود لذا جامعه تعلیمات اسلامی هم دارای خط مشی یا مرام نامه ایست که ملخص آن بشرح زیر است :

ملخص خط مشی و مرام بجامعه تعلیمات اسلامی

خط مشی و حدود کار و وظائف جامعه تعلیمات اسلامی:

- ۱- هدف و منظور جامعه تبلیغ و ترویج احکام و اعمال دین مقدس اسلام و مذهب شیعه اثنی عشری طبق احکام قرآن مجید و سنن حضرت پیغمبر اکرم و ائمه طاهرين صلوات الله عليهم اجمعين و تقلید از اعلام علماء امامیه است.
- ۲- تأسیس و دایر نگاه داشتن آموزشگاهها و مدارس دینی اعم از شبانه و روزانه بمنظور تعلیمات اسلامی و آشنا کردن مردم با احکام و اوامر و نواهی الهی که تشکیل شده و خواهد شد.
- ۳- تشکیل مجالس و عظ و خطابه برای عامه مردم
- ۴- نشر کتب و رسائل و سایر نشریات دینی.

تبصره - کلیه تبلیغات و اقداماتی که از طرف جامعه بعمل میآید باید طبق اوامر قرآن مجید و سنن پیغمبر اکرم و ائمه طاهرين صلوات الله عليهم اجمعين یعنی با بهترین زبان و نیکوترین اخلاق حسنه و نهایت لطف و مهر بانی و بدون خارج شدن از حدود ادب و متابعت از عصیت انجام گیرد.

۵- چون جامعه تعلیمات اسلامی طرفدار هیچ سیاستی نیست و مطلقاً با سیاست تماس ندارد لذا افراد و کارمندان آنهم بهیچوجه نباید در محملای وابسته بجامعه موضوعات سیاسی را اعم از تعریف یا انتقاد مطرح نمایند.

تبصره ۱- کارمندانیکه زبانی یا کتبی مخالفت با احکام دینی و منظور و هدف جامعه بنمایند و یا متظاهر به فسق شوند یا موضوعات سیاسی را اعم از طرفداری یا مخالفت در محملای رسمی وابسته بجامعه مطرح نمایند خود بخود از کارمندی جامعه معزل میشوند.

تبصره ۲- کسانی که خود را کارمند و نماینده جامعه معرفی می نمایند اگر در خارج از محیطهای وابسته بجامعه مخالفتی با احکام صریح دینی

و منظور و هدف جامعه بنمایند و یا متظاهر بفسق شوند و یا بنام نمایندگی جامعه در موضوعات سیاسی دخالت نمایند شخصاً مسئول اعمال خود بوده و عمل آنها از تباطی با عقیده و هدف جامعه ندارد بدیهی است بمحض اطلاع جامعه از عمل و رفتار مخالف موضوع مورد تعقیب واقع خواهد شد .

چون آنچه مورد توجه و علاقه علماء و دانشمندان و متدینین مسلمان میباشد جامعه تعلیمات اسلامی در مدت شش سال آنرا عمل نموده و با کار و عمل مرام خود را نشان داده دیگر توضیح در اطراف مواد مرامنامه مورد بحث زائد است و فقط چند نکته لازم دیگر بشرح زیر باطلاع عامه مسلمین می رسد :

۱ - خدمات اعضاء مؤسس و هیئت مدیره مرکز جامعه تعلیمات اسلامی و شعب مربوطه کاملاً مجانی و بقصد قربت انجام شده و خود اعضاء نامبرده بفرخور بنیه مالی خود اعانه نقدی ماهیانه هم می پردازند .

۲ - برای مزید اعتماد و اطمینان عمومی در هر محلی که شعب این جامعه تشکیل میشود از آقایان علماء و دانشمندان و متدینین مورد اعتماد عمومی محل ده تا چهارده نفر بنام هیئت مدیره انتخاب و امور مالی و کلیه کارهای داخلی آن شعبه به آنان واگذار میشود البته از نظر تشریک مساعی و سرعت عمل و پیشرفت کار در بدو امر کمکهای لازم بوسیله اعضاء این جامعه بعمل می آید و عملیات مالی و تعلیماتی و اداری آن نیز تحت نظر جامعه خواهد بود

آگهی قابل ملاحظه

از کلیه آقایان علماء و حجج اسلام و علاقمندان بدین و مسلمانان سنورالفکر تقاضا مینمائیم چنانچه نواقصی در هر یک از امور تعلیماتی یا مالی یا اداری این جامعه مشاهده نمایند کتباً یا شفاهماً دفتر جامعه را آگاه فرمایند تا در رفع نواقص حتی المقدور اقدام شود .

آگهی قابل توجه برای شهرستانیها

آقایان علماء و خیرخواهان و متدینین هر شهرستانی که مایل بتأسیس شعبه جامعه تعلیمات اسلامی باشند میتوانند از این جامعه تقاضای مساعدت و راهنمایی فرمایند تا برنامه و کتب مطبوعه برای آنان فرستاده و کمک های لازم بشود .

مژده عمومی مسلمین

ما در نظر داریم بتوسط نشریات دینی و فرستادن مبلغ و تأسیس مدارس دینی صحیح تعلیمات قرآن را عمومی نماییم و تاکنون گذشته از مدارس شبانه و روزانه که در تهران و شهرستانها دائر نموده ایم و مبلغینی که بشهرستانها فرستاده ایم کتب زیر را برای تنویر افکار عمومی چاپ و منتشر نموده ایم که در مرکز جامعه موجود و بقیمت معین در دسترس طالبین گزاردده میشود :

- ۱- رساله حجایه بها ۵ ریال
 - ۲- خودآموز دینی چاپ چهارم بها ۱۵ ریال
 - ۳- اخلاق گلشنی بها ۲۵ ریال
 - ۴- تاریخ مختصر اسلام جلدی ۱۰ ریال
 - ۵- خودآموز اسلامی جلدی ۵ ریال
- و مقدار زیادی کتب دیگر در علوم مختلفه دینی در دست تهیه و تألیف است از خداوند متعال آرزو مندیم ما را در نشر کتب دینی کمک فرماید و از علاقمندان بدین و دانش هم منتظریم برای تشویق این جامعه نو بنیاد از کتابهای چاپ این جامعه استفاده فرمایند .

يك مژده ديگر

کسانی که در مدت شش سال دوره عمل جامعه تعلیمات اسلامی با

ما آشنا شده و اطلاع حاصل نموده‌اند میدانند که این جامعه
بیشتر از حرف و استفاده مادی معتقد به خدمت عملی در راه نشر تعلیمات
و تبلیغات صحیح دینی میباشد لذا بهمین زودی همامجله‌ای بنام (تعلیمات
اسلامی) که ناشر علوم لازمه اسلامی و دارای بهترین مقالات و نیکوترین
دستورات اخلاقی خواهد بود از طرف این جامعه منتشر خواهد شد

این مجله چون با تعلیمات و تبلیغات صحیح خود تعلیم و تربیت
عمومی را از راه نامه نگاری تقویت مینماید و با تربیع و نشر عقاید و
افکار صحیح و ثابت شخصیت های دینی بزرگی در اجتماع پدید می‌آورد
امیدواریم علاقمندان با کمکهای مادی و معنوی خود ما را در این راه کمک فرموده
و پس از نشر اولین آگهی آن افراد متدین و مسلمان کسانی را که طالب حقیقت و
تبلیغات صحیح میباشد بدرخواست اشتراک این مجله دینی تشویق فرمایند .
درخواست جامعه از متدینین و روشنفکران دینی :

از کلیه علاقمندان بتعلیم و تربیت دینی درخواست مینمائیم که از
طریق زیر ما را یاری فرمایند :

۱ - با دادن آغانه های مقطوع و ماهیانه جامعه رایاری و به تعلیم
و تربیت اطفال مسلمان و یتیم بی چیز مساعدت فرمایند

۲ - با قبول عضویت جامعه و پرداخت حد اقل ماهی / ۲۰ ریال
ارتباط خود را با جامعه برقرار نمایند تا نشریات جامعه مجانی برای شما
ارسال شود و ضمناً از حق کارمندی ماهیانه کمک مختصری هم به جامعه بشود

۳ - چون جامعه دارای کتابخانه مجانی میباشد از کتابهای علمی -
ادبی - دینی - اخلاقی - تاریخی و هر نوع کتاب دیگری که دارید یک
نسخه برای جامعه ارسال فرمائید . کتابهای ارسالی بنام اهداء کنندگان
ثبت و اعلامیه رسمی با شماره ثبت کتاب برای فرستندگان کتاب
ارسال میشود

۴- هر نوع کمک مالی و یا معنوی دیگری که میتوانید باین جامعه کاملاً دینی بنمائید و یا از پیشنهاد های مفیدی که راجع بتعلیم و تربیت صحیح و سایر امور اداری و غیره دارید جامعه را آگاه فرمائید تا قرار لازم داده شود

چون هدف ما عمومی و منافع کارها هم عمومی است و قصد داریم که از همه مسلمین انواع کمک را بگیریم و بمصرف همگانی هم میرسانیم اینست که امیدواریم متمکنین و متدینین و روشنفکران ما را کاملاً یاری فرمایند کمک کنندگان توجه فرمایند :

- ۱- کسانی که میخواهند وجهی بابت اعانه و یا حق عضویت و یا هر نوع کمک دیگری بجامعه تعلیمات اسلامی ارسال فرمایند باید با بوسیله پست سفارشی ارسال و یا بدفتر جامعه تحویل و رسید در یافت نمایند
- ۲- کسانی که مایل میباشدند در کلیه امور عمومی جامعه بطورمادی یا معنوی کمک فرمایند ما را کتباً یا شفهاً از نیت خیر خود آگاه سازند تا اقدام مقتضی بعمل آید

(ما صورت حساب میدهیم)

برای کلیه وجوهی که بنام اعانه مقطوع یا ماهیانه از اشخاص بجامعه کمک میشود در آخر سال صورت حساب چاپی فرستاده میشود آقایان علماء و متدینین و اولیاء اطفالی که در آموزشگاههای شبانه و مدارس روزانه جامعه تحصیل مینمایند توجه کنند :

چون جامعه تعلیمات اسلامی فقط و فقط طالب حق و حقیقت و صلاح عمومی میباشد و نظر خاصی ندارد لذا از آقایان علماء و متدینین و اولیاء دانش آموزانی که در مدارس شبانه و روزانه جامعه مشغول تحصیل میباشدند تقاضا میشود در امور تحصیلی دانش آموزان و تعلیمات دینی و اخلاقی که معلمین بآنها میدهند نهایت دقت را بنمایند و هرگاه برخلاف فتاوی

مراجع تقلید چیزی جلب توجه آنان را بنماید موضوع را بجامعه اطلاع دهند تا با تعقیب جدی قضیه رفع اختلاف و اشتباه شده و اگر خدای نخواسته تقصیری متوجه معلمین باشد جداً تعقیب و رفع نگرانی بشود

(ما میگوئیم و عمل میکنیم)

خداوند متعال در قرآن مجید میفرماید: واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا (همگی بر یسمان خدا قرآن و آل محمد ص، چنگ بیاورید و متفرق نشوید)

جامعه تعلیمات اسلامی آماده است با کلیه مجامع دینی همکاری نماید و کسانی که خواسته باشند با جامعه کمک کنند جامعه با آغوش باز آنها را میپذیرد

توجه لازم

برای هرگونه توضیح و کسب اطلاع و تشریک مساعی مادی و معنوی همه روزه از ۵ تا ۷ بعد از ظهر و روزهای جمعه از ساعت ۱۰ تا ۱۲ صبح بدفتر مرکز جامعه واقع در میدان شاهپور خیابان مهدیخان مراجعه فرمائید از خداوند متعال درخواست میکنیم که ما را بر راه راست هدایت و امور مسلمین را اصلاح و همه را موفق و منصور بدارد
دفتر جامعه تعلیمات اسلامی

اطلاع مهم

چون جامعه تعلیمات اسلامی که هفتمین سال تشکیل خود را میپیماید عملاً ثابت نموده که نظری جز خدمت بفرهنگ و دین که مهمترین اقدام اصلی مبارزه با مفاسد اجتماعی است ندارد لذا موافقتهای زیر از طرف اولیای امور نسبت بجامعه بعمل آمده است :

۱- وزارت فرهنگ طی بخشنامه شماره $\frac{۲۴۸۶۸/۵۲۱۰۳}{۲۷/۱۱/۱۱}$ بتمام

اداراته فرهنگ در استانها و شهرستانها دستور داده است که با مؤسسات

این جامعه در شهرستانها مساعدت و تشریک مساعی نمایند .

۲- وزارت کشور بموجب بخشنامه شماره $\frac{۱۱۵۸۶۰/ط/۱۱/۴۰}{۲۶/۱۲/۲۶}$

بتمام استانداریها و فرمانداریهای کشور دستور داده است که نسبت بشعب

این جامعه در شهرستانها همکاری و معاضدتهای لازمه بعمل آورند

۳- شورای عالی فرهنگ طبق پیشنهاد این جامعه صدور امتیاز دبستان

را بنام آقایان علمائیکه دارای جواز اجتهاد باشند تصویب نموده است

يك مژده شريف آور

جامعه تعلیمات اسلامی از بدو تأسیس تا کنون بیشتر بعمل پرداخته و کمتر در اطراف خط مشی و هدف مقدس و اقدامات اجتماعی خود سخنسرایی و تبلیغ نموده است ولی اینک که بحمدالله قدمهای مؤثری در راه پیشرفت مرام خود برداشته یعنی بیش از ۱۴۰ آموزشگاه شبانه و کودکستان و دبستان و دبیرستان روزانه و کتابخانه و قرائتخانه برای استفاده عموم در تهران و شهرستانها دایر نموده مصمم است با انتشار مجله ماهانه ای که حاوی نکات و مقالات سودمند دینی، علمی، اجتماعی، اخلاقی باشد خدمات خود را بفرهنگ و دین تکمیل نماید. بنابراین از عموم مسلمین انتظار دارد از خواندن این نشریه مفید که انشاءالله در آتیه نزدیکی منتشر میشود غفلت نکرده و در صورتیکه مایل باشند بیشتر با این جامعه مساعدت نمایند، باین پرداخت حداقل ماهی بیست ریال کارمندی جامعه را قبول فرمایند تا مجله و سایر نشریات جامعه برای آنان مجاناً فرستاده شود.

ان تنصروا الله یتصرکم ویثبت اقدامکم

سوره مبارکه محمد (ص) آیه ۷

اگر یاری کنید (دین) خدا را خدا شماها را یاری میکند و قدمهایتان را استوار میفرماید *

خداوند متعال در این آیه شریفه بکسانیکه دین خدا را یاری نمایند وعده می دهد که حتماً مشمول عنایت های خداوند خواهند شد - و بزرگترین یاری دین مخصوصاً امروز نشر علوم و تعلیم عقاید دینی است در مدارس

پس هر کس در حدود توانائی خود - قلماً مالا قدماً جاناً باید بمؤسسات تعلیم و تربیتی دینی کمک کند تا مشمول یاری خدا گردد *

امروز جامعه تعلیمات اسلامی یگانه مرکز این کار است زیرا در مدت چهار سال کارهای مهم و محیر العقولی انجام داده و بایک نظر نوین دنیا پسندی جمع بین امور دنیا و آخرت که یگانه هدف اسلام است نموده *

وامور مالی او در زیر نظر يك عده از تجار متدین با حساب دقیق و دادن بیلان (که کمتر در مجامع دینی سابقه داشته) اداره میشود و جای عذر برای احدی باقی نگذاشته *

وامور دینی و تعلیماتی آنها تحت سرپرستی جمعی از علمای برجسته طهران و نمایندگان مراجع تقلید نجف و قم میباشد - و هر کس از نزدیک ناظر اعمال ما باشد تصدیق گفتار ما را خواهد کرد *

ولاتهنوا ولا تحزنوا واتموا الاعلوان ان کتم مؤمنین

ای مسلمین مسامحه نکنید و اندوهناک و مأیوس نشوید شما برتری دارید بر دیگران اگر ایمان داشته باشید *

فهرست مندرجات

صفحه	موضوع	صفحه	موضوع
۴۴	بی‌عفتی	۲	نظریه مجمع علمی
۴۵	نیکخواهی	۳	تقریظ
۴۷	بدطینتی	۶	دیباچه
۴۸	حیا	۸	مقدمه
۴۹	وقاحت	۱۲	عدل
۵۱	قناعت	۱۳	ظلم
۵۲	حرص	۱۶	تقوی
۵۴	صلح و اصلاح	۱۷	فسق
۵۵	جنگ و فتنه انگیزی	۱۸	صدق
۵۶	عفو	۱۹	کذب
۵۹	ادب	۲۳	تواضع
۶۰	بی‌ادبی	۲۴	تکبر
۶۲	اعتماد	۲۵	صبر
۶۴	سوءظن	۲۷	عجله
۶۵	اتحاد	۲۸	سختاوت
۶۶	نفاق	۲۹	بخل
۶۸	صله رحم	۳۰	عزت نفس
۶۹	قطع رحم	۳۱	خبت نفس
۷۰	رضایت والدین	۳۳	شجاعت
۷۲	عاق والدین	۳۵	جبن
۷۴	حفظ الغیب	۳۶	ترحم
۷۵	غیبت	۳۷	قساوت قلب
۷۷	معاشرت	۳۸	امانت
۷۸	عزالت	۴۰	خیانت
۸۰	اهساک	۴۱	عفت

صفحہ	موضوع	صفحہ	موضوع
۱۰۹	قابل توجہ	۸۲	پر خوری
۱۱۴	نکتہ مہم	۸۳	شکر نعمت
۱۱۵	اطلاع	۸۵	کفران نعمت
۱۱۶	خط مشی	۸۶	حسن خلق
۱۱۸	آگہی	۸۸	سوء خلق
۱۱۸	آگہی قابل توجہ	۸۹	احترام بعلماء
۱۱۸	ہژدہ	۹۱	بی احترامی بعلماء
۱۱۹	یک ہژدہ دیگر	۹۳	تسلیمیت
۱۱۹	درخواست چاہمہ ازہمدینین	۹۴	شہادت
۱۲۱	ما صورت حساب میدہیم	۹۵	رحم برایتام
۱۲۲	ما میگوئیم وعمل میکنیم	۹۸	ظلم برایتام
۱۲۲	توجہ لازم	۱۰۱	اسراف وتبذیر
۱۲۳	اطلاع مہم	۱۰۳	شرب خمر
۱۲۴	یک ہژدہ شہف آور	۱۰۵	قمار بازی

یاد داشت

این کتاب نفیس را بخوانید

و بدیگران هدیه بدهید

در این کشور هر گس از فساد اخلاق جامعه شکایت میکند و مهمترین علت پستی و بدبختی ملت را رذائل اخلاقی می‌شمارد و حقایق این معنی بجای خود صحیح است و هر جامعه فاسد اخلاق محکوم ب فنا میباشد ، پس تمام افراد خواستار بلکه تشنه دستور های اخلاقی که اصلاح کننده جامعه است هستند و از طرف دیگر کتب اخلاقی موجوده درخور فهم عموم نیست و نمیتوان آنها را در مدارس تدریس نمود اکنون جامعه تعلیمات اسلامی موفق شده است این کتاب را که علاوه بر مزایای ادبی ، استدلالی و عام المنفعه ، متناسب با تدریس در مدارس است تهیه و در دسترس جامعه مسلمین بگذارد و جا دارد که عموم مردم این کتاب گرانبها را مورد استفاده قرار داده و بجای بهترین هدایا بدوستان و خویشان خود بدهند .
